

پرولتر های جهان متحد شوید!

# دنیایا

مردی که فسانه شد

( بمناسبت بیستمین سال شهادت خسرو روزبه )



ویژه نامه « دنیا » ، شماره ۱ ، فروردین ۱۳۵۷

این شماره " دنیا " بمناسبت بیستمین سال شهادت خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی کشور، بصورت ویژه نامه نشر می یابد. حزب توده ایران روز شهادت روزبه را روز یادکرد و همبستگی با زندانیان سیاسی، که علی رغم شکنجه های روحی و جسمی بسیار و محرومیت های فراوان در پشت میله های زندان ها با اراده ای پولادین و امید بی پایان مردانه مقاومت و مبارزه میکنند، اعلام داشته است. باشد تا حماسه این انقلابی قهرمان مشترک حزب و نهضت مانمنه ای الهام بخش برای پایداری و دلوری بیشتر مبارزان دریند دوحیم و انگیزه ای برای اتحاد همه نیروهای راستین ضد استبداد محمد رضا شاهی باشد!

## در این شماره:

- درود شورا انگیز به دلورانی که دریند دوحیم نشسته اند! - اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران (۲)
- مردی که فسانه شد (۷)
- دو مرد و دو مرگ (۱۸)
- بازتاب سیاسی "روزبه" در افکار همگانی دموکراتیک جهان (۲۰)
- خسرو روزبه و بازهین سخنانش (۲۰)
- تاریخ که بر باد رود رنج و سرورش (۲۳)
- آخرین سخن روزبه در دادگاه تجدید نظر درسته نظامی (۲۵)
- روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران (۲۷)
- درود آتشین به زندانیان سیاسی، روزندگان دلیر ضد استبدادی (۳۸)
- تا که پور پهلوی بر خلق ایران سروراست (۴۵)
- خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران (۴۶)
- برگهائی از یک زندگی جاویدان (۴۷)
- گزیده هائی از سخنان خسرو روزبه (۵۴)
- کارگران ایران - در مبارزات سیاسی و صنفی پیشگام باشید! اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول ماه مه (۶۰)
- شورسور تراژیک (۶۳)

## درود شورانگیز به دلاوران که در بند دژخیم نشسته اند!

---

بیست سال از شهادت یکی از جانبازان ارجمند راه  
توده‌های زحمتکش - رفیق خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی  
حزب توده ایران و قهرمان ملی کشور ما میگذرد. کمیته  
مرکزی حزب توده ایران دیری است که این روز را نه تنها  
روز بنر گذاشت از این گُرد بلند آوازه جنبش انقلابی ایران،  
بلکه روز یاد کرد از همه زندانیان سیاسی کشور ما اعلام داشته  
است. جهانیان میدانند که در زندانهای متعدد رژیم استبدادی  
محمد رضا شاه، صدها و صدها تن کارگر، دهقان، دانشجو،  
روشنفکر، روحانی، نظامی، زن و مرد، که با گذشت از سر همه  
چیز، بادیو استبداد در افتاده‌اند، سالیان دراز نشسته‌اند. رژیم  
برای برانو در آوردن سر سخت‌ترین مبارزان زندانی، از



تجدید شکنجه‌های ددمنشانه، و برآه انداختن مجدد «دادگاه»،  
و توسل به انواع فشارهای مادی و معنوی، ابزاری ندارد.  
ولی علی‌رغم تقلای‌های شوم میرغضبان ساواک، دلیرانی مانند  
حکمت جوها و تیزابی‌ها از جان چشم پوشیدند ولی از  
آرمان دست نکشیدند؛ کسان بسیاری در پس دیوارهای سیاه  
زندان، موی را سفید ساخته‌اند ولی مانند کوه الوند در برابر  
آن مستبد که، بر تخت فرعون‌ی نشسته، ایستاده‌اند و با عظمت  
روح خود تمام حقارت وی را بر ملا ساخته‌اند. در میان  
زندانیان سیاسی، زندانیان توده‌ای بارها فضایل شگرف  
معنوی خویش را در پیچ و خم حوادث دشوار نشان داده‌اند و با  
اطمینان میتوان گفت که تاریخ زندانهای سیاسی جهان  
از این نوع نمونه‌های درخشان فراوان ندارد. این شیران  
در بند مایهٔ سربلندی نه تنها حزبی و جنبشی، بلکه تمام  
کشوری هستند.

ما به این رفقا و همه زندانیان سیاسی خطاب میکنیم و

میگوئیم : یاران ارجمند! قلوب سرشار از مهر مردم ایران پیوسته با شماست . شما در خاطره همه کسانی که آرزومند رهایی ایران از بندهای دوگانه‌ی استبداد و نواستعمارند ، پیوسته حاضرید . شما با فداکاری و ایثار خویش بهمه رزمندگان نمونه می‌دهید . در پیکار مقدس مردم ایران ، که اکنون گسترش بی سابقه یافته ، شما کماکان در سنگر نبرد حضور دارید و دیوارهای بلند و سیمهای خاردار و سرنیزه ها قادر نیست بین روح پر شور شما و جنبش خلق حائلی پدید آورد . دوستان عزیز! زندان را علی رغم بایان آن ، به دبستان بزرگ پرورش خود و اراده انقلابی ، به گستره تحکیم همبستگی صفوف همه مبارزان ضد رژیم استبدادی مبدل سازید و امیدی خاموشی ناپذیر را در کانون دل‌های پر شور خویش شعله ورنگاه دارید ! بگفته ارانی : زندگی فرداست . وظیفه همه هموطنان شیفته آزادی و استقلال تشدید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ، دفاع از آنان و یاری

به خانواده های مبارزان در بند است . در این امر جا دارد که همه نیروها متحداً عمل کنند زیرا این وظیفه ای است همگانی و انصراف ناپذیر .

کمیته مرکزی حزب توده ایران - فروردین ۱۳۵۷



” من باقتضای آتشی که بخاطر  
خدمت به خلقهای ایران درد رون  
سینه ام شعله میکشد ، راه حزب توده  
ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم  
که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم  
و همه تار و پود وجودم این راه را راه مقدسی  
شناخته است و تمام سلول های بدن من و  
تمام ذرات وجودم توده ایست . من عاشق  
سو سیالیسم و عاشق صادان آن هستم .“

خسرو روزبه



## مردی که فسانه شد

(زندگینامه ای از خسرو روزبه)

در تاریخ مبارزات خلقها، قهرمانان جاویدی به‌مرصه می‌آیند که در یکا مقدم خود برای آرمانهای خلق پیوسته بمردم تکیه دارند، قهرمانانی که در لحظات مهمین تاریخی از ژرفای دریای پرخروش خشم و رزم خلقها چون صدف بیرون می‌افتند، بی‌انگرنج و بی‌کارو امید خلق خود میشوند با هر آنچه اهریمنی و زدودنی است، بستیزه برمی‌خیزند و در لحظه ضرور، هنگامی که شهادت یک تن بمعنای پایداری جنبش یک خلق است، جان خویش را نثار میکنند. بی‌اس وفاداری به مردم و ایثار در راه آرمانهای خلق است که مردم به قهرمانان راه رهایی خود زندگی جاودانه می‌بخشند و آنان را سپاس میدارند. خسرو روزبه یکی از این قهرمانان جاوید است.



در روزانی که ارتجاع مخوف بر مبین ماجیره و وحشت و پاس بر بسیاری از جانها غالب آمده بود، زمانی که ضعف و ارتداد عده ای، ابعاد سرخوردگی و تسلیم را گسترده ساخته بود و وفوی هراسندگان افسون پاس و بدبینی و ناباوری در گوشه‌ها می‌دید، روزه بمشابه یک انقلابی صادق با ایمانی آهنین و روانی زلال، وظیفه خویش را در شرایط نوین، بدین شکل ترسیم نمود:

"من خوب میدانم که مانند در چنین شرایطی و کارکردن در چنین محیطی تقریباً مساوی با مرگ است. زیرا اگر دستگیر شوم از دجال خارج نیست، یا مقاومت خواهم کرد، یا ضعف نشان خواهم داد. اگر ضعف نشان دهم روحا خواهم مرد و دیگر از لحاظ روحی و معنوی و اجتماعی زنده نیستم و حق حیات ندارم، و اگر مقاومت کنم حتما خواهم مرد، با وجود چنین مخاطراتی روحیه من، بمن اجازه فرار از خطر را نمیدهد... تصمیم دارم در مواجهه با خطر از خود دفاع کنم. این دفاع اگر منجر به نجات من شد چه بهتر و الا با احتمال قوی ممکن است زنده گیرم شمن نیستم و همین امر در بالا بسرودن روحیه بجهه‌ها تاثیر مثبتی خواهد داشت و از بدبینی آنها بجزان زیادی خواهد کاست. و اگر هم حالت سومی پیش بیاید که به علل فنی زنده دستگیر شوم، یعنی وسیله دفاع من از کار بیفتد و عده ای از دشمنان هنوز زنده باشند و دستگیرم کنند، در چنین صورتی

\* - این عنوان از مقاله روزنامه "ایزوستیا" گرفته شده که در تاریخ ۱۲ مه سال ۱۹۶۲ در باره زندگی و مبارزه خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران انتشار یافت.

تصمیم دارم بشدت از عقاید م دفاع کنم . . . من وظایف خود میدانم که بقیعت جان خود م این سقوط روحیه را جبران کنم . اگر چنین توفیقی دست دهد " ( ازنامه بیکی آژانسهایان در آستانه دستگیری ) .

درواقع نیز یادی وجانبازی روزبه سقوط روحیه هزاراجیزان کرد . مقاومت مسلحانه او در برابر موران شاه و اخبار ایستادگی او در برابر شکنجه گران برای جانهای طول هوای تازه بود و سطح مقاومت ومبارزه را بالا برد . زمانی که حزب ما بزرگ فاعیه روزبه دست یافت و این اسناد تکان دهنده در دسترس مردم قرار گرفت ، جملات شعله ور آن به شعارهای رزمی نسل جوان بدل شد ، نسلی که برای آزادی واستقلال میهن خود واستقرار نظام مردمی سوسیالیسم میززد . اما براستی روزبه که بود ؟

امروز کمتر با رزی است در میهن ما که نام روزبه ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران وقهرمان ملی ایران رانشنیده باشد . ولی شاید زندگی روزبه و آن شرایط وانگیزه های نیرومند اجتماعی که او را بین انقلابی آتشین ، به یک مبارز استوار آرمناهای زحمتکشان رهنمون شد ، بویژه برای همه جوانان میهن ما روشن نباشد .

روزبه که بود ؟ دو مین فرزند خانواده " ضیا لشکر " در سال ۱۲۹۴ شمسی در ملایر دیده بجهان گشود . پدرش ابتدا بسمت رئیس کارپروازی لشکروسپه بسمت رئیس ژاندارمری ولایات ثلاث ملایر خدمت میکرد . او که مردی شریف ود رستگار بود ، میراث پدری خود را در حین خدمت بارتش از دست داد و از هستی ساقط شد . درد ورنانی که روزبه خرد سال ، بزرگ میشد وتحصیل میکرد پدرش وضع مادی نابسامانی داشت ، اما این امر مانع آژان نبود که با وجود تنگ دستی به ادامه تحصیل فرزندش شغلاقتند باشد . روزبه در اول دبیرستان راد رملایر و در دوم راد رهمدان گذراند . شرایط دشوار تحصیلی اش او را ناگزیر ساخت که در رهمدان راه رچه کوتا هتر کند و با این جهت در حالیکه همواره شاگرد اول کلاس بود ، دوره شش ساله دبیرستان را طی چهار سال بنیایان رساند و بدریافت دیپلم علمی نائل آمد . استعداد او در ریاضیات درخشان بود . در کلاس پنجم متوسله بود که رساله ای در زمینه محل معادلات درجه چهارم ود درجات عالی از طریق تقسیم تسلسل نوشت وبعد ها هنگامی که در دانشکده فنی دانشگاه تهران در رشته الکترونیک مکانیک ، تحصیل میکرد ، این رساله را تکمیل نمود .

نخستین گام سیاسی رانا خود آگاه هنگامی برداشت که هشت سال بیشتر نداشت . روزبه هشت ساله ، شاگرد کلاس دوم ابتدائی مدرسه امریکائی ملایر ، جزو صفوف دانش آموزان ، در حالی که سرود میخواند بسوی تلگرافخانه میرفت ، تا تقاضای رژیم جمهوری بجای سلطنت مشروطه کند . و این زمانی بود که رضاخان سردار سپه ، پدر شاه کنونی برای جلب پشتیبانی مخالفان استبداد سلسله قاجار ، خود را طرفدار جمهوری نشان میداد و بدستور امیر لشکر احمد آقاخان احمدی ، فرمانده لشکر غرب ، اقامت مختلف مرد موحی دانش آموزان منطقه را بصف به تلگرافخانه میبردند . روزبه در آخرین دفاع خود میگوید :

" من اصلا نمی فهمیدم جمهوری چیست و چرا با ماضی دانش آموزان نا بالغ احتیاج دارند " . ( از آخرین دفاع روزبه ) .

انروز به هشت ساله و کودکانه همسن او در آن زمان بفرمان فرمانده لشکر غرب خواستار لخور رژیم سلطنتی شدند ، روزی گهواره عرصه رسید ، آگاهانه وباتکیه بر منطق فلسفی واجتماعی خویش به مخالفت با سلطنت برخاست . او در دادگاه گفت :



"... از آنجا که همه پدیدهای جهان در حال توسعه و گسترش و تغییر و تکامل است از آنجا که از الکترون گرفته تا منظومه شمسی و کهکشانها در حرکت دائم و تغییر و تبدل روزافزون هستند... بنابراین ادعای کسانی که میگویند اصول سلطنت ریشه دراز تاریخی دارد و به همین جهت ضرورتاً باید تا بد برقرارماند ، با هیچیک از تئوریهای علمی و فلسفی و اجتماعی تطبیق نمیکند" ( از آخرین دفاع روزه ) .

روزبه از همان کودکی دل با مردم زحمتکش داشت . دهقانان ملازیرا میدید که تمام سال عرق جبین بر خاک میچکانند و بادستهای پینه بسته زمین را بارور میسازند و از زحمت خود جزغذای بی رمقی چون " ترخینه دوغ " و تن پوشی ژنده بهره ای نمیگیرند . کودکان پاپتی روستائی را میدید که رنجور و گرسنه ، حتی در اثر بیماریهای چون سرخک و سیاه سرفه ازهای در میآیند و در عوض " بزرگ زادگانی " که همراه خدمه به مد رسه آمد و رفت میکنند و زرق و برق زندگیشان را بر خ میکشند ، بی آنکه خانواده شان رنجی برد و زحمتی تحمل کند . با آنکه روزه ، خرد سال ترازان بود که علت این بیعدالتی فاحش را دریابد ، ولی نخستین پرسشها در مغز کوچکش نطفه بخت و آنجا رسید که سالها بعد در برابر ادگاہ گفت :

" من نسبت بآن رژیمی تنفر عمیق و دشمنی آشتی ناپذیر پیدا کرده ام که بقیمت بد بختی ، فقر ، گرسنگی و محرومیت هیجده میلیون نفر از افراد ملت ایران ، همه مواهب زندگی را برای هزار خانواده ه معتاز تا مین کرده است " ( از آخرین دفاع روزه ) .

روزبه که شرایط نامساعد مادی اش را جزا زنداد بر وفق ذوق و استعداد خود در رشته ریاضیات تحصیل کند ، ناگزیر وارد دانشکده افسری شد . طی دوران تحصیل در دانشکده افسری روزه پیوسته از زمره شاگردان برجسته رستفوتیخانه بود . فراماند هاشم اورا " دکتر " خطاب میکردند و در وجود او شخصیت برجسته ای را برای آیندۀ ارتش ایران میدیدند . شاگردان او ، آنها که با دیدی میهن پرستانه ، خدمت در ارتش را پذیرفته بودند ، اورا بعنوان الگو و نمونه برای خدمت نظامی آیندۀ خود مینگریستند . هنوز مدت زیادی از پایان تحصیل در دانشکده افسری نگذشته بود که روزه برای آموزش دانشجویان بخدمت در دانشکده افسری فراخوانده شد . او چندین دوره افسر تربیت کرد . بیشتر از ویست کنگرانس علمی و نظامی در دانشکده افسری ، دانشکده فنی ، دبیرستان و دانشکده کشاورزی و دانشکده دامپزشکی داشت که چاشنی تمام این کنگرانسها بحث درباره مسائل اجتماعی بود . او در این دوران ۱۶ جلد کتاب نظامی ، فنی و ریاضی برای شاگردان خود تالیف نمود . حسن شهرت روزه از چارچوب دانشکده افسری فراتر رفت و در سایر واحدهای ارتشی اشاعه یافت . او منتها مری دانشجویان بود ، بلکه در مقام مسئول انتظامات دانشکده ، از مراقبت در تقسیم غذای روزانه سرپازان گرفته تا مبارزه با فساد ، قمار ، تریاک ، دزدی و رشوه خواری را وظیفه خود میدانست . این مبارزه ، واکنش فرماندهان فاسد ارتش را علیه او برانگیخت . این واکنش بصورت توقیف های چند ساعته تا تبعید به اجوا ز بود . علیرغم این فشارها عزم روزه در مبارزه با کژی ها هر روز اسخ ترمیگردید :

" هر وقت با فساد مواجه میشدم ، از اده ام برای مبارزه با آن محکمتر میشد " ( دفاعیه روزه - اردیبهشت سال ۱۳۲۷ ) .

حین خدمت در دانشکده افسری بود که روزه در دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز به تحصیل پرداخت . خود میگوید :

" من زحمت تحصیل دردانشکده فنی را باینجهت بر خود هموار کردم که علاوه بر کسب اطلاعات جدید ، وجودی اتکالی و متکی به حقوق و درجه ارتش نباشم تا بتوانم در گفتار و رفتار و استقرا روابط خود با زیرستان و روسای عالیقام آزادانه تجدید نظر کنم "

( از کتاب اطاعت کورگورانه ) .

اود رکارگست پیوند های خود با ارتش استعمارزده و تحکیم رشته های پیوند خود با مردهود . تبعید روزه بها هوا را و مرعوب نکرد . چون بوجودش احتیاج داشتند ، پس از چندی مجدداً به دانشکده افسری انتقال یافت و تا مهرسال ۱۳۲۴ در مقام استادی ، به تعلیم دانشجویان پرداخت .

بلوغ فکری روزه مبارزه روزه در درون دانشکده افسری ادامه داشت ، ولی بتدریج دریافته بود که در میان دریای فساد و ستم نمیتوان جزیره ای بهشت ساخت . او مبارزه دلسرد نشد ، بلکه شیوه های نوین مبارزه را جستجو نمود . بحران سیستم استعماری امپریالیسم و امکان تلویحی که در سطح جهان برای گسترش پیکار آزاد بیخشم ملی در کشورهای مستعمره و وابسته پدید آمده بود ، نبرد قهرمانانه ارتش اتحاد شوروی علیه فاشیسم هیتلری و پیروزیهای بی درین مردم شوروی ، و در سطح کشوری سقوط دیکتاتوری رضاشاه و گسترش جنبش ضد فاشیستی و ضد دیکتاتوری مردم ایران از عوامل موثر تحول فکری روزه بود . او که روزی احوال پریشان روستا نشینان بی برگ و بنوای زادگاهش غمزه اش میکرد ، در جستجوی علت اصلی این نابسامانیها شورمندان به بررسی وضع زندگی طبقات محروم جامعه پرداخت . پس از مطالعه و اندیشه بسیار در این زمینه ، طوفان عینی در وجودش برخاست ، که آتش ستیز و نبرد را در درونش دامن زد . این نابسامانیها بعنوان مسئله اجتماعی برایش مطرح شده که راه حل اجتماعی خود را طلب میکرد . اندیشه اصلاحات در درون ارتش به فکر گرگون بنیاد ی جامعه تحول پذیرفت :

" فکر محدود خدمت های جزئی را کنار گذاشتم و تصمیم گرفتم کار را از پیشه و اساس اصلاح نمایم تا بعد بختی میلیونها نفر از هم میهنانم پایان بخشم " .

روزه براه مبارزه انقلابی گام گذارد . سال ۱۳۲۲ عضو حزب توده ایران شد تا همیاد رکار مرد مبارزه را در ایجاد وسیعتری ادامه دهد . او از زمره نخستین افسرانی بود که به حزب توده ایران پیوست . روزه از بنیاد گزاران " تشکیلات افسران آزاد یخوایران " شد که بسیاری از اعضا آن همکاران و شاگردانش بودند . از آن پس به فعالیت شبانه روزی برای جلب افسران به مبارزه سیاسی درون حزب توده ایران پرداخت .

سال ۱۳۲۴ پس از سرکوب قیام افسران خراسان و تهران در گنبد قابوس ، مخالفان اود را ارتش فرصت را برای تصفیه حساب با او مختتم شمردند . عده ای از افسران مبارز بفرمان ستاد ارتش به کرمان تبعید شدند . نقشه د ستگیری روزه را در سر داشتند ، اما روزه در مرخصی یکماهه بود و نتوانستند دستگیرش کنند . دشمن در کمین بازگشت او بخدمت بود . روزه غافلگیر نشد و بجای بازگشت بخدمت ، مخفی شد .

در این نخستین دوران از زندگی مخفی اش ، سلسله مقالاتی بنام مستعار " ستخر " ( مرکب از حروف اول " سروان توپخانه خسروروزیه " ) در اثناء مفاسد سران ارتش و دعوت افسران و درجه داران بمبارزه انتشار داد . کتاب ۱۶۲ صفحه ای " اطاعت کورگورانه " را نیز در همین دوران منتشر کرد . انتشار این کتاب در کشور با تاز و وسیعی یافت و افکار عمومی را متوجه وجود افسری پیشتاز در درون ارتش نمود که پذیرای سنت حاکم یعنی اطاعت کورگورانه نیست ، با آن بستیز برخاسته و از افسران جوان دعوت میکند که :



"همانند وركمفرمان احساسات و محكم غيرت مورد انگي در مورد دستورات و تقاضاهای ب  
خلاف شرافت فرمول اطاعت كوركورانه را زير پا ميگذاريم ، بايد به امروز جان از دستورا  
و اوامري كه بضررا كثريت فلنك زده اين مملكت و نفع هيئت حاكمه است سرپيچي نمود  
و لوله های توپ و مسلسل را بطرف آنها و قصرهای با شكوهشان بازگردانند" (صفحه  
۲۶ كتاب ) .

اود راين كتاب از احساسات ميهن پرستانه خود ، از نفرتش نسبت باستعمار اورد استه ارفع  
د ستشنانده اميراليم انگليس در ارتش و از عشق و علاقه اش به مرد محروم سخن گفته است .  
كتاب " اطاعت كوركورانه " توجه محافل مذهباتي كشور را نيز بخود جلب نمود و روزنامه های مختلف  
با مواضع سياسي گوناگون در باره آن اظهار نظر كردند . روزنامه " ايران ما " در شماره ۱۳ ارديبيشت  
۱۳۲۵ خود تقريبی در باره كتاب نوشت و فصول مختلف آنرا بخوانندگان خود معرفي كرد . روزنامه  
" آرماني ملي " در شماره ۹ ارديبيشت خود اينستورا : هارنه نمود ؛  
" سروان خسرو روزه تحت عنوان " اطاعت كوركورانه " كتابي منتشر نموده ، كه خيلي جامع  
و جالب است .

انتشار كتاب " اطاعت كوركورانه " كين زمامداران د ولت و ارتش را عليه روزه بيش از بيش  
برانگيخت . ولي اود در ستريس نبود . اوج جنيتش در آن رهايجان و كردستان ، سرانجام د ولت وقت  
راناگر پير ساخت تا طي اعلاميه ۱۵ تيره ۱۳۲۲ كليه افسران مخفي را بخدمت دعوت كند . روزه  
نيز خدمت بازگشت . اين بار مقامات ارتش سعی كردند تا باهنده منصب وجاه او را رام كنند . ولي  
روزبه به عدايشان پوزخند زد . او براي خود هرگز چيزي نميخواست ، د رونه ماهيه مبارزه اش رهاگسي  
مردم بود و در اين راه پرشوروي خويشتن ، بري از حسا بگريم های شخصي آمده بود و تا پايان بي غل و  
غش باقي ماند .

" چگونه ميتوانستم بحساب زندگي مرفه آينده ، د رونه اي جالبي كه ميتوانست جلو چشم  
تصوير گردد ، زندگي پردرد و توهين آميز گذشتم خودم را فراموش كنم ؟ چگونه ميتوانستم  
صد ها هزار خسرو روزه را كه د شرایط سخت تر و بد تری زندگي ميگردند و اميد ي هم  
بقايندند داشتند از ياد ببرم ؟ . . . چه حق داشتم اين زندگي مرفه را بعهنوان  
حق السكوت بپذيرم " ( از آخرين دفاع خسرو روزه ) .

پس از سر كوب جنيتش د موكراتيك خلقهای آن رهايجان و كردستان و تيرباران عده ای از افسران  
ميهن پرست ، روزه براي جمع آوري نيروها ، بالا بردن روحيه ها و تجديد حيات سازمان با پشتكار قابل  
تحسيني دست بكار شد . شاه ، سران مرتجع ارتش و ماموران ركن ۲ د رجستجوي " مدرن " تازه ای  
براي بازداشت روزه بودند و چون در اين راه توفيق نيافتند ، بسراغ پرونده های راكدي رفتند  
كه باصلاح مورد " عفو " قرار گرفته بود . ۱۷ فروردين سال ۱۳۲۶ روزه بازداشت شد . قرار  
بود پس از انتقال بقان رهايجان در دادگاه زمان جنگ محاكمه و تيرباران شود . اما روزه بمانان فرصت  
نداد . د رروز ۱۷ ارديبيشت ۱۳۲۶ روز ملاقات عمومي زندانيان د زبان مركز ، بكمك تني چند  
از هم زماتش از زندان گريخت . دادگاه حكم غيايبي صادر كرد و روزه را به ۱۵ ماه زندان و اخراج  
از ارتش محكوم نمود . د و مين دوران زندگي مخفي روزه آغاز شد . در اين دوران تمام نيرويش را مصروف  
گسترش تشكيلات افسران آزاد يخواه ايران و تاليف و ترجمه نمود . فروردين سال ۱۳۲۷ مجددا  
روزبه دستگير و آنكه از ارتش اخراجش کرده بودند ، به محكمه نظامي تسليم شد . ارتجاع كه  
با سر كوب وحشيانه جنيتش د موكراتيك آن رهايجان و كردستان ، اين بار هارترو درنده تر بشكار  
آزاد يخواهان دست زده بود ، قصد نابودي روزه را داشت . دادستان نظامي براي اقتضای



اعدام کرد، ولی اینبده ندرای ازجسارت و تهور ذاتی روزبنگاست، مفرورومطمن، دربرابر دادگاه از اصول عقاید خود، ازعلاقه بمردم و میهنش دفاع کرد، با هزاران زبان اعتراض، مفاستد درون ارتش و دستگاه دولتی را افشا نمود و با اتهامات زشت کفرخواست پاسخ گفت. درجریان این دادرسی دستوری، تضحیقات بیشمار برای روزبه فراهم کردند، دادگاه اجازه نداد دفاعیات خود را با پایان برساند. اما روزبه چنان آوازه نیک و محسن شهرتی داشت که حتی از جانب مخالفان سیاسی خود هم پشتیبانی میشد. نمایندگان دموکرات مجلس و ارباب مطبوعات با اعمال فشار علیه او بشیوه های گوناگون اعتراض کردند.

حاجزی زاده نماینده مجلس، در جلسه "مطبوعات ضد دیکتاتوری" انگشت شاه را در پیرونده روزبه نشان داد و گفت:

"دریوزمن گفتند که شخصی بنام خسرو روزبه را دستگیر نموده اند. من روزبه را نمی شناسم ولی شنیده ام میخواهند او را اعدام کنند. اگر بنا باشد اراده اشخاص (منظور شاه است م.) قانون را زیر پا بگذارد، امنیت و یگرو وجود نخواهد داشت... من پرسشی در مجلس شورای ملی کرده ام که قبل از اینکه او را اعدام کنند، باید وزیر جنگ بیاید و توضیح دهد. موضعی که مربوط به قشون نبوده و دستگاه دادگستری باید تعقیب کند، به قشون چه ربطی دارد. من چند سال پیش در قشون بودم، به حالا چه مربوط است؟ چرا باید باراده اشخاص مردم راتحت فشار قرار دهند."

حسن صدر در سرمقاله روزنامه "قیام ایران" نوشت:

"شایعاتی که این چندروزه نسبت به محاکمه سری خسرو روزبه افسر فراری و اخراج شد ارتش و تنظیم ادعای نامه ای که در آن اعدام روزبه تقاضا شده در محافل تهران وجود دارد، مهیج تر از آنست که به سکوت برگزار شود. هواداران روزبه میگویند، روزبه پس از فرار از زندان، از تهران خارج شده، پس از فرار اولی نظامی نبوده تا در دادرسی ارتش محاکمه شود و ثانیاً جز فرار گناهی مرتکب نشده که مستحق اعدام باشد. باز میگویند روزبه از خوش قریحه ترین و دانشمند ترین افسران جوان این مملکت است."

روزنامه "وظیفه" در افشا، دخالت مستقیم شاه در پیرونده روزبه نوشت:

"... یکی از ما موران عالیرتبه دادرسی ارتش که با ستاد ارتش تماس نزدیکی دارد، به سه قضات دادگاه تجدید نظر روزبه گفته است: دادرسی و ستاد ارتش علاقمند مساعدت به روزبه هستند ولی تصمیم اینست (منظور شاه است م.) که او محکومیت شدیدی پیدا کند و بعد استعدای "عفو" نماید."

شاه میخواست روزبه را در برابر خود برانود و آورد، ولی نه فقط آنزمان، بلکه هرگز در این قصد پلید خود توفیق نیافت. شاه در این آرزو برای ابد ناکام ماند.

فشار افکار عمومی و وجود دموکراسی نسبی، نقشه او را عقیم گذاشت و دادگاه جرات نکرد حکم اعدام صادر کند. روزبه را به ۱۰ سال زندان محکوم کردند. این محکومیت شدید، اعتراضات گمانگانی را برانگیخت.

مدیر روزنامه "علی بابا" در جلسه مطبوعات ضد دیکتاتوری گفت:

"اینکه دادگاه تجدید نظر بدین توجه بدفاع شجاعانه او و بعیرغم تذکرات و اعتراضات تبوده ملت و مخصوصاً جرائد، نامبرده را به ۱۰ سال حبس محکوم کرده، تنفرانگیز است."

علی اقبال وکیل مجلس در مجلس ملی نطقی، ضمن تأکید بر لزوم عفو و آزادی روزبه چنین گفت:

"بین مردم شایع بود که میخواهند او را بکشند. بالاخره حکم محکمه درباره او صادر شد."

ولی وقتی من دفاع اورا خواندم ، دانستم که این روزبه شخص بسیار فہمیدہ و با معلوماتی است ، ( صحیح است ) و خیلی خوب و منطقی و مدلل از خود دفاع کردہ بود .  
 شاه و سران مرتجع ارتش کہ از بازتاب مدافعات روزبه در افکار عمومی بوحشت افتادہ بودند ، دادستان نظامی را بہ صحنہ فرستادند . دادستان برای اثبات اینکہ روزبه " مرد فوق العادہ ای " نیست و حتی از عادی ہم " قدری پائین تر " است ، چنین گفت :

" ... زیرا اگر مرد فوق العادہ ای بود ، خود را در چارین وضعیت نمیکرد ؛ ؛ و با " عقل " و " تدبیر " و " حزم " و " احتیاط " و شرایط زندگی و موقعیت خویش ؛ بہ پرورش افکار خود میپرداخت ؛ بیچارہ دادستان ؛ این کارمند جبیرہ خوار و نوکر صفت دستگاہ جور و ستم ، با معیارہای حقیر و ناچیز خود روزبه را سنجیدہ بود . یکی از خوانندگان روزنامہ " مردم " در پاسخ دادستان نظامی بہ روزنامہ نوشت :

" اتفاقاً خسرو روزبه از این لحاظ شخص عادی نیست . مسلماً روزبه در محیط " احتیاط کارا " با حزم و تدبیر " کہ برای مقام منصب " شرایط زندگی و موقعیت خویش " را سخت در نظر میگیرند عادی نیست . عادی و پائین تر از عادی کسانی هستند کہ قاعدہ نکبت آور " حزم و احتیاط " را برای ملتی میخواهند ... ارزش او مربوط بہ اینست کہ با وجود احتمال قوی خطر جانی ، با گذشت جوانمردانہ ای از هستی خود ، سعی کرد و پایفہ بشری خویش را در دفاع از حقیقت ایفا کند . اینست آن منزلتی کہ متہم کنندگان روزبه ، یعنی تحریک کنندگان روح انسان و پشت کنندگان بحقیقت و ہرگز بآن نخواہند رسید " .

این محاکمہ روزبه را بیش از پیش در قلوب و انہان جای داد . روزنامہ " مرد آہنبدہ " نامہ یکی از خوانندگان خود را در تجلیل از روزبه باین شرح منتشر کرد :

" خسرو روزبه در مدافعات خود با درخشندگی تمام و شجاعت کامل از حقیقت دفاع کرد . حقیقت او " حقیقت محقر ، محدود و بی ثبات انفرادی نیست ، مانند " حقیقتی " کہ محاکمہ کنندگان روزبه از آن دفاع میکنند . حقیقت او حقیقت تمام و باشکوه و استوار است کہ تمام بشریت بدان علاقہ دارد و از آن دفاع میکند . بہمین جهت است کہ گفتار خسرو روزبه در محکمہ ، گفتار تمامیت بود " ( مردم آہنبدہ - ۱۴ خرداد ۱۳۲۲ ) .

روزبه قریب سہ سال در زندان ماند و در آذر سال ۱۳۲۹ بہمت یاران خود ، ہمراہ با عادی از ہیران حزب از زندان گریخت . سومین دورہ زندگی مخفی روزبہ آغاز شد .

روزبہ و فراز و فرود  
جنبش

زندگی مخفی روزبه در این دوران ، با اوج جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی مردم ہمراہ بود . محور مرکزی فعالیت روزبه و یارانش در این زمان ، گسترش سازمان افسران آزاد یخواہ در درون ارتش بود . روزبه در این راه شب و روز از ہم با زنی شناخت ، و پروا از خطری کہ تہدیدش میکرد نداشت . علاوہ بر این روزبه در مقام مسئولیت شعبہ " اطلاعات کل حزب تودہ ایران " و " شعبہ اطلاعات تشکیلات افسران آزاد یخواہ ایران " در واقع بمثابة چشم و گوش حزب بود . اوشبکہ گسترده ای را درون ارتش ، دربار ، ژاندارمری ، شہریانی ، وزارتخانہ ها و موسسات مهم دولتی رعبری میکرد ، ہر حرکت آنها را زیر نظر داشت ، اطلاعات لازم را جمع آوری میکرد ، بحزب میداد و اقدامات دولت و شہریانی را در زمینہ دستگیری اعضا ، حزب ، تقطیر خانہ ها وغیرہ با موقع خنثی و پاک ضرر میکرد . افساد ، دزدی ها ، ریخت و پاش ها ، عملیات جاسوسی امریکا و انگلیس در داخل ارتش ، اطلاعات دقیق بدست میآورد و برای بہرہ برداری در اختیار حزب میگذاشت . در این دوران اعتلا جنبش ، روزبه در کنار فعالیت



بخاطر جلب افسران به حزب و کسب اطلاعات از مراکز حساس دشمن ، مقاله مینوشت ، ترجمه بتالیف میکرد ، میاموخت و خود را پربار میساخت .

کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و موج جدید ترور و سرکوب ، روزبه را بار دیگر در معرض خطر سر شدید قرار داد . بدنبال یورش ماموران فرمانداری نظامی ، بیکی از جلسات حزبی ، روزبه همراه دیگران دستگیر شد . اما چشم تیزبین حزب یعنی تشکیلات افسران هنوز دست نخورده باقی بود و اقدامات دشمن را بی اثر میکرد . روزبه که در بازپرسی های اولیه خود را مهندس معرفی کرده بود قبل از آنکه شناخته شود ، بدست افسران همزمش از چنگ دشمن نجات داده شد . او درباره فعالیت حزبی خود را از سرگرفت . اما هنوز روزهای دشواری در پیش بود . روزهایی که رد تشکیلات افسران بدشمن نشان داده شد و افسران دلیر و مبارز حزب توده ایران بدام افتادند . روزبه باتاسف تمام اخبار ردناک دستگیری و شکنجه دوستان و همزمان خود را دریافت میکرد و برای حفظ و جابجا کردن آنها بی که هنوز دستگیر نشده بودند ، در تقاضای دائم بود . او پیوسته در تلاش بود تا به تاسف افسر مخفی را جابجا کند ، وسیله خروج دیگری را فراهم سازد ، از خانواده بی سرپرست این یکی خبر بگیرد و از سرگرفت آن زندانی مطلع شود . روزبه بجزیی گمنامی اندیشید حفظ جان خود بود . او خود و مجال و آینده اش را جانان بازندگی و سرنوشت حزب و همزمانش گر زده بود ، که جدا از آنان روزبه ای وجود نداشت . اخباری پایداری و کیلی ها ، محقق زاده ها ، مختاری ها جنان شاد و سر مستش میکرد که اندوه ضربات دشمن را زیاد میبرد ، وضعف ها و عقب گرد ها جانان منقلبش مینمود که قوت تصمیم او را به مانسدن در ایران و جبران ارتداد هاسد چندان میکرد . او معتقد بود که با دادن نمونه های عالی جانباازی میتوان و باید بر شکست روحی چیره شد .

روزبه در ایران ماند . بیش از سی تن از همزمانش بفرمان شاه تیرباران و چندین صد نفر آنان پس از شکنجه های فراوان زندانی و عده ای هم بخارج از کشور فرستاده شدند . روزبه با عزمی پولادین در کنار یاران اندک خود به فعالیت حزبی ادامه میداد . روزهای تازی بود . توده ای ها همه جا سایه مرگ را بدنبال خود داشتند . با این وجود در پیچه قلبهای شرافتمند بروی آنان گشوده بود و همراه آن درهای خانه ها . اما روزهای دیگری از راه رسید که ترس بر بیشتر جا نهای چیره شد ، مردم تا مین نداشتند . دوران سلطنت پلید و پها و واژگونی راستی هابود . دشمن نه تنها بر اکثریت مطلق فعالین حزب دست یافته بود ، بلکه خانه ها ، اتومبیل ها ، چاپخانه ها و اموال حزب را هم بخارت برده بود ، دیگر برای مبارز شناخته شده ای چون روزبه حتی استفاده از یک وسیله نقلیه خودی ممکن نبود ، دیگر پناه یافتن در خانه ای مطمئن دشوار بود ، دیگر تهیه یک منزل تیمی بسادگی ممکن نمیشد . در چنین روزهایی ، روزبه ناگزیر هر روز بلیاسی در میآمد تارد خود را بردشمن گم کند و با دشمنی کامل مراقب بود تا باقی مانده حزب را از تصرف دشمن در امان دارد . شبی در بلیاسی " سرهنگ شهربانی " در کنار دست راننده یک تاکسی در خیابانهای شهر در حرکت بود ، روزی بقیانه یک روشن فکر باعینک پنس ، در کوچه کوچی های شمال شهر رفت و آمد میکرد و شبی دیگر بالیاده یک بازرگان در جنوب شهر قرار ملاقات داشت . اما در همه حال آتی از اندیشه دفاع مسلحانه در برابر دشمن غافل نبود و در هر لباسی سلاح در جیب داشت و انگشت بر روی ماشه . دشوارتر از مسئله رفت و آمد ، مسئله تامین خانه بود . یکبار که منزل مسکونی اش بخاطر افتاد ، چون خانه مطمئن دیگری وجود نداشت ، چند شب را تا صبح در میستوی دفتر یک گاراژ مسافری که یک توده ای دفتر دار آن بود گذراند و سپیده دم بخانه دیگری انتقال یافت که همسایه مشکوک آن بسرگار رفته بود . شبی دیگر در اطاق دفتر یک کارخانه بسر آورد و هفته ای را در زیرزمین بدرون روزن خانه ای که در هراطاقش خانواده ای میزیست . واز



این قبیل نقل و انتقالات پرخطر و ناگهگیر، فراوان بود.

در این روزهای دشوار و ناگه حوادث پیش بینی نشده‌ای در زندگی روزبه اتفاق می‌افتاد. شبی که در لباس سرهنگ شهربانی در کنار دست راننده از خیابان شاه‌آباد می‌گذشت، سه راه سپهسالار را می‌دیدان بود و ما مورانندگی وجود نداشت تا عبور و مرور را تنظیم کند. راننده تاکسی اصرار می‌کرد که: "جناب سرهنگ پیاده شوید و به اتومبیل‌ها را نشان دهید" روزبه در فکر بود که چه باید بکند؟ اگر پیاده شود و وسط سواره‌ها بیستد، صد‌ها چشم با او دوخته خواهد شد و چه بهما چشم‌ناپاک دشمن در همین لباس هم او را بشناسد. از طرف دیگر راننده دست بردار نبود. تصادف را بموقع سر و کلاه افسر راهنمایی در میان صف بهم فشرد و ماشین‌ها پیدا شد و روزبه از مخصه نجات یافت. بار دیگر در همین لباس، بر سر راهش چند نفر به زد و خورد مشغول بودند، یکی از آنها چون چشمش به "افسر شهربانی" افتاد، جلو آمد و از او خواست که طرف دعوی‌اش را به‌کلانتری جلب کند. روزبه آنشب با این استدلال که من مأمور محل نیستم و جله دارم، از معرکه دارم، لباس "جناب سرهنگ شهربانی" گرچه دشمن را مسته‌به می‌کرد و برای او "مصونیت" ایجاد می‌نمود، ولی این قبیل درد سرها را هم گناه به‌همراه داشت. ویژگی روزبه در سرعت تصمیم‌سنجیده و سرعت عمل‌سنجیده بود و همین راز پنهان ماندن طولانی او از چشم دشمن بود.

در برابر پیش‌آزمایش تاریخی اما سرانجام روزبه گرفتار شد. دشمن با حکماری علی‌متقی از محل قرار اطلاع یافت و با کمک عظیم‌عسکری او را شناخت. روزبه مدت یکساعت مسلحانه مقاومت نمود و در حالیکه از ناحیه دست و پا و زانو قلب تیر خورد و بود به بیمارستان انتقال یافت. قویا شایع بود که می‌خواهند برای جلوگیری از فرار او، پای تیر خورد را قطع کنند، ولی این نقشه به‌طراحی عملی نشد. پس از مدتی او را بزدان "زول قلعه" انتقال دادند. با زیر دستقیم او "آرموده" سادست بود که از زبان روزبه: "با من چون شمر رفتار کرده است." تا آغاز محاکمه او پیش از ماه طول کشید، ماهی که زیر شکنجه روحی و جسمی و مراقبت ناعلی‌دخیمان و سرنیزه داران رژیم، لطمه‌ای آرامش نداشت. شاه ابتدا کوشش داشت، مانند آن‌عه از رهبران و مسئولان مرتد حزب که پس از دستگیری تسلیم شدند، بدست‌آرموده جانی و از طریق فشار روحی و جسمی او را بزانود آورد، ولی شاه و آرموده در اشتباه بودند. روزبه رزمنده‌ای انقلابی بود که به اراده می‌زیست. حوادث اتفاق، حساس‌گریها، فرصت‌طلبی‌ها، جاه‌پرستی‌ها او را بسوی حزب نکشیده بود تا در اولین برخورد با دشوار یها عیان برتابد، او با تمام شمع و منطق و احساس خود و بدون توجه به منافع حقیر فردی، راه‌حزب توده ایران، راه مبارزه برای رهائی مردم را برگزیده بود. ایمان عمیق او کوکب هدایتش بود.

"... من در عقیده خود صادق هستم و هیچ‌گونه کوتاه‌نظاری و آلاشی در آن دیده نمی‌شود. من با کمال خلوص نیت و بدون توجه به منافع شخصی و بدون پروا از مرگ جانم را در کف اخلاص نهاده‌ام تا به مردم خدمت کنم. مدعیانی نیز نبودند که از نیمه راه اگر بختند توپ‌گیری از پیش‌یک شعله خام من استفاده‌ام تا بسوزم تمام."

آرموده جلاد که از ارتباط روزبه با هرکس و هرچه در خارج از سلول زندانی که در ده‌ها چشم او را می‌پایید و حشمت‌مردگ داشت با این وجود دو تن از مردان زندانی و مطمئن‌ترین مهره‌های خود را بزدان روزبه آورد تا او را با صلاح "نصیحت" کنند. اولی نزدیکترین دوست و هم‌رزم او بود، خائنی که پس از غلطیدن در سراسیمه خیانت، به‌رخ‌شرفی تن در داد. روزبه گفت: هرگز باور نمی‌کردم که او تا باین حد سقوط کرده باشد. روزبه در زندان اعتصاب غذا اعلام کرد. او به‌مصونیت حق ملاقات خود

اعتراض داشت. آرموده بنا بر مرد زندانی از بستگان او را با خود به سلول آورد تا به او " اندرز " دهد ، اندرز تسلیم شدن روزنه ماندن ! ! اندرز خیانت ب مردمی که روزنه صمیمانه و با شوری کم نظیر دل با آنان داشت ، و سربراه خدمت آنان نهاده بوده آرموده بارد یگر شکست خورد ، اما هنوز نمیخواست قطع امید کند . این بار خود در باغ سبزرانگشود . روزنه بازم استوار باقی ماند .

" مرابرسر و راهی قرارداد اند ، اما هرگز ندی هم باین لجن زار کثیف نزدیک نخواهم شد " .

امید دشمن از او برید ، در همان دفتر زندان به محاکمه او نشستند . روزنه از این فرصت برای صحبت با مردم استفاده نکرد . اطمینان داشت که دیوار استبداد رژیم و سرنیزه های زندانبانان هر چه قطور باشد ، روزی سرانجام سخنان او ب مردم خواهد رسید . او از زندگی خود گفت ، از کودکی تاجوانی از آغاز مبارزه تا شکفتگی در مبارزه . او با ساری افراشته و غروری ستودنی از تعلق خود به حزب توده ایران سخن گفت :

" . . . من بمعقاید پای بندم ، نظرات سیاسی ام را مقدس میشمارم ، به عهد و سوگند خود وفادارم و با مضایقی که در زیر آنکت حزب توده ایران کرده ام ، احترام میگذارم و هرگز خاطر جلب منفعت یا دفع خطر ، پیمان خود را نمی شکم " .

او بر او نکرده که در برابر رژیم خود از اعتقاد عمیق خود به سوسیالیسم علمی دفاع کند :

" . . . اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم ، با تمام عقل و شعور و منطق و رایب خود ، برتری اصول آنرا بر سایر رژیمها احساس کرده ام " .

او از حقوق پابره نه ها و قبا کرهای با شوری تمام دفاع کرد . مبارزات درخشان مردم ایران و پیروزه جنبش دموکراتیک خلقهای آذربایجان و کردستان راستود و آنها را " نهضتی میهنی و مترقی و موجب قوام و دوام و بقای آزادی و استقلال ملی " خواند . حکومت مشروطه ایران را شهری پای و دم و اشکم نامید رژیم سلطنتی و بالاخص سلطنت موروثی را مضحک دانست . هیئت حاکمه را برصندلی اتهام نشانده که خود با تندیل حکومت مشروطه سلطنتی به استبداد فردی ، با تبعیض میان زن و مرد با تشکیل محاکم نظامی ، با پایمال کردن حقوق احزاب و مطبوعات و لغو مصونیت های اجتماعی و حقوقی افراد مملکت ، قانون اساسی را زیر پا نهاده است . او دفاع از افسران همزم خود را برعهده گرفت و گفت :

" . . . اعضا تشکیلات از نخبه افسران و گلهای سرسبدر ارتش بوده اند ، وهمه آنها از کسانی بودند که بد رستی ، پاکی ، میهن پرستی ، شرافت ، انسان دوستی و با سوادی شهرت داشتند . دستگیری این افسران موجب تأثر عمیق همه وره ها ، زیرستان و حتی روسای آنها شد " .

او امید خود را به مبارزان و درجه داران و افسران میهن پرست بیان کرد و از آنان خواست که مدافع آرمانهای خلق باشند :

" . . . من خواهان عظمت و افتخار و سر بلندی کشور عزیزم و رفاه و سعادت هم میهنان گرام خود هستم و معتقدم که ارتش ایران در تحقق این آرزوهای من میتواند نقش اساسی و مهم داشته باشد . . . ارتش و سایر نیروهای انتظامی باید مدافع کشور و ضامن استقلال و تمامیت آن و عامل تأمین سعادت افراد ملت باشند " .

حکم اعدام او صادر شد ، همانگونه که خود پیش بینی کرده بود . شاه که از اسالها پیش در آرزوی " تقاضای عفو " این سرسختترین مخالف خود میسوخت ، برای آخرین بار آرموده را بسراغ او فرستاد :

زندگی بهبهای خیانت ! ! روزنه تندید و آرموده را دست خالی روانه کرد . او مرگ را بر جان زندگی



ننگین ترجیح میداد :

"اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت ، تن دادن به بیستی ، گذشتن از آبرو ، پانهادن برسرعقاید و آرمانهای سیاسی واجتماعی باشد ، مرگ صدبار بر آن شرف دارد."

شاه تازه فهمید که روزبه رانمیتوان خرید . درخواست رسیدگی فرجامی اورا رد کرد وحکم اعدام را امضا نمود . اورا بزندان حشمثیه انتقال دادند . دشمن از ترس ، با هزاران چشم ویک جنگل سرنیزه مراقب بود تا مباد اروزبه رنجور و تیرخورده از جنگش بگریزد . اضعف خود را در برابر قوت روح ، استحکام اراده و پیاداری این گردانقلابی ، زیر سایه صد هائیزه و تفنگ پنهان میداشت . ساعت چهار روز ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۲ در زندان بسراغ اورفتند . آماده بود .

وصیتنامه کوتاهی خطاب به رفقا ، برادران و دوستان خود نوشت . قبلا گفتنی هارا گفته بود . اورا حرکت دادند . یکمک عصا راه میرفت . صدای گامهای مطمئن اورا رسکوت سپیده ، سرود بی کلام رزم میلیونها مرد می بود که اورا وجدان انقلابی خویش میدانستند . "روزبه" در این لحظه مظهر پیاداری و تسلیم ناپذیری یک جنش در برابر رژیم سرسپرده و جانورخوی شاه بود . نخواست چشمانش را ببندد : من از مرگ نمیترسم . چشم در چشم درخیمان خود : آزموده ، بختیار ، مبصر زیبایی ، امجدی ، رجایی و دخت . خائنین خائف نگاه بزرگداشتند . صدای او شنیده شد :

و یغمن پهایان رسید و سپهر فریاد اورا میدان اوج گرفت : زنده باد حزب توده ایران ! زنده باد کمونیسم ! آتش ! صدای روزبه خاموش شد . دشمنان نفسی براحت کشیدند .

در شهادت جانگزای روزبه سراسر ایران در سکوت گریست . جلادان از کشته او هم میترسیدند . جسد او را به برادرانش تحویل ندادند و در نقطه دور سستی در "مسگرآباد" بخاک سپردند . ابتدا حتی از نشان دادن محل دفن او به برادرانش امتناع کردند . با آنها اخطار کردند که حق برگزاری مجلس ترحیم ندارند . اما تا نگهان اطلاع یافتند که سرایان زندانهای قول قلعه و حشمثیه در سرپازخانه های خود برای روزبه عزاداری کرد و در مرگ او گریسته اند . این دین تحمل پذیر نبود . فوری دست بکار شدند ، کنفرانس هایی در محل های خدمت سرپازان و افسران برپا کردند و ضمن تالش برای مسخ سیما درخشان روزبه ، آنها را از گمگداری در راه او برحذر داشتند . در یکی از سرپازخانه ها گفته بودند : "اگر روزبه بود ، با آن مقام علمی و با آن نیازی که ارتش بوجودش داشت ، چون "خیانت" کرد اورا کشتیم ، شهادت بگر حساب کار خودتان را بکنید"

دشمن حتی پس از مرگش تالش میکرد که چهره او را در افکار عمومی در گران جلوه دهد و برای نسل جوانی که اورا نمی شناخت ، چهره ای ترسناک و ماجراجواز و اترسیم کند . کمیته مرکزی حزب توده ایران ضمن سندی که بلافاصله پس از شهادت خسروانتشار داد ( و ما آنرا در همین ویژه نامه منعکس کرده ایم ) این چهره تابناک را چنانکه هست شناساند و اعلام داشت که خسرو روزبه قهرمان ملی کشور ماست . عده ای از همزمانش ضمن نامه ای به کمیته مرکزی حزب توده ایران چنین نوشتند :

"این خسرو روزبه که دادستان ارتش با ترستی میخواهد از او قیافه وحشتناکی بسازد ، به سه شهادت همه آشنایانش انسانی بود بسیار رؤوف ، مهربان و محبوب ولی در عین حال جسور و نسبت بدشمن بی امان . روح سرکش او را حتی ارتش رضاشاهی و "اطاعت کورکورانه" اثر نتوانست رام کند"

یکی از حوزه های حزبی در نامه خود به مرکز حزب نوشت :

"ما حاضرین در جلسه در برابر این قهرمان شهید سرتعظیم فرود آورده ، فدکاری و ایستادگی و ایمان او را سرمشق هر مبارز جانبازی میدانیم . ما در چنین موقعی ، یکبار دیگر وفاداری عمیق



خود را به حزب بزرگمان ابراز میداریم . . . قهرمانیهای بی نثار و در دوران کارمخفی ، دفاعیه های منطقی او در محاکم نظامی ، روش مبتزانه و صادقانه او در انجام امور حزبی ، میتواند سرمشق مفیدی برای تربیت صد ها و هزارها افراد وطن ما و سوق آنان بر راه مبارزه خلق های ایران گردد .

بدینسان یاران و همزمانش مبارزه و ایثار را ارج نهادند و بدینسان صد ها و هزارها جوانی که در لحظه شهادت روزه ، کودکان نوپایی بپوشیدند ، از زندگی و مبارزه ، عشق و ایمان او بمردم آموختند و هرچمی را که سحرگاه ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۲ در میدان تیرحشمیه برخاک افتاد ، با هزاران دست برافراشتند . امروز حماسه زندگی ، قهرمانی و شهادت شکوه مند روزه سرود پیکار مردمی است که دلیرانه علیه رژیم فاسد و سرسپرده شاه میروند .

## دو مرد و دو مرگ

درستون مجالس ترحیم ، در " اطلاعات " اعلانی دیدم : آه ! می شناسمش ؟ آن " مرحوم "

همشهری و دوست روزبه بود :

مردی خاموش ، هراسنده و " بیطرف "

تبعه اید فال برای شاهنشاه و ساواک

کهی کوشید از خطر بگریزد تا

بیشتر زندگی کند .

در واقع نیز " موفق شد " از روزه چند سالی ،

بالرزه ، با تسلیم ، بپذیرش زبونی ،

بیشتر زنده باشد .

ولی او سرانجام مرد ،

و با مرگش

زندگی هراسان و کوچکش ،

برای ابد پایان یافت ؟

ولی خسرو درست با مرگ ، زندگی دومی را آغازید :

از زندگی نخستین تا بنابر کثرت و پرخونتتر

از گوشه " اکنون " بیرون جست

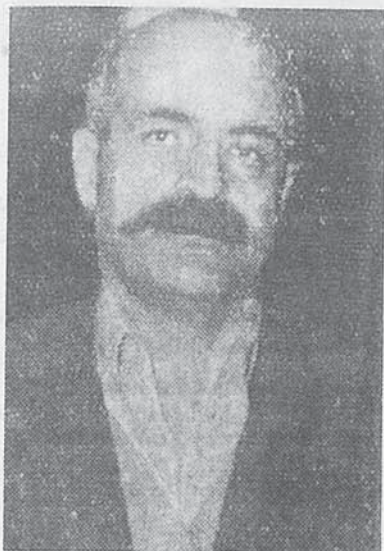
و آفاق جهان و تاریخ را تسخیر کرد .

مردی بزاندو آمد تا زندگی را بمرگ بدل کند

و مردی بپاخاست تا مرگ را به زندگی جاودان .



روزبه در دقایق پیش از تیرباران



روزبه در ایام چوبه تیرباران



در نمایشگر پر شکوه بمناسبت پرده برداری از یادمان حسرو روزبه در شهر "فیانو رومانو"



## بازتاب سیمای «روزبه»

### در افکار همگانی دموکراتیک جهان

در آغاز، نام «روزبه» زمانی در جهان پژواک یافت، که اویمک تنی چند از یارانانش از زندان شاه - رژیم آرا گریخت و برای آنکه بر حقاقت دشمن تاکید کرده باشد در سلول خالی زندان این یادداشت را از خود باقی گذاشت: «... از حق مشروع فرار استفاده کردم» و ایمن حادثه سی سال پیش بود. در آن هنگام مردم گیتی خبر یافتند که سروان توپخانه خسرو روزبه، نویسنده کتاب «اطاعت کورکورانه» مدافع شورمند استقلال میهن، و مخالف توفنده نظم تحمیلی بر ارتش ایران از زندان گریخته است. دستگیری دوباره روزبه در اردیبهشت سال ۱۳۲۷ و دفاع دلیرانه اش در دادگاه نظامی نام او را بیش از پیش زبانزد جهانیان ساخت. هنگامی که روزبه و ۹ تن از رهبران حزب توده ایران بیاری همزمان خود، در سال ۱۳۲۹ از زندان قصر گریختند. خیراین فرار جسمورانه در جهان طنین انداخت. زندگی مخفی روزبه هفت سال دیگر دوام یافت. شاید مدت هفت سال زندگی بظاهرا آرام مخفی کافی بود تا نام «روزبه» در اذهان جهانیان کمکم فراموش شود، اما برق گلوله هائی که ساعت ۹ شب ۱۵ تیر سال ۱۳۳۶ در روز و خورد یکساعته او با هموران شاه رد و بدل شد، نام او را دوباره در اذهان متجلی ساخت. مردم خبر یافتند که: «خسرو روزبه سروان پیشین ارتش ایران پس از یکساعت تیراندازی متقابل در یکی از کوجه پس کوجه های جنوب شهر تهران دستگیر شد». از این تاریخ افکار عمومی جهان سرنوشت «روزبه» را در چنگ دشمن کین جوی، باعلاقه تام دنبال میکرد و هنگامیکه او در آستانه خطر مرگ قرار گرفت، وقتی بشهادت رسید و پس از انتشار آخرین دفاعیه اش، واکنش صمیمانه نمود و از شخصیت برجسته این مبارز آزادی و کونیمسم، تجلیل در خورد کرد. مادر این جاکوش خواهیم نمود تا آنحد که در حجم صفحات مجله دنیا گنجیدنی است، خوانندگان را با پر خاش مردم جهان به حکم محکومیت و تیرباران او، و ارزیابی و بزرگداشت جهانیان از قهرمان ملی ایران آشنا سازیم.



خوانندگان روزنامه «ایزوستیا» چاپ شوروی، روزی در صفحات این روزنامه پرتیژا، تصویر مردی را بر روی تخت بیمارستان مشاهده کردند که زیر آن نوشته شده بود:

«این تصویر خسرو روزبه قهرمان ملی مردم ایران، مبارز آتشین را آلمانهای خطر کونیمسم است. خسرو روزبه تا آخرین لحظات زندگی سرشار از تهور و قهرمانی خود در برابر جلا دان سرفرود نیامد. خاطره تابناک او برای همیشه در یاد بشریت باقی خواهد ماند.»

روزنامه ایزوستیا «قبلا زیر عنوان «دلی به طوفان سپرده» بخشهای مهمی از دفاعیه روزبه را انتشار داده بود، که بسیاری از مطبوعات مترقی جهان برای شناساندن «روزبه» بخوانندگان

خود به ترجمه و انتشار این مقاله دست زدند . انتشار دفاعیه روزیه در صفحات " ایزوستیا " موجب شد تا خوانندگان شوروی درباره زندگی و مبارزه این کمونیست قهرمان پرشهبائی مطرح کنند . مردم شوروی میپرسیدند : " خسرو روزیه کی و چگونه شهید شد ؟ چه کسی او را بدشمن تحویل داد ؟ چطور شد که جوان آرام و سریع تاثیر توانست قهرمان محبوب مردم ایران ، روزیه آهنین و فرمانروا دل‌های نسل جدید کمونیست‌ها شود ؟ "

روزنامه ایزوستیا با انتشار زندگینامه روزیه در یکی از شماره‌های خود باین پریش‌ها پاسخ گفت . ایزوستیا پس از شرح زندگی روزیه از کودکی تا شهادت نوشت :  
 " در مرگ روزیه تمام ایران گریست . ما میخواهیم که واقعت زندگی ، مبارزه و مرگ قهرمان ملی ایران در سراسر جهان انتشار یابد . ما آرزو میکنیم مردم جهان روزیه را بشناسند و او را دوست بدارند ، همانگونه که مردم ایران او را دوست میدارند . "

" ایزوستیا " نوشت :

" متن دفاعیه روزیه را در دادگاه تجدید نظر نظامی میلیون‌ها نفر خوانده اند . بگذاریم کتاب بتمام خانه‌ها راه پیدا کند ، به تمام مدارس برود ، به پرورش نسل جوان کمک کند ، و کمونیسم این امر همگانی و مقدس ما را اعتلا و افتخار بخشد . "

#### پرخاش جهانیان به محکومیت و تیرباران روزیه

زمانی که " روزیه " در زندان شاه ماه‌های دشوار و سهمگینی را میگذراند و طی ده ماه نتوانست حتی یک نفس هوای تازه استنشاق کند ، افکار عمومی جهان نامه‌های پرخاش و اعتراض به دربار و دولت ارسال می‌داشت .

روزنامه " دلی ورکر " ارگان حزب کمونیست انگلستان در اعتراض به شرایط دشوار زندان

روزیه و شکنجه او نوشت :

" از هفت ماه پیش که روزیه بازداشت شده ، شدیداً وسیله ما موران شکنجه شده است "

( ۴ فوریه ۱۹۵۸ ) .

روزنامه " نویس و وچلند " ارگان حزب سوسیالیست متحد آلمان وقتی که دادگاه در بسته

شاه روزیه را به مرگ محکوم کرد چنین نوشت :

" میهن پرست ایرانی خسرو روزیه روز سه شنبه از طرف دادگاه نظامی تهران ، در یک جلسه سری محکوم به مرگ شد . روزیه افسر فعال ارتش ایران بود که بجهت مبارزه علیه تسلط امپریالیسم آمریکا و انگلیس از ارتش اخراج شد . روزیه از ۱۵ سال پیش برای امر طبقه کارگر مبارزه پرداخت .

ارتجاع ایران از او بیزار بود ، زیرا باینش قلم خود سیاست ضد ملی رژیم را انتقاد میکرد . اما مردم ایران او را عزیز میدانستند و همین جهت دادگاه نظامی جرات نکرد ، محاکمه او را علنی کند . اکنون زندگی خسرو روزیه در حد اعلامی خطرناست . از بسیاری از کشورهای او جمله جمهوری دموکراتیک آلمان علیه حکم اعدام این مبارز تسلیم‌ناپذیر برنامه‌های پرخاشگرانه فراوانی به دولت ایران ارسال شده است "

( نویسنده وچلند - ۲۷ فوریه ۱۹۵۸ ) .

رئیس‌سندی‌های آزادکارگران جمهوری دموکراتیک آلمان بنام ۷ میلیون زحمتکش ،

آزادی فوری روزیه را خواستار شد و دانشگاه " کارل مارکس " در شهر لپزیگ بنام ۲۰ هزار نفر دانشجو و استاد و کارمندان این موسسه بزرگ علمی ، به صد ورحم اعدام اعتراض کرد . دانشگاه لپزیگ در نامه اعتراضی خود بدولت ایران نوشت :



" روزی بمتابه يك میهن پرست راستین ، برای آزادی و استقلال میهنش ازیند امپریالیسم مبارزه کرده است . او از منافع کشور خود در برابر منافع امپریالیسم امریکا و انگلیس دفاع نمود . ما آزادی او را طلب میکنیم . "

روزنامه " روزه پروار " ارگان حزب کمونیست چکوسلواکی پس از شرح مختصر زندگی و مبارزه او خواستار لغو حکم اعدام شد ( شماره ۱۹۵۸ ر ۵۶ ) .

این روزنامه تحت عنوان " جان خسرو روزه رانجات دهد " نوشت :

" . . . بسیاری از مردم شریف جهان صدای خود را برای نجات جان این میهن پرست بزرگ بلند کرده اند . . . ما نیز همصدای تمام مردم صلح دوست و تریخ خواه می خواهیم تا زندگی مبارز بزرگی که در راه خوشبختی ملتش رزمیده ، از خطر مرگ نجات یابد . "

کنفد راسیون عمومی کارفرانسه ( ش. ژ. ت. ) در ۶ ماهه ۱۹۵۸ تلگراف زیر را به تهران مخابره کرد :

" کنفد راسیون عمومی کارفرانسه اطلاع یافته که زندگی خسرو روزه ، میهن پرست ایرانی را خطر مرگ تهدید میکند . ما بنام طبقه کارگر فرانسوی و احساس عمیق نجات جان روزه را خواستاریم . " ژرمن گی " د بیروت کنفد راسیون عمومی کارفرانسه بنام بیوری کنفد راسیون تلگراف زیر را به سفارت ایران در پاریس ارسال داشت :

" آقای سفیر ! کنفد راسیون عمومی کار از شما تقاضا دارد که مترجم احساسات شدیدی طبقه کارگر فرانسه علیه اعدای اخیر میهن پرستان ایران و قبل از همه ویژه علیه خطری که زندگی خسرو روزه یکی از رهبران حزب توده را تهدید میکند ، باشید . اعمال تضحیقا علیه نیروها ئی که پیوسته از منافع مردم خود دفاع کرده اند ، خشم محافل دموکراتیک جهان را برانگیخته است . ما از شما می خواهیم که اعتراض طبقه کارگر فرانسوی را علیه نقض اعلامیه حقوق بشر و صدور حکم اعدام برای میهن پرستانی که برای ترقی اجتماعی خلق خود و استقلال کشور خویش مبارزه کرده اند ، بدولت خود ابلاغ کنید . "

روزنامه " اومانیته " ارگان حزب کمونیست فرانسه ضمن انتشار نامه ها و تلگرافهای اعتراضی نوشت :

" پیام های فراوانی از طریق روزنامه ها به آدرس سفارت ایران در فرانسه ، رئیس دادگاه نظامی تهران و نخست وزیر ایران مخابره شده است . در تمام این پیام ها نجات جان خسرو روزه این میهن پرست ارزنده که به اعدام محکوم شده ، طلب شده است " ( ۶ مه ۱۹۵۸ ) .

افکار عمومی در کشورهای عربی نیز علیه محکومیت " روزه " به اعدام شدیدا خشمگین بود . روزنامه " النور " چاپ بیروت در شماره ۲۱ آوریل ۱۹۵۸ خود تحت عنوان " مبارز ملی ایرانی خسرو روزه با اعدام تهدید میشود " ، نوشت :

" نویسندگان ، ادیبان و زنان سراسر جهان ، خواستار لغو حکم اعدام روزه هستند . امروز میلیونها مردم شرافتمند جهان آزادی او را خواهند خواستند . "

مطبوعات و رادیوی جمهوری توده ای رومانی مطالب بسیاری درباره زندگی و مبارزه " روزه " انتشار دادند . روزنامه " اسکانیا " ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی زیر عنوان " برای نجات جان میهن پرست ایرانی خسرو روزه " نوشت :

" خبر محاکمه و محکومیت میهن پرست ایرانی خسرو روزه مبارزانه در مورد موکرات ، بخاطر صلح و ترقی اجتماعی ، نگرانی و تاثیر عمیقی در افکار عمومی کشور ما بوجود آورد . "

مبارزه برای شکستگی میهن خویش وصلح و دوستی میان خلقها نموده است ، اعتراض میکنند . ما میخواهیم که این حکم ظالمانه لغو شود ."

روزنامه " تریبونالود و " ارگان حزب کارگرلپهستان در شماره هشتم فوریه خود مقاله ای همراه باعکس روزیه انتشار داد . ضمن تلگراف اعتراضی به دولت ایران مخابره کرد . سازمان حقوقدانان در موکرات جمهوری توده ای لپهستان به انجمن بین المللی حقوقدانان در موکرات تلگرافی مخابره نمود و داخله این انجمن را در این امرخواستار شد .

روزنامه " ایدکش اووی شاگ " منتشره در جمهوری توده ای مجارستان در تاریخ هشتم مارس

۱۹۵۸ نوشت :

" خسرو روزیه مبارز برجسته را آزاد ی را محکوم بفرگ کرده اند . مردم به روزیه بمثابه قهرمان احترام میگذارند بهمین جهت ارتجاع ایران با کینه بیحد سعی دارد او را ناپود سازد و اکنون هفت ماه است که بدون توقف او را شکنجه میدهند . ولی روزیه علیرغم همه فشارها و وعد و وعید ها در سایه حکم اعدا هم بمردم خود و ایمان خویش وفادار مانده است . افکار عمومی در موکراتیک در سراسر جهان علیه حکم اعدا و اعتراض میکند ."

شورای صلح جمهوری توده ای مجارستان تلگراف اعتراضیه ای بشرح زیر به دولت ایران مخابره

کرد :

" بنام مردم صلحد و مبارزه صلح مجارستان علیه محکومیت روزیه و یارانش که عمیقاً ناقض حقوق بشری است اعتراض نموده ، آزادی آنانرا خواستاریم ."

کارگران و زحمتکشان ، دهقانان کلهخوژی و کارکنان موسسات مختلف مجارستان نامه های اعتراضی خود را در شماره های ۵ و ۱۲ مارس ارگان مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان انتشار دادند .

اتحادیه کارگران جمهوری توده ای کره نیز ضمن ارسال تلگراف بایران آزادی فوری روزیه را

خواستار شد .

علیرغم فواید اعتراض جهانیان ارتجاع ایران و برراس آن شاه جبار ، کین جو ترو درنده خوتر از آن بود که افکار عمومی جهان را بحساب آورد و حکم جابرا نه را لغو سازد .

سحرگاه روز ۲۱ اردیبهشت سال ۱۳۳۷ روزیه بدستور شاه تیرباران شد . پس از این حادثه فجیع بود که از یکسومچ انزجار و تنفر عمومی بر سر روزیم خونریز شاه فرود آمد و از سوی دیگر شخصیت برجسته روزیه در افکار عمومی جهان بیش از پیش تجلی یافت . حتی خیرگزاریهای کشورهای امپریالیستی نتوانستند پنهان کنند که او تا آخرین دم به آرمانهای خود وفادار مانده است . خیرگزاری آسوشیتد پرس بلافاصله پس از تیرباران ، این خبر را بسراسر جهان مخابره کرد : روزیه در پای چوبه اعدا ، فریاد برداشت : **زنده باد کمونیسم** .

روزنامه " اومانیتیه " ارگان حزب کمونیست فرانسه روز بعد از تیرباران روزیه نوشت :

" خسرو روزیه هرگز از مبارزه برای رهایی کشور خود از بند امپریالیسم باز نایستاد . مقامات مسئول ایرانی جرات نکردند ، دادگاه او را اعلنی کنند . اعدا او بدنبال تشکیل یک دادگاه در بسته انجام شد که او را بفرگ محکوم کرد . از سراسر جهان موج اعتراض علیه این محکومیت بسوی تهران سرازیر شد . خسرو روزیه ریاضی دان برجسته و مولف کتابهای بیشماری است که در موسسات آموزشی ارتش ایران مورد استفاده قرار میگردد ."



بعناست نخستین سال شهادت روزه رزنانه‌های کشورهای عربی مقالاتی در تجلیل از مبارزات او همراه با شرح زندگی و بخشهای از فاعیه او انتشار دادند. روزنامه "اتحاد الشعب" ارگان حزب کمونیست عراق طی مقاله مبسوطی با تجلیل از قهرمانیهای او در مقابل باد شمن نوشت: "ستاره زندگی رفیق روزه در ۱۱ ماه مه سال ۱۹۵۸ افول کرد. ولی افکار او همیشه زنده است و راه مبارزان را آزاد می‌روزی خلقها را روشن میکند".

روزنامه "النور" چاپ بیروت با تجلیل از شخصیت برجسته و محبوب روزه، امتناع حکومت سپاه ایران را از قبول خواست مردم ایران و شخصیت‌های جهانی دایره لغو حکم اعدام، مورد سرزنش قرار داد.

روزنامه "صوت الاحرار" چاپ بغداد در مقاله مبسوطی به شرح زندگی، مبارزات قهرمانانه روزه و جنگونگی دفاع دلیرانه و کوبنده او از سوسیالیسم و از منافع خلقهای ایران و بایداری و استواری بیمانند او در برابر تمام شکنجه‌ها و فشارهای حکومت جا بر ایران پرداخت (۱۱ مه ۱۹۵۹).

مجله "صلح و سوسیالیسم" ارگان تئوریک احزاب کمونیست و کارگری در شماره اکتبر سال ۱۹۶۲ خود تحت عنوان "صفحه ای از تاریخ" مقاله ای درباره رفیق شهید خسرو روزه قهرمان ملی ایران انتشار داد. این مقاله اختصاص به انتشار بخشهای از آخرین سخنان روزه در دادگاه نظامی داشت و از روزه بعنوان "مبارز جانبا زرافا آزادی و دموکراسی و استقلال ایران و مجاهد پرشور راه سوسیالیسم" یاد شده است. در مقاله گفته میشود:

"وقتی خسرو روزه از فداکاری خود بجزب و مردمش و از ایمان عمیق خویش به پیروزی خطیری که دانش و انرژی و جان شیرین خود را وقف آن نمود سخن میگوید، سخنانش سرشار از پاکیزگی روح سترگ این مرد انقلابی است و آهنگ شورانگیز شهادت، عظمت و فخر و غرور آن بگوش میرسد".

"صلح و سوسیالیسم" ادامه میدهد:

"آری، زندگی خسرو روزه، زندگی زیبا، زندگی پهلوانان داستانی بود. روش او در زندان و هنگام بازپرسی، وقار او در دادگاه و سرانجام جلال و جبروت او هنگامی که با گامهای محکم و استوار بسوی چوبه اعدام رفت و خون سرد وی اعتنا سینه خود را نشانگه گلوله‌های دژخیمان شاه قرار داد، همه و همه بتا معنای کلمه حماسی و قهرمانانه بود... فرزند کبیر خلق ایران، همانطور که مردانه زیست، مردانه بشهادت رسید. مبارزه دلیرانه و مرگ قهرمانانه خسرو، نمونه درخشانی از میهن پرستی واقعی و مردانگی انقلابی ارائه داده است. این سیمای تابناک نمونه الهام بخش است برای همه میهن پرستانی که جان در کف گرفته، علیه استعمار و استبداد و ارتجاع، بخاطر تائید نیکبختی و آینده تابناک ملت و میهن خویش بیکار نمیکنند".

بعناست پنجمین سال شهادت او روزنامه "تریبونالودو" ارگان کمیته مرکزی حزب متحده کارگری لهستان نوشت:

"پنجسال پیش میهن پرست ایرانی و عضو فعال حزب توده ایران تیرباران شد. دادرسی او در دادگاه در بسته نظامی انجام شد. گناه روزه آن بود که میخواست توده های وسیع مردم از بند فئودالیسم و سرمایه داری رها گردند".

روزنامه "رابوچسکودلو" ارگان مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در پنجمین سال شهادت او مقاله ای در ستایش از مبارزه قهرمانی روزه انتشار داد.

نشر آخرین دفاع روزه در دادگاه نظامی موجب شد که مردم جهان بهر از پیش با زندگی ، افکار و مبارزات این کمونیست قهرمان آشنا شوند . دفاعیه روزه تا کنون به زبانهای روسی ، آلمانی ، ایتالیایی ، فرانسوی ، آذربایجانی ( در شوروی ) ارمنی و بلغاری انتشار یافته و در همه جا با استقبال گرم خوانندگان روبرو شده است .

ترجمه دفاعیه روزه بزبان روسی در سال ۱۹۶۲ با نام " دل به طوفان سپرده " انتشار یافته . در پس گفتار آن چنین میخوانیم :

" بشریت قهرمانان گوناگونی را می شناسد که نشان تنه پس از مرگشان بلند آوازه شده است . آنها رزمندگان را مانده بهروز بشریت بودند . از آن زمره است ژولیوس فوچیک ، فرزند قهرمان مردم چک . . . از آن زمره است موسی جلیل شاعر و قهرمان خلق تاتار و مردم شوروی . . . از آنجمله است " کنراد لنکه " و " گورگ لشلایتر " کمونیستهای آلمان که در دوران جنگ در زندان فاشیست ها شکنجه دیدند . . . و از آن زمره است کمونیست ایرانی " خسرو روزه " که اینک کتاب او را در دست داریم . . . "

" ژولیوس فوچیک ، موسی جلیل سر بازگنم روس و کمونیستهای آلمانی ، در زندان های فاشیستی در دوران جنگ نابود شدند . " خسرو روزه " را در نیمه ایران سالها پس از جنگ از میان بردند . آنها مردمی متفاوت و دارای سرنوشت های گوناگون بودند ، یکدیگر را نمی شناختند ولی در سرنوشت آنها امر واحد و مشترکی وجود دارد . خویشاوندی معنوی و اجتماعی ، اندیشه ای که همه آنها در راهش نبرد میکردند و به گفته فوچیک ، افراد خلقهای گوناگون را سخت بهم شبیه میکند مایه پیوند آنهاست . "

" اداره نشریات ادبیات خارجی " مقدمه ای بر ترجمه روسی دفاعیه روزه نگاشته است . در این مقدمه چنین میخوانیم :

" سراسر زندگی خسرو روزه نمونه ای است از خدمت جانبا زانه در راه مردم . روزه که دارای استعداد و قریحه درخشان بود ، برای اینکه با پیوستن به صفوف حزب توده ایران در راه آزادی و استقلال و نیکبختی مردم ایران مبارزه کند ، از تمام جاه و مقامی که در ارتش درانتظارش بود ، چشم پوشید . . . "

" روزه بمثابة يك انقلابی استوار و تسلیم ناپذیر به شهادت رسید . خسرو روزه در دادگاه نظامی در واقع نه از خود ، بلکه از حقانیت آرمانهای حزب خود ، آرمانهای سوسیالیسم دفاع کرد . سخنان او در دادگاه نمونه ای از جسارت و حماسه انقلابی ، سرشار از فروتنی و نسبت به حزب توده ایران ، دلسوزی نسبت به خلق خود و آکنده از خشم و کین نسبت بر رژیم پوسیده بود . . . "

سال ۱۹۶۶ از طرف آکادمی علوم اتحاد شوروی ، کتابی تحت عنوان " زندگی وقف پیکار " زیر نظر وی . و . میلوانوف و ل . ن . چرنف انتشار یافت . این کتاب اختصاص به قهرمانان برجسته جنبش انقلابی جهانی دارد . صفحه ۳۰ ، ۳۱ تا ۳۴ کتاب شرح زندگی و مبارزه رهبر زحمتکشان ایران دکتر ترقی ارنی و قهرمان ملی ایران خسرو روزه است . در بخش مربوط به " روزه " از جمله چنین میخوانیم :

" روزه در آخرین دفاع افشاگرانه خود نفتنها اتهامات وارده را رد نمود ، بلکه بنحو کاملاً مقننی نشان داد که در ایران از حکومت مشروطه : ببری نیست . دادگاه به جنگ عقاید بدل گردید و روزه پیروز شد . " خسرو روزه " چه در مرحله بازجویی و چه در دادگاه همانند يك پنهانکار آزموه کوشید تا در بازجویی در همی ایجاد کند و نگذارد که هیچ سند واقعی درباره فعالیت حزبی بدست دشمن



جامعه حقوقدانان جمهوری توده ای رومانی در تلگرافی که بدادگاه نظامی تهران ارسال داشته نگرانی واضطراب عمیق خود را درباره سرنوشت خسروروزبه ، این مبارز شریف ابراز داشته است. در تلگراف نوشته شده :

"حقوقدانان کشور ما مطمئنان کامل دارند که دادگاه عالی ایران این حکم را که مخالف حقوق



یادمان خسرو روزبه — رسهر "فیانو روزمانو" در ایتالیا

ابتدائی بشری است لفظ خواهد نمود .  
 از طرف شخصیت های برجسته اجتماعی و فرهنگی رومانی نیز نامه های اعتراض به آدرس شاه  
 ونخست وزیر ایران ارسال شد .  
 کمیته ملی دفاع از صلح جمهوری توده ای رومانی به نخست وزیر ایران نوشت :  
 "هیواداران صلح در رومانی علیه حکم اعدام میهن پرست عالیقدر خسروروزبه که زندگی خود را وقف

ببفتد .

در کتاب " زندگی وقف بیکار " سپس چنین نوشته شده است :  
 " در لحظه دستگیری " روزبه " عده ای از بهران حزب توده مانند دکتریزدی ، دکتر بهرامی  
 امان الله قریشی و شرمینی در زندان بودند . این عناصر برای نجات جان خویش راه خیانت در  
 پیش گرفتند . در چنین شرایطی " خسرو روزبه " دفاع از حزب خود را بر عهده گرفت . . . اینجاست  
 که انسان بگردانگی ، صفای روح و عظمت خسرو روزبه بدیده تحسین مینگرد ، زیرا او آرمانهای سیاسی  
 خویش را مافوق همه چیز میدانست . مردانی چون روزبه حتی مرگ خود را به مبلغ آتشین آرمانهای  
 عالیه کمونیسم بدل میکنند . . . خسرو روزبه در شرایط دشوار ایران توانست در صحنه بیکار چنان  
 سطحی برسد که با بهترین مبارزان راه کمونیسم برابر گردد . قهرمانی روزبه در شکل معتقدات  
 چندین نسل ایران موثر خواهد بود . وفاداری بی شائبه " روزبه " به آرمان سوسیالیسم و خدمت  
 به خلق ، سالیان دراز در آن زمان مردم ایران زنده خواهد ماند .

ترجمه دفاعیه " روزبه " بزبان آلمانی با عنوان " قلب من با خاطرات آینده ایران می طهد "  
 انتشار یافته است . در پیشگفتار کتاب " روزبه " بخوانندگان آلمانی مردی معرفی میشود که : " رژیم  
 شاه از او چنان وحشت داشت که سالیان دراز او را تعقیب نمود و سرانجام به تیرباران محکوم کرد .  
 مردی که از مرگ او دشمنانش نفس راحت کشیدند و ملتش در اندوه عمیق فرو رفت " .

در مقدمه ترجمه دفاعیه روزبه بزبان بلغاری که در سال ۱۹۶۴ انتشار یافت میخوانیم :  
 " سخنان " روزبه " در دادگاه نمونه بی باکی انقلابی و هیجان و شور و فرورد رزمند های است که  
 از ضرورت خلق حزب توده ایران و خشم نسبت به رژیم ارتجاعی انباشته است " .  
 اداره نشریات دولتی آذربایجان شوروی در سال ۱۹۶۴ دفاعیه " روزبه " را — زبان  
 آذربایجانی انتشار داد . در پیشگفتار این ترجمه نوشته شده است :

" خسرو روزبه که دارای استعداد و قریحه ای خارق العاده بود ، با پیوستن به حزب توده ایران  
 برای مبارزه در راه آزادی و استقلال و خوشبختی خلقهای ایران از قبول همه امتیازات و نیل به تمام  
 مدارج ارتشی امتناع ورزید . وی بمثابة قهرمانی شکست ناپذیر در دادگاه نه از خود ، بلکه از آرمان  
 های حزب خود و آرمان مقدس سوسیالیسم دفاع نمود . مردم شوروی با آخرین سخنان روزبه ، ارثیه  
 کرانهای کهرای خلق ایران بیادگار ماند ، با احترام عمیق و اشتیاق فراوان آشنا خواهند شد " .

#### یادمان خسرو روزبه

اول آبانماه سال ۱۳۵۵ ( ۲۳ اکتبر ۱۹۷۶ ) در شهر " فیانورمانو " در سی کیلومتری رم  
 پایتخت ایتالیا از تندیس یادمان خسرو روزبه طی مراسم پر شور و باشکوهی یاد برداری شد . تندیس  
 یادمان خسرو روزبه اثر رضا اولیا ، هنرمند ایرانی است که میگوید :

" من با همدی تندیس یادمان خسرو روزبه قهرمان ملی ایران و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران  
 خواسته ام مسئله مبارزه در راه آزادی خلقهای را مطرح کنم که در زیر ستم حکومتهای فاشیستی بسر  
 میبرند و از هرگونه حقوق انسانی بی بهره اند . روزبه از حقوق مردم ایران دفاع میکرد و در این راه از  
 جانب حکومت پلیسی ایران بقتل رسید " .

تندیس یادمان روزبه به شهر " فیانورمانو " که دارای سنت درخشان مبارزه ضد فاشیستی  
 است ، اهدا شده است . شورای شهر " فیانورمانو " که اکثریت آنرا نمایندگان کمونیسم است و  
 سوسیالیست تشکیل میدهند ، تصمیم گرفت این تندیس را در میدان مرکزی شهر نصب کند . این تصمیم



در سطح کشوری مورد پشتیبانی احزاب و سازمانهای دموکراتیک و شخصیت های برجسته ایتالیا از جمله: لوتیجی لونگو رئیس حزب کمونیست، پیترونی رئیس حزب سوسیالیست، اودویا سینی دیر سیاسی حزب جمهوریخواه، جیوزپه ساراگات دیر سیاسی حزب سوسیال دموکرات و رناتو توگوشو زوی نقاش مشهور، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست و سناتور قرار گرفت و در مطبوعات ایتالیا با زتاب گسترده یافت.

شورای شهر "فیانورمانو" و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا از حزب توده ایران به سرای شرکت در مراسم پرده برداری از تندیس یادمان روزبه دعوت کرد. و هیئت نمایندگی حزب به ریاست رفیق ایرج اسکندری دبیر اول حزب توده ایران این دعوت را با تشکر پذیرفت. شخصیت های نامدار ایتالیائی از جمله: اومبرتو تراچینی اولین نخست وزیر جمهوری ایتالیا و یکی از تندوین کنندگان اصلی قانون اساسی ایتالیا، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا و سناتور ادنی، سناتور باسکاله اسپکیو، سناتور انزومودیکا، نماینده پارلمان، ماریو یوکی (نماینده کمیته ایتالیائی پیتروآینگارو رئیس مجلس ایتالیا و شخصیت برجسته کمونیست)، نمایندگان پارلمان: فوزی، فاجینی، رانالی، استانداری رم مورتیسو فرارا، دبیر مسئول کمیته استان رم حزب کمونیست ایتالیا، پاؤلوجوفی، کارگردان معروف جیوزپه دانانتیس در مراسم پرده برداری از تندیس شرکت داشتند. رفیق ایرج اسکندری و استانداری رم با حضور هزاران نفر از مردم ایتالیا طی مراسم باشکوهی پرچم ایتالیا را از طرف از روی تندیس برداشتند و دسته موزیک سرود ملی ایتالیا را نواخت. سپس دسته گلهای بزرگ و زیبائی از میخک سرخ از جانب کمیته مرکزی حزب توده ایران، سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات ایران شهرداری فیانورمانو، حزب کمونیست، حزب سوسیالیست، حزب سوسیال دموکرات، اتحادیه کارگران و سازمان جوانان کمونیست نثار تندیس یادمان خسرو روزبه شد. شهردار فیانورمانو سخنان شورانگیزی میتینگ را افتتاح نمود. او گفت:

"ما در اینجا هر روز چندین بار از برابرتندیس یادمان خسرو روزبه عبور میکنیم. سرمشق این قهرمان بزرگ، ایرج رفیقی که جان خود را برای آزادی ایران از دست داد، ما را وادار میکند که همیشه در این فکری باشیم که عزیزترین فرزندان ایران هم اکنون در زیر شکنجه حکومت شاه، جان خود را از دست میدهند. در این فکری باشیم که برکوشش خود در دفاع از این مبارزان بیغزائیم."

دبیر اول حزب توده ایران ضمن سپاس از حزب کمونیست ایتالیا، شهرداری فیانورمانو، مردم شهر و همه نیروهای دموکراتیک ایتالیا و همچنین از رضا اولیا، هنرمند ایرانی، یادآور شد که: "نصب تندیس یادمان خسرو روزبه در شهر فیانورمانو در ایتالیا، کشوری که مردم آن بقیعت نثار جانها و فداکاریهای بیشمار نقش بزرگی در سرکوب فاشیسم و در مبارزات دموکراتیک جهان معاصر ایفا نموده و مینمایند، ابتکار تاریخی بسیار بااهمیتی است. این ابتکار نه تنها از لحاظ انتخاب خسرو روزبه قهرمان ملی ایران، دارای ارزش معنوی بزرگی برای مردم مهبان و مینزله ارزایی برپهائی است که نسبت به مبارزات ضد فاشیستی و دموکراتیک مردم ایران میشود، بلکه از این جهت که تجسمی از همبستگی خلق دلاور ایتالیا با مبارزات دموکراتیک خلقهای سراسر جهان است که ایران بمثابه مظهر مبارزان انتخاب گشته است، نیز دارای اهمیت عظیم سیاسی است."

رفیق لوتیجی لونگو، رئیس حزب کمونیست ایتالیا در میتینگ همبستگی میان حزب کمونیست ایتالیا و حزب توده ایران که همان روز در خانه مردم فیانورمانو برپا شد همبستگی میان دو حزب تاکید نموده، گفت:

"همبستگی ما کمونیستهای ایتالیائی که تندیس یادمان خسرو روزبه، این مبارز بزرگ راه آزادی

رادشهر خود مان بر پاکرده ايم باحزب توده ايران و مردم ايران حائز اهميت فراوان است و در اين زمينه از هيچ کوششي در يخ نبايد کرد .

نصب تندیس یاد مان روزبه در ایتالیا موجب شد که نام آشنای خسرو روزبه قهرمان راه آزادی و کمونیسم بهيش از پيش در قلوب واذهان مردم ایتالیا جان گيرد و زحمتمکشان ایتالیا و نیروهای دموکراتیک اين کشورها ما هيت رژيم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه و مبارزات درخشان مردم ايران عليه اين رژيم منفور پيش از پيش آشنا شوند .

نام روزبه ثبت دائره المعارف بزرگ شوروی

سال ۱۹۷۵ ( ۱۳۵۴ ) جلد ۲۲ چاپ جديد دائره المعارف بزرگ شوروی انتشار يافت .  
در اين جلد " بنام " خسرو روزبه " بر ميخوريم . زير اين نام پس از رج زندگينامه کوتاهی از او ، گفته ميشود :

" در ششم ژوئيه سال ۱۹۵۷ بكمك فرد خود فروخته ای ، روزبه بدام پلیس افتاد . خسرو روزبه در جريان بازجوئی و در دادگاه نظامی در بسته پایداری و دلایری بی تأخیری از خود نشان داد . ترجمه دفاعیات روزبه در سال ۱۹۶۲ زیر عنوان " دلی به طوفان سپرده " بزبان روسی در مسکو انتشار يافت . . . . در سال ۱۹۶۶ اثر دیگری بزبان روسی بنام " زندگی وقف پیکار " درباره زندگی و مبارزه خسرو روزبه در مسکو منتشر شده است . "



بدینسان افکار عمومی دموکراتیک جهان مبارزه و ایثار مجاهد پرشور را آزادی و سوسیالیسم " خسرو روزبه " را ارج نهاد و مقام والای او را در میان قهرمانان جنبش کارگری و کمونیستی جهان مشخص کرد . باشد که سیماي تابناک روزبه نمونه زندگی و مبارزه کمونیستهای جوان میهن ما قرار گیرد .

گردآورنده گزارش : م.م.

مردم ايران زندانيان سياسی ، اين فرزندان  
ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر  
نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر  
ستم استبداد که چون کوهی در برابر  
دشمن پایدارند !



## خسرو روزبه و باز پسین سخنانش

(از مقدمه کتاب "خسرو روزبه در دادگاه نظامی")

گرانبها ترین ارثیه ای که رفیق شهید خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و قهرمان ملی کشور ما از خود باقی گذاشته همان آن سخنان آتشین و پرشوری است که وی در آستانه مرگ بدفاع از حزب خود و مردم ستمدیده میهن خویش ، در دوران مخوف اختناق و ترور ، در دادگاه درمیستesse و فرمایشی نظامی ادا کرده است . کمیته مرکزی حزب توده ایران بسی شادمان است که این اسناد پراج را اکنون در اختیار همه رفقای حزبی ، همه مردم ایران و سراسر جهان قرار میدهد . این اسناد بهترین اثرات توصیف دیگری میتواند قدرت روحی مردی را که در برابر خطر حتی مرگ از تابناک ترین آرمانهای انسانی با هیچجانی عالی مدافعه میکند نشان دهد . این اسناد بیشک در پرورش والا ترین صفات قهرمانی و جانبازی در هم میهنان ما تاثیر بی ژرف خواهد داشت و نقش خود را از جهت برانگیختن بهترین شورهای انسان دوستی و میهن پرستی ایفاء خواهد کرد .

رفیق روزبه در آخرین دفاع خود در دادگاه تجدید نظر توصیف جامعی از سیر زندگی خویش بدست میدهد و با دقت تشریح میکند که چگونه محرومیت های حیات شخصی او از طرفی و مشاهده مشقات و مصائب تلخ توده های زحمتکش از طرف دیگر او را از درک محدود و مضمون زندگی به درک عمیق آن ، از استنباط تنگ مایه و وظائف بشری به استنباط وسیع و پیرامنه اش رهنمون میشود ، او را از مردی که ممکن بود در جاده خاموش خدمات نظامی و علمی گام بردارد بمردی که خواستار طوفانهای عظیم اجتماعی و تحولات ژرف تاریخی است ، مبدل میسازد . وی میگوید :

" ضرباتی که بدینگونه درد و ران زندگی به روح حماس و تاثیر پذیرمن وارد آمد فکر و روح مرا به کننگاش در باره وضع زندگی طبقات محروم واداشت . من دیگر آن خسرو روزبه نیسودم که میخواست از طریق تالیف و ترجمه واکتشاف بجامعه خدمت کند ، بلکه یکبارہ منقلب شدم . طوفان عظیمی اعصاب و روحم را تحت استیلای خود گرفت . فکر محدود خدمت ها جزئی را بکنار گذاشتم و تصمیم گرفتم کار را از ریشه و اساس اصلاح نمایم تا به بدبختی میلیونها نفر از هم میهنانم پایان بخشم " .

رفیق روزبه در دادگاه نشان میدهد که تعلقش به اندیشه علمی سوسیالیسم محصول و توفوی بدردهای جامعه و رمانهای واقعی آن درد هابوده . روزبه به اعتقاد پیبوند خود ، بانسندیشه تابناک سوسیالیسم علمی مباحث میکند و از آن اندک پرواوی ندارد که در برابر زخمیان خویش ، در برابر چاکران استعمار و ارتجاع با استواری تمام شیفنگی خود را نسبت براه سوسیالیسم اعلام دارد و آنرا مهمترین محرک و انگیزه کلیه اعمال حیاتی خویش بشمرد . روزبه در این مورد در دادگاه منظمی را مخاطب ساخته میگوید :

" اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم ، با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود بترتی اصول آنرا برسا بریزم ها احساس کرده ام و محرک من در هر عملی که انجام داده ام ، از روی تحقق این اصول و بالنتیجه ایجاد بنای نوین برای جامعه ایران و سیرانجام تا مین

سعادت و رفاه و سربلندی و آزادی و شرف ملت عزیزم بوده است .

رفیق روزبه ورود بصوف حزب توده ایران را که وی با شوروی بی پایان می ستاید ثمره حتمی و ضروری منطق حیات و قلمت کامل فکری خود و لحظه انتخاب قطعی و نهائی شاهراه حیات انسانی خویش میدانند و در این زمینه این جملات لرزاننده را که از انوار ایمانی بی تزلزل سرشار است بفرزندان میراند :

" من با اقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینه ام شعله میکشد ، را محزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تار و پود وجودم این را فرار از مقدمی شناخته است و تمام سلول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ایست . "

رفیق روزبه در قبال اتهامات گوناگونی که به حزب پرفخر ما وارد میسازند و هدف از آن انکار میهن پرستی عمیق حزب ماست زبان به مدافعه می گشاید و با گردنی افراخته چنین میگوید :

" حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی خاک کشور است . مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبغ بشریت و سستی و احترام به انسانیت و خدمت ب مردم آب میخورد . ما میخواهیم برای همیشه با استثمار انسان از انسان که ما در همه مفاصل اجتماعی است خاتمه بدهیم . "

در آخرین دفاع خود رفیق شهید روزبه به مدافعه از " تشکیلات افسران آزاد یخواره ایران " - سازمان نظامی وابسته بحزب توده ایران که خود وی از بنیاد گذاران آن بود میپردازد و ما هیئت میهن پرستانه این سازمان را توضیح میدهد . وی از ضرورت اجتماعی و قانونی مداخله ارتش در سیاست و شرکت افسران و سپاهیان در تعیین سرنوشت میهن مدافعه میکند و دعاوی پوچ هیئت حاکمه را در باره اینکه گویا ارتش حق ندارد و نباید در سیاست مداخله ای داشته باشد در هم می کوبد و بهیچ وجه میدل میسازد و با استدلال مقنعی نشان میدهد که عملاً ارتش را در خدمت بدترین سیاست ها ، یعنی سیاست ضد ملی و خائفانه هیئت حاکمه نگاه داشته اند . رفیق روزبه افسران " نظم و آرامش و امنیت " را که هیئت حاکمه آنرا ساثر جنایات و فارتگره های خود قرار داده و تحت این عنوان از احساسات میهن پرستانه افراد ارتش برای متوجه کردن نیروی آنها علیه خلق سو استفاده میکند ، برملا میسازد . این بخش از مدافعات رفیق روزبه در واقع زبان حال یک افسرانقلابی است که به عمیق ترین نیازهای اجتماعی و روحی اکثریت مطلق ارتش ایران کاملاً وقوف دارد و وظیفه خویش میسرود که صلاهی حق افسران میهن پرست ایران را در دادگاه جنایت پارکود تا بردارد و از حقوق اجتماعی افراد ارتش و از آنهمه خونهای پاک که در این راه ریخته شده است مدافعه کند . در همین جاست که رفیق روزبه با دلایل روشن و مستندی عمق میهن پرستی حزب ما را مبرهن میسازد و بی پایگی سخن بهتانگران را که منکر این واقعیت اند مستدل میدارد و در عین حال نشان میدهد که چگونه طبقه حاکمه با تسلیم کشور به استعمار طلبان و اربانی داشتن ارتش ایران به مستشاران امریکائی اسناد قوی بیگانه پرستی و جاسوسی و خیانت خود را ارائه میدهد . رفیق روزبه در دفاع از حیثیت و فرور ارتش ایران که دستخوش تحقیر مشاقان امریکائی است چنین می نویسد :

" بعنوان یک افسر دانشکده دیده و مریی دوهزار نفر از افسران ارتش ایران اعلام میکنم که افسران ایرانی از لحاظ هوش و فراست و قدرت ابتکار و سرعت درک و حسن تشخیص و پایه معلومات بهیچوجه از هیچیک از افسران ارتشهای جهان چیزی کم ندارند و اگر شرایط مناسب تحصیل برایشان فراهم گردد و تشویق به تحصیل شوند میتوانند در عدا



زهدترین افسران جهان باشند . با وجود این واقعات متأسف می‌شود وقتی می‌دیدم  
فلان درجه داری سواد امریکائی چندین برابر فلان افسر تحصیل کرده ایران از صد و  
ارشد ایران حقوق می‌گیرد و علاوه بر کرایه خانه و ماشین نوپس و توپمبل و کلفت و نوکر هم در  
اختیارش می‌گذارد . ارتش ایران با وجود افسران با سواد تحصیل کرده زیاد ی‌کس  
دارد بهیچوجه محتاج به این باصطلاح مستشاران نیست .

رفیق روزبه از تاریخ حزب توده ایران و تلاشهای مقدسش در آزادی خلق و از جنبشهای  
دموکراتیک آن در باجان و کردستان مدافعه میکند و سفسطه های موزیانه دشمنان رایکی پس از دیگری  
مردود میسازد و آنگاه باخوش بینی انقلابی سخن از آن روزی میگوید که ابرهای سیاه ارتجاع از آسمان  
نیلگون میهن ما رانده شوند و خورشید حقیقت و عدالت در آن باشکوه تمام و وارسته از سحاب های  
تاریک بدرخشد . وی میگوید :

" هرگز لکه ابر نمی‌تواند موجودیت خورشید را نفی کند و پس از لحظه ای پرتو مستقیم  
خورشید بهمه گرمی خواهد بخشید . اگر از لحظه اسم میبرم مقصودم لحظه تاریخی جوامع  
بشری است که عمر را زارند و چند سال در قبال سن تاریخی آنها در حکم لحظه ای  
محسوب میشود . بدون تردید این طوفانها فرو خواهد نشست و حقایق عریان خواهد  
شد . جامعه ایران روزی رانیز خواهد دید که آزادانه درباره اینگونه مسائل بحث کند  
و نظرات خود را ابراز دارد . آنروز چندان دور نیست . "

رفیق روزبه در دفعالیهات خود طی مباحث مفصل و مستدلی نشان میدهد که چگونه اصول قانون  
اساسی زهریافته میشود و چگونه مشروطیتی که بهترین مبارزان آزادی را به " قیام " علیه آن متهم  
میسازند افسانه ای بیش نیست و از آن جزئیات بدنمائی باقی نمانده است . روزبه می بیند که  
سیستم دوحزبی رژیم کودتا قاعدتاً در نیمت مردم را که حزب توده ایران در اندیشه و تقاضا و تشان تاثیر عمیق  
باقی گذارده است فریب دهد . وی اطمینان دارد که در فضاهای گزافگویانه شاهخون آشام در قیام  
واقعیت سرسخت محکوم بر سواشدن است . رفیق روزبه در این بخش از مدافعات خود از حقوق اجتماع  
زنان گهیمی از جامعه ما هستند با شور تمام دفاع میکند و نقش برجسته زنان ایران را یادآور میشود .  
رفیق روزبه مسخره انتخاباتی را در کشور روشن میگرداند . رفیق روزبه نشان میدهد که اصول قانون  
اساسی درباره مصونیت جانی و مالی افراد چگونه با خشونت پایمال میشود . چگونه رژیم کودتا  
بمنابه دیو خشمگین تازیانه خونین در دست دارد و با آن پیکر رنجور ملت را شب و روز می کوبد . رفیق  
روزبه میگوید مشروطیت ایران شیرینی یال و دم و اشکمی است و همچنان که چنین شهری وجود خارجی  
ندارد قیام علیه مشروطیت ایران که مضمون اساسی اتهام علیه افراد توده ایست در روح بیشتر مانده ای  
بیش نیست .

دفاعیه رفیق روزبه با توصیف عمیق از وظیفه فرد انقلابی در مقابل خطر مرگ پایان می یابد .  
رفیق روزبه که بمنابۀ یک دوست در خلق و سعادتش شیدای زندگی و زیباییهای آنست ، هنگامی که  
می بیند در جنگال دشمن در دشمن تنهاره گریزوی از مرگ بهستان بستن به حزب خود ، خوار کردن  
عقیده خویش ، تعلق از شاه میبه دل و جبهه سائی در برابر خصم تبهکار است ، آتی تردید در این  
نمیکنند که باید نام حزب و عقیده را سر بلند نگاه دارد و با سرفرازی باغوش مرگ بشتابد و بدینسان  
در بارگاه جاوید شهیدان راه حقیقت و عدالت که در تاریخ در بریند ویرشور میهن ماتعدادشان اندک  
نیست گام بگذارد . رفیق روزبه اندیشه خود را در این زمینه بشکل زیرین بیان میدارد :

" مردن بهرحال ناگوار است ، پیوزه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان

آکنده از امید بماندند ، امید بماندند روشن و تابناک است . ولی زنده ماندن بهر قیمت ، بهر شرط نیز شایسته انسانها نیست . زیرا هرگز نباید راه هدف را منتفی سازد . اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت ، تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پائیدان برسرقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد مرگ صد بار آن شرف دارد ."

رفیق روزبه در سراسر فاعیه خود از اشعار و گفتار آید اشعراى بزرگوار ایران بویژه حافظ و سعدی وعلی الخصوص سعدی استفاده میکند . این ابیات پرشور که مشوق جاننازى و وفادارى به حقیقت است در میان جملات شعله ورد فاعیه رفیق روزبه عمق معنای خود را بیشتر نشان میدهد . فاعیه رفیق روزبه متضمن يك سلسله اطلاعات جالب درباره زندگی وی ، کیفیت دستگیری وی ، شرایط وحشتناک زندان ، وضع محاکماتی او و نیز کیفیت شکنجه و قتل رفقای شهید زاخاریان ، کوچک شوشتری و سالا خانیان است و پرده از روی جنایات سیاه رژیم کود تا بر میدارد .

۰۰۰ باید از خسرو روزبه طریقه جاننازى و وفادارى به آرمان خویش را آموخت . بگذار چهره پسر فروغ وی خلق ما را در پیکار مقدس الهام بخشد .۰۰۰

(برای اطلاع از متن کامل آخرین دفاع خسرو روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی به کتاب "خسرو روزبه در دادگاه نظامی" از انتشارات حزب توده ایران (۱۹۷۰) مراجعه فرمائید) .

## تاریخ که بر بان رود رنج و سرورش

تاریخ که بر باد رود رنج و سرورش	نازد بسزاوار به گردان غیورش
يك گُرد که در معبد تاریخ فناگشت	همپایه بمیدان به هزار و کوروش
جاوید شد آن گُرد که جان بهروطن باحت	پرفرشد آن خلق که خسرو شد پهورش
لرزید دل خصم چو از چوبه اعدا م	بشنید غریو سخن پرشر و شورش
بیپایه شد آن مریده اثر نزد نهیبش	بی جلوه شد آن طنطنه اش پیرغورش
او باره ی همت زسرا بر بجهانیند	دشمن بوجل مانده همه بارو ستورش
او راه فنا رفت به چشمان گشاده	زد خنده بخشم و سن و بساطن کوروش
د بیروز عد و سینه او خست به پولاد	امرئز جهان گل بنهد بر سر گوروش

در شهر شهیدان بود او خسرو جاوید

تابنده بر اطراف وطن منبج نورش





عکسهای از روزیه

در دادگاه نظامی  
( ۱۳۲۷ )



در بیمارستان زندان  
( ۱۳۳۶ )



میان دانشجویان  
( ۱۳۲۴ )

## آخرین سخن روزبه

در دادگاه تجدید نظر در بسته نظامی

دادرسان محترم

اگر من در محضر دادگاه باصراحت هر چه مترا تعقید و نظرات سیاسی و اجتماعی خودم دفاع کردم نه بخاطر آن بود که بطور مطلق مرگ را شرفتی شیرین و گوارا میدانم . مردن هم مرحال ناگوار است بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده ، امید به آینده روشن و تابناک است . ولی زنده ماندن بهر قیمت و بهر شرط نیز شایسته انسانها نیست . زیرا هرگز راغباید هدف را منتفی سازد . اگر زنده ماندن مشروط به هتک حیثیت ، تن دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پائیدان بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد مرگ صد بار بر آن شرف دارد . آنها که طالب زندگی بخاطر زندگی هستند میتوانند بهای زنده ماندن را بهر میزان که لازم باشد بپردازند ، میتوانند عقاید و نظرات و آرمانهای خود را مثل پیراهن و زیرشلوار هفتت ای د و بارعوض کنند میتوانند به مقدساتی که تاپشت میله های زندان به آن پای بند بودند پشت پاهیزند ، میتوانند فقط بخاطر جلب اعتماد بیشتر و تحصیل "آزادی" حتی دروغ هم بگویند ، بهتان بزنند و آنچه را که بهیچوجه بحزب توده ایران مربوط نبوده است به آن نسبت بدهند . چنین موجوداتی زندگی را مافوق همه چیز میدانند و همه چیز را به آن مبادله میکنند . خوب مردن هم مثل هر کار دیگری مستلزم بلد بودن است . نجارتانجاری را بلد نباشد ، خیاط تابرشود و وخت ود ووزرا خوب نداند ، آهنگر تابه اصول پتک زنی و تشغیر شکل آهن تفته وارد نباشد نجار و خیاط و آهنگر خوبی نیست . همانگونه که آنها باید کار خود را بلد باشند ، انسان بمعنی صحیح کلمه نیز باید خوب مردن را بلد باشد . مردن در زیر چرخ اتموس ، مردن در رختخواب گرم ، مردن بکله تریاک و استرکین ، مردن در اثر افراط در مشروب و امثال آن از انواع خوب مردن نیست ، ولی سبهای که بخاطر دفاع از میهن بمیرد ، پزشکی که بخاطر پیداکردن راه علاج یک بیماری خطرناک جانش را فدا میسازد ، انسانی که بخاطر آرمانهای سیاسی و اجتماعی خود شرفیت شهادت مینوشد ، راه خوب مردن را بلد است . هر سال طبق آمار رسمی و بموجب حسابهای احتمالات نزدیک ۴ میلیون انسان در سراسر جهان میبیرند . زلزله ، آتش فشان ، سوانح گوناگون ، بیماریهای رنگارنگ و امثال آن باعث این تلفات سنگین هستند . وقتی مردن باین آسانی است ، هنگامی که دوهزار نفر انسان خرم و شاداب و امیدوار به آینده در یک لحظه بکام زمین فرو میروند و همه آرزوهایشان ب خاک سپرده میشود ، وقتی بیماری سرطانی بیداد میکند و مبتلایان بآن با صبر و برد باری بانتظار روز مرگ خود می نشینند ، چرا انسانی که پیش از ولت از زندگی خود را با مارت و سختی ولی در عین حال باتلاش و کوشش شرافتمندانه بخاطر انسانها گذرانده است از مرگ بترسد ؟ هر کس وظیفه تاریخی مشخصی دارد . عباسی وظیفه داشت بمیرد و حسرت نزنند ولی من وظیفه دارم بمیرم و حرف بزنم ، و از مقدمات حیزم دفاع کنم . من زمانی دستگیر شدم که دیگهیچ راز مکتومی وجود نداشت . بهرامی ها ، قریشی ها و مخصوصا عباسی از سیرت پایا زرا گفته بودند . حتی مطالبی که فقط د و نفر از آن واقف بودند مثلا فقط من و عباسی از آن اطلاع داشتیم افشاء شده بود . حجم اطلاعات دستگاه برآستی ده برابر مجموعه اطلاعات



من بود .

در چنین شرایطی فقط يك وظیفه وجود داشت و آن هم دفاع از گذشته حزب و افتخارات آن بود . من اگر میخواستم مثل جملسات اول با زبیری همه چیز بساخ " نه " بد هم نغمتها را اطلاعات دستگاه تحقیق چیزی کم نمیشد ، نه تنها طرح مسائل و دفاع از آنها برای کسی که از بیخ منکر همه چیز است نه امکان داشت و نه معقول بود و بالنتیجه حزب بلا دفاع میماند ، بلکه بد و نتردید من امروز وجود خارجی نداشتم و مثل کوچک شوشتری و وارطان از زندان " آزاد " شده بودم . فرق آنگونه آزادی با تیرباران اینست که هم این حرفها زده نمیشد و هم حیثیت من بخطر میفتاد و ممکن نبود تا مدتی عده ای تصور کنند که من نیز واقعا مثل بهرامی و قریشی همه چیزم را داده ام و آزادی از زندان را خریده ام . من به مقتضای این تحلیل روشن بینانه بودم که راه خودم را مشخص کردم و اینک نیز آنرا با افتخار به پایان میرسانم . افتخار من اینست که بواسطه و ماموریت تاریخی خود عمل کرده ام . من با اینجهت در ایران ماند تا معالیرغم همه خطرات جانی کاری را که امثال یزدیها و بهرامیها و قریشیها و شرمینیها انجام نداده بودند ، انجام دهم .

در حلقه کارزار چنان دادن

من سنگرمبارزه را ترک نکردم و اکنون نیز تمام عواقب آن را باروی گشاده تحمل میکنم .

خلاف رای یاران است سعدی که برگرد نسد روز تیرباران

شاید نخستین بار باشد که شما متهمی را با چنین روحیه و طرز تفکری محاکمه میکنید ولی نخستین بار در تاریخ نیست . تاکنون بسیاری از انسانهای صاحب عقیده در چنین دادگاههایی محاکمه شده اند ، محکوم گردیده اند و شرف شهادت رسیده اند . ولی نیروی افکار عمومی آنان را تیر شده کرده است . من به عقاید پای بندم ، نظرات سیاسیم را مقدس می شمارم ، به عهد و سوگند خود وفادارم و با مضایق که در زیر آنکست حزب توده ایران کرده ام احترام میگذارم و هرگز خاطر جلب منفعت یا دفع خطر پیمان خود را نمیشکنم .

و ان دعیت بخلد و صرت ناقض عهد

( اگر باین شرط به بهشت دعوتم کنند که عهد و پیمان خود را بشکنم هرگز نفسم بقآن رضایت نخواهد داد و خواب خوش نخواهم داشت ) . بقول سعدی :

قدمی که برگرفتی بسوفا و عهد یاران

اگر از بلا بترسی قدم مجاز باشد

اینک بد و آنکه خودم را بهزکار و مستوجب مجازات و درخواه اعدام بدانم چون شرفم در معرض خطر است ، رسماً از ادرسان محترم تقاضای صدور حکم اعدام خود میروم . این تقاضا فقط بخاطر آنست که در افتخار افسران شهید شریک باشم و هم هرگونه اتهامی که شرفم را تهدید میکند زایل گردد و الا نه من و نه آن افسران و نه هیچیک از کسانی که در سالهای اخیر بعلت فعالیتهای سیاسی محکوم گردیده اند نه تنها بهزکار نیستیم بلکه خدا متکبران میهن عزیز خود نیز هستیم و افکار عمومی ملت عادل و نجیب ایران تمام این احکام را ظالمانه میدانند و فرزندان فدائیکار خود را تیر شده است . خسرو روزبه را محکوم کنید ولی شجاعت و شهامت و میهن پرستی و بشر دوستی و فدائیکاری را محکوم نکنید و در چنین صورتی من بلافاصله پس از قرائت حکم بآلب خندان و قلب قوی از ادرسان محترم تشکر خواهم کرد . ولی این تشکر حق فرجام خواهی من را نقض نخواهد نمود و از آن حق در صورتیکه لازم بدانم برای شکستن حکم از هر جهتی که منافی با حیثیتم نباشد استفاده خواهم کرد .

مشغول عشق جانان گره اشقی است صادق در روز تیرباران باید که سرنخار د

## روز همبستگی با زندانیان سیاسی ایران

( اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران )<sup>۴۹</sup>

کمیته مرکزی حزب توده ایران روز ۲۱ اردیبهشت ماه، روز شهادت قهرمان ملی ایران، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، خسرو روزیسه را بعنوان " روز دفاع از زندانیان سیاسی " تعیین میکنند .

همانطور که روز شهادت دکتر تقی ارانی، رهبر زحمتکشان ایران " روز شهیدان حزب و نهضت " اعلام گردید، از این پس در روز شهادت روزیسه، حزب ما بانک خود را بدفاع از پندیان استبداد، از فرزندان شرافتمند حلق که در سیه چال ستمگر نشسته اند، اعم از تعلق آنها بهر عقیده و گروه سیاسی رسالت از همیشه بلند خواهد کرد .

ما از تمام نیروها و عناصری که علیه رژیم استبداد شاه میزنند، دعوت میکنیم این روز را بعنوان روز زندانیان سیاسی برگزار کنند و بدینسان یادکرد از شهادت خسرو را به يك عمل رزم آورانه همبستگی با مجاهدان زندانی بدل نمایند .

ما از تمام رفقای حزبی دعوت میکنیم که در این روز کلیه ابتکارات خود را برای نشان دادن پیوند و مهر خویش به زندانیان سیاسی بکار برند و از هیچگونه کمک مادی و معنوی دریغ نوززند .

ما از همه هموطنان دعوت میکنیم بیاری زندانیان سیاسی بشتابند، رژیم دشمنانه شاه را افشاء کنند، از قهرمانیهای مجاهدان ضد ارتجاع و استعمار بشایستگی یاد کنند، از حقوق حقه آنها مدافعه نمایند و نگذارند که رژیم در زیر سرپوش دوزخی اختناق تبهکاریهای خویش را پنهان سازد .

ما در این روز به خانواده های زندانیان سیاسی که در رنج و مقاومت عزیزان خویش شریکند، درود میفرستیم .

جاوید باد نام قهرمان انقلابی حزب و نهضت رهاشیشرا ایران - خسرو روزیسه !  
همه با هم در راه همبستگی رزمجویانه با زندانیان سیاسی ایران !

کمیته مرکزی حزب توده ایران

\* این اعلامیه در اردیبهشت ۱۳۴۹ انتشار یافته است .



## درد آتشین

### به زندانیان سیاسی، رزمندگان دلیر ضد استبدادی

حزب توده ایران هیچگاه از کارزار برای آزادی زندانیان سیاسی و افشای فجایعی که در خیمان رژیم در سیاهالهای زندانها نسبت بدانها مرتکب میشوند از یای ننشسته است. این مبارزه همواره یکی از وظایف حتمی و مستمر حزب ماست که همچنان ادامه دارد. همبستگی و دفاع ما از زندانیان سیاسی بزمندانان توده ای منحصر نیست، بلکه شامل تمام افراد و گروههایی است که صرف نظر از ایدئولوژی، اعتقادات سیاسی، طرز تفکر و وابستگی طبقاتی و سازمانی آنها، علیه این رژیم جورپیشه و جنایتکار منحوی مبارزه کرده و اینک در جهنم زندان اسیر



رفیق شهید، پرویز حکمت‌جو و رفیق دربند، علی خاوری

در دشمنان ساواک و زندانبانان این سازمان منفورگشته اند. زندانهای کشور ماتنها وسیله محروم کردن زندانیان از زندگی آزاد در جامعه نیست بلکه شکنجه گاهها و کشتارگاههایی است که هدف از ایجاد آنها نابود کردن جسمی و روحی زندانیان است. رژیم در واقع یابا گلوله های جانگداز مبارزان مخالف خود را از یای در میآورد، یابا زجر و شکنجه در زندان آنها را تدریجاً بدار نیستی میفرستد. رژیم میکوشد بر اثر شکنجه های مداوم و روحیه و شخصیت و شرف زندانیان را نابود کرده و



رفیق صابر محمد زاده  
کارگر چاپخانه حزب توده ایران



رفیق آصف رزم دیده  
کارگر چاپخانه حزب توده ایران

آنها را وارد به تسلیم و همکاری با ساواک نماید .  
مادر اینجانیازی به بیان وضع در زندان آنها در هم  
و بگفته خود در یکتا تورپسند هم میگوید : " زندان باید  
چیزی در حد جهنم باشد " . وقتیکه مالک جهنم چنین  
در ستوری بد همد روشن است که ما عوران او با زندانیان چه  
خواهند کرد . هم اکنون هزاران نفر شماره زندانیان  
سیاسی که در تظاهرات حق طلبانه ضد دیکتاتوری قم و تبریز  
در چنگال رژیم جنیم گرفتار آمده اند افزوده شده  
ورقم آنها سر به هزارها میزند . و این رقم با کسترش جنبش  
ضد استبدادی و استقلال طلبانه مرتباً میتواند باز هم  
قزونی گیرد . در چنین وضعی و اوضاع آنها که بیرون از زندان  
هستند و پیوسته آنان که در خارج از زمین عزیزمان از امکانات  
بیشتری برخوردارند ، تشدید کارزار در صحنه بین المللی  
برای افشای رژیم استبدادی و آزادی فرزندان گرامی  
خلفهای کشور ما از زندان های موحش محمد رضا شاهی است .  
در این کارزار که جزئی از نبرد استقلال طلبانه و آزاد یخواهانه  
علیه حکومت استبدادی است باید از شیوه مردم قهرمان  
تبریز و قم درس گرفت . در این د نبرد مردم قطع نظر از  
هر گونه اختلاف ایدئولوژیکی ، طبقاتی و سازمانی مانند  
سی ام تهر ۱۳۳۱ متحد وارد میدان عمل شدند و خون پاک  
آنها در خیابانها و کوچه های این دوشهر در هم آمیخت .  
ترکیب شهدا و زندانیان این د وفاجعه نشان دهنده این  
واقعیت است که آنچه همه مردم را بهم پیوند داد وحدت  
هدف آنها یعنی سرنگون کردن رژیم استبدادی محمد  
رضاشاهی بود . برماست که از آنها بیاموزیم و برای یک هدف  
مشترک در مورد زندانیان سیاسی یعنی آزاد کردن آنها  
این درس گرانبهارا بکار بندیم و از هر گونه کوتاه نظری  
که موجب تفرقه و نفاق در این کارزار میشود ، بپرهیزیم .

#### زندانان سیاسی در زندان و در محاکم نظامی

تاریخ جنبش ملی و دموکراتیک کشور ما پراز  
قهرمانی ، فداکاری و از خودگذشتگی است . کسانی که  
همه چیز حتی جان خود را در راه آرمانهای عالی این جنبش نثار کردند و نامی از آنها در هیچ دفتر  
نشدند بسیاریند و شماره آنها که نامشان در نشریات جنبش نقش شد و باقی ماند کم نیست . بسیاری از  
آنها در حالیکه جسمشان بر اثر شکنجه و عذابهای گوناگون در پیغوله های مرگ زا و توان فرسای  
زندانها ناتوان شده بود ، با گفتارهای کوبنده و آتشین که از روحیه عالی آنها برمیخاست در صحنه  
بیدارگاههای نظامی با شهامت و دلیری حیرت انگیز داغ ننگ و رسوائی ابدی برجبین رژیم خونخوار



وسرسپرده بامیربالیسم زدند و حماسه رزم آوران جنبش استقلال طلبانه و آزاد بخواهانه مردم ایران را آفریدند. روزی فرا خواهد رسید که حکومتی خلقی در میهن ما مستقر شود و دفتری زرین و فراگیر شامل شرح حال و پایداری و استواری آنها در زندانها، در پیدادگاههای نظامی و در میدانهای تیرنگار. از یکسو عشق و شور و علاقه آنها را بآزادی و استقلال میهن و نجات آن از قید و بند امیربالیسم و استعمار چنانکه شاید بستاید و از سوی دیگر فجاج و جنایاتی را که رژیم بد کردار علیه این فرزندان برومند خلقهای مارتکب شده بر شمارد. حزب ما با وجود دشواریهای فراوانی که با آنها روبرو بود و هوست در فرها هم آوردن بر گهائی از چنین دفتری کوشش کرده و این کوشش را به گهرانه دنبال خواهد کرد. باشد که درهای از حق آنها که هم اکنون در سیاهچالهای زندانها رنج و عذاب در خیماں رابر خود هموار میکنند و سرید شمنان خلق فرو نمانند و آنانکه جان تسلیم نمودند و تسلیم نشدند، ادا گردند. باشد که رزمندگان جوان و نورسیده در پایداری و استقامت از ایمن پاک بازان بیباک الهام بگیرند و روز پیروزی خلقهای ایران عزیز ما را نزدیک تر کنند. چه بسیارند کسانی که زیر شکنجه و میدانیهای تیرازستان

و پرورش دهند و نسلمهای جدید مبارزان راه طبقه کارگرو زحمتکشان دکترتقی ارانی، این متفکر برجسته، این دانشمند گرانمایه، این انقلابی پرشور و این روشنفکر و روشنگر کمبزرگوار خود را در سختترین روزگارهای پید آورد، الهام گرفتند و از کوره آزمایش های بس دشوار سرفراز بیرون آمدند. کهنیستند جوانانیکه در دهای کشنده و سوزشهای جانکاه آنها را تالب پرتگاه ضعف و مستی کشاند ولی با کسب الهام از قهرمانی چون خسرو روزبه توانستند خود را از سقوط در پرتگاه نجات بخشند و دشوارترین شکنجه هارا در راه دفاع از مردم بجان بخرند. این سرسختی و فولاد صفتی که گروهی از زندانیان نشان میدهند و حاضر نیستند کعبانوشتن یک "عنوانه" از مرگ تدبیری و از رنج داعمی در زندان آزاد شوند از کجا سرچشمه میگردد؟ از اعتقاد و ایمان راسخ بحقاید و افکار خود و از سنت های مبارزه که قهرمانانی چون ارانی و روزبه و دیگر شهدای فداکار پید آورده اند.



رفقا حکمت جو و خاوری در دادگاه

در اینجا بعنوان نمونه از چند تن از آنها یاد میکنیم: یکی از زندانیانی که در مقیاس جهانی بین تمام زندانیان سیاسی مقام اول را بدست آورده، رفیق صفر قهرمانی است. او بیش از سی سال است که در سیاهچالهای زندانها گرفتار انواع و اقسام رنجها و شکنجههاست. کمتر زندانی در میهنش وجود دارد که ندیده باشد. انصافاً باید گفت نام خانوادگی قهرمانی برابر ایزنده است. او قهرمان سرسختی، شکیبائی و از خود گذشتگی است. او در این دوران در از همواره در کنار آنگونه زندانیانی

بوده که در شرایط جهانی زندانهای محمد رضا شاهی بر عقیده خود استوارند و در مقابل ماموران عذاب از عقیده و از حقوق و شرف انسانی خود دفاع میکنند .

از رفقای سازمان افسری حزب توده ایران سروان تقی کی منش ، سروان عباس حجری ، ستوان یک عموشی ، ستوان د و رضاشلتوکی ، سروان محمد اسمعیل ذوالقدر ، ستوان د و ابوتراب باقرزاده بیست و چهار سال است که در انبارهای ناسالم و زیر دست حشرات موزی ساواک چون کوهی استوار برجامانده و تسلیم نشده اند . آفرین و درود بر آنها ( بقرار اطلاع رژیم ارتش نفوذ اخلاقی و تاثیر روحی آنها در یگر زندانهای آنانرا به زندانهای د و افتاده فرستاده است .

رفقا پرویز حکمت جو علی خاوری اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران که اولی جان خود را در زیر شکنجه های ساواک فدای مردم کرد و حماسه پایداری از خود بجای گذاشت و وی با بیاناتی کوبنده در زیر برق سرنیزه از سوسیالیسم و از استقلال و آزادی میهن دفاع کرد و اکنون سیزده سال است که از زندانی بزدان د یگر تبعید میشود و چشمانش بر اثر تاریکی و محروم بودن از آفتاب و هوای سالم نزدیک بکوری است .

به بینیم خاوری در دادگاه بیداد گرنظامی چگونه از حزب خود دفاع میکند و از انترناسیونالیسم پرولتری و پیوند آن با میهن پرستی توده ای یاد مینماید . او میگوید : " حزب توده ایران ، حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی ، روزبه ، سیامک ، میثری و صد ها قهرمان بنام و کفنام دینریست که چون پروانه ای عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت و انساندوستی سوختند و نام ملت ایران از میان



رفقا بدالدین مدنی ، صفر قهرمانی ، حمید قام نریمان ، محمد علی

پیدا ، پرویز حکمت جو و عزیز بیسفی در زندان براز جیان

ملتمس رفتند . آنها سوختند و راه را برای دیزان روشن تر ساختند . حزب توده ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن ، اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی میباید داشتی را سرلوحه برنامه خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیر سرمایه داری است که میتواند



حلال مشکلات اجتماعی ماباشد. حزب توده ایران از توده‌ها و برای توده‌ها و توده‌های زحمتکش میهن‌ماست. در جای دیگر میگوید: "اصل انترناسیونالیسم یعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکشان جهان که بخلط و تحریف شده از طرف مخالفان ما معرفی میشود عماره‌ها من نظر بلند است که سخنور بزرگ ما سعدی قبل از شش قرن پیش باین شیوای بیان داشته است: تو کز محنت دیگران بیغمی نشاید که نمانت نهند آدمی...". رفیق خاوری درباره اتحاد شوروی و دوست وفادار و همسایه دیوار دارد می‌گوید: "حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت‌های ایران و اتحاد شوروی است و بخواهی میدانند که این دوستی ثمرات گرانبه‌ای و برارزشی برای کشور ما در بر دارد... کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه از نظر منافع انترناسیونالیستی و چه از نظر منافع ملی ماکوششی است منطقی و معقول. باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگری داد". او گفت: "احترام ما نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، احترامی است که کاملاً طبیعی است. اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیستی در جهان است، وجود آورنده آنچنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی آنرا داشته‌اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمان‌ها و ایدئال‌های انسان‌آزاد را بجهانیان ارائه میدهد...".

در رفیق کارگر ماصابر محمد زاده و آصف رزم دیده بجای آنکه دست کم با حق همان احکام بیدارگاه‌های نظامی پسرانگزدانند در دوران محکومیت آزاد شوند سالهاست که همچنان در چهار دیواری زندان‌ها اسیرند. این دو کارگر کاشف و رزم آور در ادگاه‌های نظامی با بیاناتی ساده و روشن از حزب خود، حزب توده ایران با شجاعت دفاع کردند و با فشارگری رژیم پرداختند. ماصابر محمد زاده در جریان دفاع خود به تشریح وضع جامعه ایران پرداخت و گفت: "اگر سازمان‌های وابسته به حزب توده ایران در دادامبرنا مه خود آزاد بودند و میان‌هایند و بر بصر حمانه حمله نمیشد آیا آزادی در مملکت ما بچنین روزی میرسد که امریز کمترین آثاری از آن نیست؟ نه مجلس، نه دولت، نه رجال سیاسی، نه طبقات دیگر مملکت هیچکدام نمیتوانند کمترین مداخله‌ای در امور داخلی مملکت خویشان بکنند. حتی مذاهب و فئات که با اصطلاح رکن چهارم مشروطیت است کمترین نقشی در امراتمین آزادی و احقاق حق افراد کلا و جزا نمیتوانند بکنند. ادامه این وضع بضرر چه کسی است؟ اگر این آزادی کشی و محوکلیه آثار دموکراسی از ناحیه افراد و رجال داخلی سرچشمه میگرد چرا و چه سبب است؟ واگر بیگانگان و بالاخره امپریالیسم جهانی بمنظور استثمار با زهم بیشتر ملت ما وضع موجود را ایجاد کرد ماست پس نقش ملت در اینکار چیست؟ چرا و چگونه و چه مناسبت میبایست ساکت شست و میان‌ها اجازه داد در امور داخلی کشور ما بهر شکلی که بخواهند، مداخله کنند و از عواید سرشار و منابع طبیعی کشور ما مانند نفت و غیره نفع ببرند". رفیق دیگر، آصف رزم دیده در دفاع از زندانیان و افشا رژیم گفت: "حقیقت کجا حکم میکند که آنها را (زندان‌ران‌گیا) گروه گروه، دسته دسته، از طبقات مختلف مردم بجرم آزاد بخواهی و بگناه اینک با استعمار با زهم میکنند و با افکار و تعالیات دموکراتیک دارند و بالاخره صاحب عقیده مستقل و مشخص هستند و با اینک ایدئولوژی خاصی متابعت میکنند به شکلی که آنها و زندان‌ها یکسانند و سالیان در آنجا نگه‌دارند و سپس بصورت فردی معلول و دودمان برهاد در رفته رفته ره‌ایشان سازند و تازه مانند سایه همیشه در تعقیبشان باشند؟".

اینچاند نمونه از زندانیان توده‌ای بودند که نام بردیم. برشمردن نام هزاران زندانی که از طبقات تولا به‌های گوناگون جامعه ما برخاسته و در زنجیر استبداد در بندند از حوصله این مقال خارج است. پس از کوندتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا امروز دهها هزار نفر از مردم ضد استبداد و ضد امپریالیسم را شکار و روانه گورستان زندان‌ها کرده‌اند. هیچ زندانی‌ای نیست که از شکلیه جسمی

وروحی در امان مانده باشد . کارگران ، دهقانان ، روحانیان ، استادان دانشگاه ، بازاریبان ، هنرمندان ، دانشجویان ، مردان وزنان حتی کودکان و مستگان زندانیان طعم تلخ ورنج جانگزی جنایات ماموران ساواک را چشیده اند . باین دلیل است که اکثریت قریب باتفاق مردم ایران از این سازمان خونخوار که ستون فقرات رژیم پیکتاتوری محمد رضا شاه و پانگما سوسی امپریالیست هاست بیش از هر یک از سازمانهای دیگر جور و ستم رژیم مانند پلیس و ژاندارمری نغرت بی پایان دارند و باز هم بهمین سبب است که آذمکشان ساواک از مردم ایران بی اندازه بیوهراس دارند . اگر شماره زندانیان را در رساله های بعد از کودتای ۲۸ مرداد تاکنون بر شمار خانواده ، خویشان و آشنایان شان بیافزاییم تعداد کسانی که از جنایات رژیم در زندانها و میدانگاههای نظامی آگاه شده و کینه آنها در دل گرفته اند سر به میلیونها نفر میزند . همین نغرتها و کینه هاست که امروز بصورت آتش فشانی در تظاهرات خونین قم و تبریز شعله ور میشود و موجودیت رژیم مغفور محمد رضا شاه را با خطر میاندازد . امروز دیگر رژیم قادر نیست سکوت مرگ را بر سر اسرایران حکم فرماید . مبارزه در مقیاس گسترده ای در شهرهای مهم کشور اوج گرفته و نیروی خلق بجنبش آمده و در این مبارزه زندانیان هم خود سهم بسزایی دارند . آنها در چنگال دژخیمان رژیم و با وجود خطر مرگ هیچگاه از مبارزه با زناپستانده اند و ابدان قربانیانی چون رفیق حکمت جو ، هوشنگ تیزابی ، گروه جزئی و ده هانفر دیگر بیهیای از دست دادن تند رستمی و اعضا و جوار خود مبارزه ادامه دادند . آرام روز شاه از قطع شکنجه و زجر زندانها و بهبود وضع آنها میبیزند نه باین دلیل است که دیو فرمایه تفسیر ماهیت داده ، ابتدا ! تخت لیزان اوفقط بر نوک سرنیزه ها ، سازمانهای خونخوار جور و جور " امنیتی " و زور و قلدری تکیه دارد . ولی نیرومندی جنبش بآن اندازه رسیده که این وسائل برای محمد رضا شاه اطمینان بخش نیست . از این رومانند همیشه دست بهمکرو حیل و ریامیزند و گمان دارد که با این جرفها میتوان مردمی را که بجان آمده اند آرام کرد و حکومت خود سری ادامه داد . اما چهره کریه او چنان شناخته شده که با هیچ رنگ و آبسی نمیتوان آنها را آراست . طشت رسوائی رژیم از جام افتاده و شرح جنایات آن در داخل و خارج کشور ورد زبانها شده است . چند روز پیش فرح دیبا در سخنرانی خود در خرمآباد اعلام کرد که قلمه فلک لالا فلاك را که زندان است بهموسسه بهداشتی تبدیل میکنیم . اما ننگت که زندانیان را بشبکه زندانهای تازه ای که در سراسر کشور ساخته شده منتقل مینمائیم . او میخواست در ذهن مردم چنین گمان غلطی را بوجود آورد که گویا دیگر نیازی بزندان نیست . مردم بهداشت میخواهند نه زندان ( لایحه ای که بنام " عفو بخشی از زندانیان دادگاههای نظامی " با بوق و کرنا بجمعلسین داده اند نیز در ردیف همین مانورها و صحنه سازی هاست . بموجب این لایحه کسانی که از شاه تقاضای عفو کنند ( البته طبق دیکته ساواک ) مشمول تخفیف میشوند . این لایحه یک لایحه عفو عمومی که قوه مقننه آنرا بدون قید و شرط تصویب کند ، نیست . محتوای آن همان است که بدون وجود " قانون " ساواک بدان عمل میکرد ، بدین صورت که زندانیان سیاسی میخواست تا ذالمب عفو پوزش کنند و قول همکاری بدهند . هدف از این " عفو " همانند اقدامات دیگری از این قبیل از یکسوکول زند مردم و تها اهر به " گدشت " و " رافت ملوکانه " و از سوی دیگر که اهمیت بیشتری برای رژیم دارد باز کردن جابرای زندانیان جدید است . علاوه بر این که محکومان محاکم نظامی همه سیاسی نیستند و انواع حکومتها از قبیل قاچاقچیان مسلح فروشنده گان مواد مخدر ، ارتشیان بز هکار و غیره از این لایحه بهره میبرند و بجای آنها مبارزان ضد رژیم را بزندانیان میافکنند . تردیدی نیست که آن زندانیانی که تاکنون سرد مقابل رژیم خم نکرده و زندان و زجر و شکنجه را بر تقاضای عفو ترجیح داده اند ، حاضر نخواهند شد که پس از سالها کسب شرف و شخصیت لکه سیاهی بر پرورنده های درخشان مبارزات دلیرانه خود بگذارند . برای درک این امر که " عفو "



در فرهنگ شاه چه مفهومی دارد بااطلاعیه ای که بمناسبت روز تولد رضاشاه صادر گردیده توجه نمائید:  
 دادستانی ارتش اطلاع میدهد که بمناسبت صدمین سال روز تولد رضاشاه بدستور پسرش ۸۵ نفر  
 از محکومان دادگاههای نظامی که ۲۶ نفر آنها "امنیتی" و ۳۲ نفر دیگر از محکومان جرائم عادی  
 هستند عفو آزاد میشوند !!

### برای آزادی زندانیان سیاسی کارزار را تشدید کنیم

تجربه بیست و پنج سال حکومت مطلقه محمد رضاشاه پسر ازکودتای ۲۸ مرداد جای شکستی  
 باقی نمیگذارد که آزادی زندانیان سیاسی تنها از راه مبارزه علیه این حکومت جبار و وارد کردن فشار  
 در داخل و خارج بدان امکان پذیر است. این مبارزه جزئی از مبارزه ایست که هم اکنون مردم ایران  
 برای سرنگونی این رژیم قهرمانانه انجام میدهند. حمام های خونی که رژیم در قم و تبریز بوجود  
 آورد و وارد کردن تانک و هلیکوپتر و ارتش در تبریز برای سرکوب مردم و بازداشت هزاران نفر ر شهروهای  
 گوناگون کشور همه گواه بر این واقعیت است که این حکومت از گول زدن و فریب دادن مردم مایوس  
 است، دیگر روقی برنده مانند زمان "انقلاب شاه و ملت" درست ندارد. شاه که خود تمام مسئولیت  
 هارا با زور و محبده گرفته راهی دیگر جز اعمال قهر ندارد. بحران اقتصادی - سیاسی از یکسو  
 و جنبش نیرومند مردم از سوی دیگر او را در چنان تنگنایی قرار داده که نجات از آن با تمویض این یا  
 آن وزیر و ریاست یحه سرائی درباره پدرش و پانسخوار مواد "انقلاب شاه و ملت" ویا تظاهرات ساختگی  
 در اینجا و آنجا و یا پخش اوضاع ایران در دوران ناصرالدینشاه و مقایسه آن با وضع امروز ایران ازاد یو  
 امکان پذیر نیست. او از مردم بیترسد و بحق هم باید بترسد. کوشش او برای جلب هر چه بیشتر  
 پشتیبانی امپریالیسم امریکا بوسیله حاتم بخشی در سهای نفت و خرید میلیارد ها دلار اسلحه و صرف  
 میلیارد ها ریال برای تقویت و تجهیز ارتش همراه با پاره ای ازمانوهای توخالی و سرکوب بیرحمانه  
 مردم بی سلاح تاکنون نتوانسته است سیل خروشان خشم و شورسوزان خلقهای ایران را متوقف  
 کند و فرونشاند. آینده این نبرد که درگیر شده بسته بان است که تا چه حد نیروهای که آگاهانه  
 در جنبش شرکت میکنند بتوانند هنگام وهم عمل شوند، توده های مردم را سازمان دهند، سطح  
 آگاهی آنها را بالا برند و از پای ننشینند. درست است که دشمن بوسائل گوناگون قهر و سرکوبی  
 مجبور از پشتیبانی امپریالیسم برخوردار است، اما نیروهای مردم اگر متحد شوند، سازمان یابند  
 و به تناسب شرایط شیوه های درست مبارزه را بکار بندند میتوانند غول استبداد را در منگنه تنگنایی  
 که در آن گیر کرده و له لورده و نابود کنند. کشور ما اکنون دوران حساسی را میگذراند. مخالفان رژیم  
 طغ نظر از وابستگی طبقاتی، ایدئولوژیکی و غیره باید از این فرصتی که پیش آمده استفاده کنند و با  
 درک مسئولیت تاریخی که در مقابل میهن و مردم خود دارند متحد در سطوح مختلف و از نقاط  
 ضعف فراوان رژیم بدان بتازند و حمله و شوروند و به نیروی خود و خلقهای ایران ایمان و اعتماد داشته  
 باشند و از شرایط مساعد بین الطلی که بزمان پشتیبانان امپریالیستی رژیم و مسود خلقهای استقلال  
 طلب و آزاد میخواه جهان است، بهره بردارند. یکی از میدانهای نبرد که در آن میتوان و باید  
 آتش کارزار را تیزتر کرد، میدان مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی است. در این زمینه سالهاست  
 که مبارزه بویژه در خارج از کشور جریان دارد. این مبارزه گرچه به هدف نهایی خود نرسیده، اما نقش  
 افشاگرانه مهمی ایفا کرده و موجب شده که رژیم برای پنهان کردن چهره خود و فریب افکار عمومی جهانی  
 رفتار خود را با زندانیان در ماههای اخیر کمی تغییر دهد. اینک وقت آن رسیده که کارزار برای آزادی

زندانیان سیاسی در خارج از کشور گسترش بیشتری باید و کوشش شود که دامنه آن در داخل کشور بویژه اکنون که هزاران نواز قشرهای مختلف مردم را در حوادث قم و تبریز و یگر جاها زندانها روانه کرده اند توسعه یابد . شرط شمر بخشی این کارزار نیز وحدت عمل همه نیروهای ضد رژیم است . ما همه این نیروها را به همکاری و وحدت عمل برای آزادی زندانیان سیاسی فرامیخوانیم و درود های گرم و صمیمانه خود را به زنان و مردانی که در پشت دیوارهای زندان ها اسیر رژیم خود گامه محمد رضا شاهی هستند ، میفرستیم ( \* ) .

## تا که پور پهلوی بر خلق ایران سرور است

( شعر از : ۱۰ گ . ک )

تا که این مأمور استعمار بر ما مهنتر است  
تارها گسترده و پیچیده بر بام و بر است  
تا حکومت انحصار صاحب زور و ز راست  
گرم استعمار ملت گنجشمان بنا آور است  
کنج زندان جایگاه مردم دانشور است  
در غم دلبنده شان سوزنده تر از آذ راست  
تا زمام کار ما در دست این بد گوهر است  
اشک و آه و خون نصیب توده های مضطرب است  
سپل آسا جاری اندر مرز و بوم کشور است  
جسم فرزندان شرمشک ، غرقه در خون پیکر است  
خلق ایران را بشمراه سعادت رهبر است  
کامریکتر پیشوا و انگلیس سرور است  
وہ چه گلهائی که از جور و جفا پیش پر بر است  
نر نهالانی که شور و شوقشان شاخ و بر است  
جمله نوردیده خلقی که در سختی در است  
جان که از هر چیز دیگر ارزشش بالا تر است  
در میان داد گاهائی کز نه داد و داور است  
بر جیبین دلتی کادکشر و دون پرور است  
بر چنین حصی که هم خونریز و هم افسونگر است  
وارگون کن دستگاہی را که شاهد مبدد است  
پرچمی کان یادگار از کاه آهنگر است  
سرنگون کن تحت دژ خیمی که تاج بر سر است

تا که پور پهلوی بر خلق ایران سرور است  
تا ساواک این عنکبوت زهر را در مملکت  
تا زاستبداد شاهی نیست آزادی خبر  
مشتی از غارتگران داخلی و خارجی  
کاخهای دلگشا نزهت که آدمکشان  
تا که سوز سینه های مادران داغدار  
تا حکومت دست ضحاک بنام پهلویست  
روی آزادی نبیند کشور آزادگان  
مرگ بر شاهی که خون از نوک انگشتان او  
نیست آرزویش از آن مادر که پیش چشم او  
ادعا دارد که او بر ملک و ملت پیشواست  
لیک میدانند مردم از صغیر تا کبیر  
بسر جوانان وطن افکنده اندر خاک و خون  
سرخ گلهائی شکوفان در بهار زندگی  
جمله گلهای امید مردمی در قید و بند  
جان شیرین را فدا سازند بی بیم و هراس  
با زبانی آتشین مردانه با بانگی رسا  
مهر رسوائی و ننگ جاودانی میزنند  
تا نجیب توده از جا کی توان پیروز شد  
همتی ای توده زحمت بجنب از جای خویش  
ز اتحادی سخت و محکم با نظامی آهنین  
پاره کن زنجیر استبداد شاهی را ز پا

( \* ) طبق اخبار واصله ، رفقا آصف رزم دیده و صابر محمدزاده ، که پس از پایان مدت زندان یکی ٤ سال و دیگری ٣ سال ، بر خلاف قانون ، در زندان نگاه داشته شده بودند ، اخیرا به اتهامات داهی از نو در دادگاه نظامی به ١١ و ١٢ سال حبس دیگر " محکوم " شده اند .



## خسرو روزبه

## قهرمان ملی ایران

هنگامیکه خسرو روزبه، یکی از درخشان ترین چهره ها و یکی از صادق ترین و جانباختارترین مبارزان حزب و نهضت ما تیرباران شد و حماسه ای از قهرمانی از خود بیادگار گذاشت، کمیته مرکزی حزب توده ایران طی اعلامیه ای که در سال ۱۳۳۷ منتشر کرد، نام پرافتخار قهرمان ملی را بر او نهاد. ما این سند حزبی را که اکنون کمیاب شد، است، در این ویژه نامه درج میکنیم.

### اعلامیه

### کمیته مرکزی حزب توده ایران

ارتجاع ایران، ملی رزم موج اعتراض ملت ایران و مردم جهان که لئو حکم اعدام رفیق خسرو روزبه عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و مبارز دلیر و مصلوبی داشت، ویرا نابود ساخت و با نابود کردن خسرو روزبه، این مجاهد راه آزادی و استقلال، لکه ننگه ابدی بر دامن خود نهاد.

اعدام رفیق خسرو روزبه بدنبال اعدام دوتن دیگر از فعالین فداکار و شجاع حزب توده ایران یعنی رفقا آرسن آوانسیان و هوشنگ پور رزمنان انجام گرفت. روزنامه خونین ارتجاع ایران و بر رأس آن شاه و اهلش گران آبروی ایستی او برای محو نهضت پرستانی که در راه سعادت خلق خود پیشگو میکنند و در مجال زور و فریب تسلیم نمیشوند هنوز پس از قریب ۵ سال که از کودتای اوت ۱۹۵۳ میگذرد پایان نیافته است.

روش محو و نابود ساختن میهن پرستان مقاوم برای ادامه سیاست ضد ملی تسلیم به تمام اطمینانهای نشت آبرویا ایستی و اجراء تنویات استعمار طلبان و برای ادامه سیاست اسارت باز شرکت در بیعتان تجار و کارخانه بنفاد است.

اعدام میهن پرستان در آستانه انعقاد قرارداد نسوین نفتی با یک کمپانی امریکائی و اعطاء امتیازات دیگر به امپریالیستی، امریکائی انجام گرفت و از این جهت این اعدامها نیز همانند اعدام گروه بزرگی از افسران آزادیخواه و مدافع استقلال است که در آستانه تفریق امتیاز اسارت باز به کنسرسیوم امریکائی و انگلیسی نفت عملی شد.

جهانیان خسرو روزبه را می شناسند؛ سراسر زندگی وی سرشار از تیردی دشتوار علیه ارتجاع و استعمار بود. روزبه به مثابه نمونه ای از مقاومت در مجال ستم بحق سرمشق برای کلیه ایرانیانی است که در راه آزادی و استقلال میهن خود مبارزه میکنند.

روزبه در برابر شهادت زندگی سخت دوران افشاء که سالها بطول کشید، در مقابل شکنجه غیر انسانی، در برابر مرگ بی تزلزل ایستاد؛ تمام سنائی ارتجاع برای آنکه روزبه وابستهی مرعوب سازد، فریب دهد و به تسلیم و افکار بصرفه اراده انعطاف ناپذیری بر خورد کرد. تردیدی نیست که مردم ایران روزبه را یکی از قهرمانان ملی خود خواهند شمرد و شماره وی را برای همیشه عزیز خواهند داشت. چا دارد نلم روزبه فر زمره نلم قهرمانان

قرار گیرد که زندگی را با جسارت در آستانه حقیت و عدالت، مسلح و دموکراسی و سوسیالیسم بطهارت خلق خود و سربازت بشریت فدا کرده اند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران بدینوسیله شدید ترین اعتراض خود را نسبت به تبه کارائی که رفیق خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و رفقا آرسن آوانسیان و هوشنگ پور رزمنان فرزندان فداکار خلق ما را نابود ساختند ابراز میدارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران مطمئن است که افکار عمومی جهان در احساسات ما شریک است و از آن پشتیبانی خواهد کرد و غم خود را نسبت به جنایات مجذومین ایرانی که میهن پرستان آزادیخواه و استقلال طلب را بطول میکشند ابراز خواهد داشت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران انتظار دارد که انتقاد عمومی جهان با اعتراض بشیوه و شیفته و غیر انسانی که از طرف ارتجاع ایران نسبت به میهن پرستان این سرزمین اعمال میشود بیازلی ملت ایران که اکنون شرایط دشوار را میگذراند یشتابد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

## برگ‌هایی از يك زندگی جاویدان

بسیست سال پیش جلادان شاه پایک فرمان آتش! رشته زندگی خسروروزبه، مردی بزرگ بعقیاس تاریخ ایران را برحمانه بریدند و از آن پس، بیست سال با تمام نیروکوشیدند تا نام وی را که نماد گویای ایستادگی در برابرستم و بیعدالتی بود ازخاطره‌ها بزدایند. اما خورشید تا بان زندگی روزبه درخشانترازان بود که دشمنان نتوانند آنرا در پشت ابرهای تیره‌توطئه سکوت پنهان کنند. فرزندان حقشناس ایران، زحمتکشانیکه خسروجان خود را بیدریغ در راه بهروزی و خوشبختی انسان فدای کرده بود، نامش را و خاطره‌اش را چون رمز مقدس مقاومت برضد اهریمن خون‌آشام استبدادشاهی در آتشکده سینه‌خویش، در نهانخانه دل‌های آکنده از مهرایران نگاه داشتند و آنرا چون درفش خون‌آلود مبارزه و پیروزی بدست‌دورستان فدایا کردند.

نام خسروروزبه و زندگی پرشورش امروز نیز چون دیروز سمرق و الهام بخش مبارزه میهن پرستان در راه ایجاد ایرانی آزاد، آباد، مستقل و سرفراز است که در آن برای فرمانروائی غارتگران امپریالیست و وابستگان سیاست آنها جایی نباشد.

خلق ایران بفرزند دلیرانقلابی خود که در برابر شاهانگی سرفروید نیارود و چون شاهین بلند پرواز در آسمان فداکاری جان سپرد افتخار میکند. چهره روزبه بگونه یک انقلابی میهن پرست و انترناسیونالیست واقعی در پیش خلقهای آزاد جهان از احترام عمیق برخوردار است.

شخصیت انقلابی روزبه بر پایه خصائل روحی و حوادث بزرگ زندگی شکل گرفت. بازتاب این حوادث در آئینه روح آزاد مردی دلیر، صدیق و مدافع حق و عدالت چون خسرو بیگ آشفشان انقلابی سوزنده تبدیل گشت. روزبه در تمام مسیر زندگی کوتاه و پرافتخارش از حق و عدالت جسورانه دفاع میکرد. مفهوم عدالت در نظر او در تمام ادوار زندگی اش یکی نبود، اما آنچه را عدالت میدانست همیشه ریشه‌مردمی و انسانی داشت و برای تحقق آن با پیگیری و قاطعیت مبارزه میکرد. این مبارزه بویژه در داخل ارتش که محیط زندگی مستقیم او بود هرگز بی‌آمد‌های ناگوار و سخت نبود. اما اواز سختی‌ها نمی‌رسانید، از میدان نمی‌گریخت، از ناکامی‌ها نومید نمیشد، پافشاری میکرد و چه بسا که در آخرین جسارت و پیگیری حرف خود را در برابر زورندان و پالان‌نشینان از پیش برده برکس می‌نشانده. هر یک از این پیروزی‌ها بر احترام و نفوذ او در میان همکارانش می‌افزود. مبارزه روزبه در راه عدالت ابتدا دایره تنگ و محدود مسائل مربوط به زندگی داخل ارتش را در بر میگرفت. اما تفکر منطقی و پیگیری در کشف علل پدید آمده‌ها و سرچشمه بیعدالتی‌ها سرانجام او را که صاحب هوش سرشار و اندیشه‌های نقاد بود بسر منزل درک عدالت اجتماعی رساند. هر چند زندگی حقیقی خسرو بمنزله یک شخصیت برجسته انقلابی پس از این مرحله آغاز نمی‌گردد، اما این شخصیت جد از گذشته او نیست، گذشته‌ای



که سراسر در مبارزه با پلیدی ها و در رگبری بازشتکاران و زورگویان طی شده است .  
 نخستین درگیری او از این قبیل در " هنگ توپخانه ضد هوایی " اولین محل خدمت افسری  
 او بود . در آنجا باین خسرو و گروهی از افسران جوان دیراز یکسوف فرمانده هنگ و ماموران کارپردازی او  
 که جیره سربازان را میخوردند از سوی دیگر مبارزه سختی در گرفت . کار به جنجال کشید . خسرو  
 را که مقصداً اصلی شناخته شده بود به هوا منتقل نمودند . خسرو از پای نشست و برای احقاق حق  
 خود ایستادگی کرد . از سوی دیگر تبعید خسرو با هوا که مجازاتی دیربرابر رستگاری و پاکد امنسی  
 بود موجی از ناراضی در بین افسران پاکدامن هنگ برانگیخت . اداره توپخانه ارتش برای تبرئه  
 خود و از ترس آنکه حادثه دامنه و سیمتری بخود بگیرد روزه را از هوا بازگردانید و بدانشکده افسری  
 فرستاد . روزه را در ۱۳ تیرماه ۱۳۱۸ با هوا منتقل نمودند و در دوم شهریور همانسال به باز  
 گردانند . این حادثه در تاریخ ارتش ایران سابقه نداشت . ستاد ارتش ایران در ظرف مدتی کمتر  
 از ۵۰ روز مجبور شد تصمیم خود را لغو نماید . این نخستین پیروزی خسرو در مبارزه بخاطر عدالت ،  
 بخاطر تحقق حقوق سربازان و دفاع از آنان دیربربر رئیسان فاسد بود .

در دوران پس از سقوط دیکتاتوری بیست ساله رضاشاه خسرو بعنوان معلم در دانشکده  
 افسری مشغول کار شد . دانشکده افسری محیط دیگری بود و مبارزه خسرو با بیعدالتی نیز در اینجا  
 شکل دیگری خود گرفت . اکثریت دانشجویان دانشکده افسری در این دوره از طبقات متوسط بودند  
 اما گاه گاهی پسران امرا و اعیان و طبقات بالا نیز در بین آنان دیده میشدند . افسران معمولاً با این  
 دسته از دانشجویان کارهای سنگین رجوع نمیکردند ، بیشتر آنچه حق داشتند بآنها نمره میدادند  
 و با صلاح برای آنها استثنا میگذاشتند . در فرهنگ خسرو این حرفها معنائی نداشت . او همه را  
 بیک چشم میدید . روزی یکی از این نورچشمی ها که افسران دیگر او را رعایت میکردند و از روزه نیز چنین  
 توقعی داشت و بر آورده نشده بود از مزمناسبات ریاست و مروتی پافرازانگانه و حرکتی ناشایسته  
 از او سرزده بود . خسرو فرمانده دانشکده افسری رجوع کرد و اخراج دانشجو را از دانشکده تقاضا  
 نمود . مجازاتی که خسرو برای دانشجو طلب میکرد بسیار سنگینتر از گناه او بود . اما خسرو آگاهانه عمل  
 میکرد و مقصود دیگری را دنبال مینمود . فرمانده دانشکده افسری در انجام تقاضای روزه اهمال  
 میکرد . خسرو مدتی تعیین نمود و اعلام کرد اگر دانشجوتان مدت از دانشکده اخراج نشود ، او خدمت  
 ارتش را ترک خواهد نمود . تمام دستگاه ارتش بطرفداری از دانشجو برخاست . رئیس ستاد ارتش  
 و وزیر جنگ شخصاً از روزه تقاضا کردند که به تنبیه کوچکتری مانند بازداشت و زندانی و غیره اکتفا نماید و  
 از اخراج دانشجوی نامبرده چشم پیوشد ، حتی " تعالیل ملوکانه " را نیز غیر مستقیم بگوش خسرو  
 رساندند و از عهد و وعید نیز خودداری ننمودند ، اما خسرو حرف خود را زده بود و ریاسخ همه همان  
 شرط خود را تکرار کرد . بالاخره وادار شدند دانشجو را از دانشکده افسری اخراج کنند و حکم اخراج  
 او را دیربرابر دانشجویان خواندند . فردای آنروز خسرو طی نامه ای بفرمانده دانشکده افسری  
 نوشت که پافشاری من در اخراج این دانشجو کینه جوئی شخصی نبود ، مقصود اثبات این امر بزرگ  
 دانشجویان دانشکده افسری ، افسران آینده ارتش بود که همه در برابر قانون یکسانند و کسی نباید  
 بر پایه نفوذ و مقام بستگان و خویشاوندانش موقعیت خاص و ممتازی برای خود ادعا کند . اکنون تصور  
 میکنم که همه و از جمله خود آن دانشجو و اطراف او این موضوع را فهمیده اند و پسران آن من با ادامه  
 تحصیل او در دانشکده افسری مخالفتی ندارم .

در دوره فرماندهی سرتیپ شهاب ، با کوشش روزه که با درجه ستوان یکمی رئیس دژمان  
 دانشکده افسری بود ( معمولاً افسران ارشد را باین سمت میکارند ) نظام و انضباطی بیسابقه

در دانشکده افسری حکمفرما شد . روزی پسر سپهبد امان الله جهانبانی ( سر لشکر جهانبانی امروز ) که در آن موقع دانشجو بود در تیر تراز وقت مقرربار و گاه اقد سیاه آمد . روزه او را نیز همسوار مجازات سایر برآمدگان نمود . پدرش به شهاب تلفن کرد که مسئول در آمدن او منم ، او بدستور من عمل کرده است و اگر تنبیهی باید کرد مرا باید تنبیه کرد . سر تپ شهاب به روزه مراجعه نمود . روزه گفت تا من رئیس دربانم فرزندان تیمسار جهانبانی و فرزند شهیدی حسن بقال در چشم من یکی است . او باید مانند دیگران مجازات شود . اگر تصمیم دیگری میگیرید ابتدا مرا از شغل خود برادرید .

فردای آنروز تا موبیل سپهبد امان الله جهانبانی در برابر خپایان اصلی ارد و گاه اقد سیاه ایستاد . تمام دانشجویان را ابتدا بدستور شهاب جمع کرده بودند . سپهبد یکسر بسوی محل تجمع آنان رفت . شهاب حادثه را شرح داد و افزود تیمسار خود آمده اند تا با شما صحبت کنند . آنگاه سپهبد جهانبانی بسخن شروع کرد و گفت این بی انضباطی بدستور من سرزده است ، من مسئول در آمدن پسر همستم و در برابر شما زکار خود معذرت میخواهم و سپس شرحی درباره لزوم رعایت انضباط سخن گفت و روزه را ستود .

سپهبد امان الله جهانبانی و سر تپ شهاب هر دو از افسران مترقی ارتش ایران بودند . اما هیچیک از آنان بدون پافشاری و قاطعیت خسرو چنین عطفی دست نمیزدند . آنچه سپهبدی را بعد از خواهی در برابر دانشجویان و اداری کرد قبل از هر چیز اصولیت ، پیگیری و آشتی ناپذیری روزه در اجرای عدالت بود .

عدالت خسرو در زمانه دادن بشاگردان در امتحانات زبانزده همه بود . در دانشکده افسری نمره در جدول تربیت دانشجویان و بالنتیجه در سرنوشت آنان بهنگام تعیین مشاغل آینده شان تاثیر داشت . خسرو قبل از نمونه آماده ای برای ورقه های امتحانی ترتیب میداد . سپس آن نمونه و اوراق تصحیح شده را در اختیار دانشجویان میگذاشت و بعد از انشجویان آزادی کامل میداد که اگر کوچکترین اعتراضی در آشکارا بیان کند و خود با اعتراضات و توضیحات دانشجویان بدقت گوش میداد و اگر تصادفا مرتکب اشتباه یا سهوی شده بود آنرا شرافتمندانه تصحیح میکرد و اینکار را در محیط دانشکده افسری انجام میداد که " کارخانه آذین سازی برای اطاعت کور کوران " بود .

روزه با این ساختار روحی و فضائل اخلاقی زندگی آگاه خود را در یکی از مهم ترین ادوار تاریخ ایران و جهان آغاز نمود . هنوز روزه ستوان جوانی بود که جنگ دوم جهانی شعله ور شد . جنگ ابتدا اروپا و سپس تمام جامعه بشری را به در و گاه تقسیم کرد . این سؤال برای همه مطرح بود که کدام ارد و گاه پیروز خواهد شد و تاثیر این پیروزی در سرنوشت جهان و میهن ما ایران چه خواهد بود ؟ برای افسران دانشکده افسری مسئله نه تنها از این نظر ، بلکه همچنین از جهت حرفه نظامی و نقشی که این جنگ در تکامل علم نظامی و تغییر اصول و آیین های جنگی داشت نیز حائز اهمیت بزرگی بود زیرا مستقیما با کار عملی آنان در دانشکده افسری که در آن موقع بزرگترین کانون تربیت افسران جوان بود تماس می یافت .

پس از حمله آلمان با اتحاد شوروی جنگ وارد مرحله تازه ای شد که مستقیما با سرنوشت ایران مربوط میشد . هیچ ایرانی میهن پرستی نبود که با قلبی اندیشناک نتایج این پیکار عظیم را دنبال نکند . رضا شاه سیاستی ضد شوروی و بر له آلمان در پیش گرفته بود . ارتش ایران نیز با همین روح تربیت میشد . دانشکده افسری در ارد و گاه اقد سیاه بود که نازی ها به اتحاد شوروی حمله کردند . آن روز من افسر سرنگان هبان ارد و بودم . هنوز ساعت خدمت آغاز نشده بود که زنگ تلفن صحرائی



اطلاق من بعد از آمدن . تلفنچی گفت گوشی را نگاه دارید تیمسار میخواهند با شما صحبت کنند . صدای بهیورهیجان سر لشکر یزدان پناه فرمانده دانشکده افسری شنیده شد و سروان حاجتی به روسای رسته ها اطلاع داد و مید که آلمانها بشوروی حمله کردند و خود افزود چه خبر خوشی است . چنانکه بعد اطلاع یافتیم این خبر مستقیماً از طرف وابسته نظامی سفارت آلمان بتمام مراکز مهم ارتش ایران در ریایتخت داده شده بود . اخبار پیروزی های آلمان در جنگ با سایر کشورهای اروپائی از مجاری مختلف بسرعت در ارتش ، بخصوص در دانشکده افسری پخش میشد و پاشای استقبال میگشت . در مورد حمله آلمان با اتحاد شوروی نیز پخش اعظم افسران و دانشجویان دانشکده افسری با فرمانده خود هم عقیده بودند که " خبر خوشی است " .

مدتی قبل ستاد ارتش بخشناه ای صادر و " فرمان جهانطاع ملوکانه " ابلاغ کرده بود که هرگونه مباحثه و اظهار نظر راجع " بحوادث اروپا " قدغن است و متخلفین بشدت مجازات خواهند شد . این بخشناه ادامه سیاست دولت در جهت دورنگهداشتن افسران از زندگی سیاسی بود . اما حادثه حمله آلمان با اتحاد شوروی بزرگتر و مهمتر از آن بود که کسی بخاطر " فرمان جهانطاع ملوکانه " بتواند در باره آن سخوت اختیار کند . افسران گروه - گروه جمع شده در باره " این خبر خوش " و پیام های آن برای ایران مباحثه میکردند . اکثریت افسران معتقد بودند که ارتش هیتلر چنانکه تمام اروپا در ظرف مدت کوتاهی تسخیر کرده است ، اتحاد شوروی را نیز با همان سرعت زیر پا خواهد گذارد ، بمرزهای ایران خواهد رسید و با برادری " آریائی " آنان را در آغوش خواهد فشرد . گروه معدودی که روزه یکی از آنان بود عقیده داشتند که کار ارتش آلمان در اینجا باسانی اروپا پیش نخواهد رفت و برای اثبات نظر خود اراضی وسیع شوروی و منابع مادی و انسانی آن و جنگهای گذشته را دلیل میآوردند . البته نه روزه و نه هیچیک از افسران در بی اطلاع دقیق از وضع اتحاد شوروی ، قدرت اقتصادی و بخصوص نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن نداشتند . تودا افسران ایرانی از نظر سیاسی نا پخته بودند . مللمان دانشکده افسری نیز با آنکه اکثر تحصیل کردگان اروپا و افسران ممتاز ارتش و از لحاظ معلومات حرفه ای نسبتاً در سطح بالائی قرار داشتند ، اطلاعات سیاسی و اجتماعی آنان بسیار محدود بود . برتری روزه در این بود که ابانداست جسورانه از عقیده خود تا آخر دفاع کند . عقیده او با عقیده عمومی و سیاست رسمی ارتش مخالف بود ، اما او اگر عقیده ای داشت از آن دلیرانه دفاع میکرد . مهمترین دلیلی که مخالفان اقامه میکردند برتری تسلیحاتی و رزم دیدگی ارتش آلمان بود و بر این پایه ادعا میکردند که ارتش شوروی حداکثر تا پایان آذرماه سال ۱۳۲۰ ( شش ماه پس از حمله ) مغلوب خواهد شد . مباحثه افسران در این مورد نتیجه ای به بار نیآورد و نمیتوانست ببار نیآورد ، سرانجام کار طبق معمول افسران بشرط بندی پیک ناهار در ر هتل " آسترویا " انجامید .

برخوانندگان پوشید نمیتست که چه کسانی باید پول ناهار را بپردازند . اما پیش از آنکه آذر ماه برسد ، شهر پیور رسید . ارتشهای متفقین برای خنثی کردن کانونهای خرابکاری نازیها که به کمک رضا شاه در ایران وسیعاً رخنه کرده بودند با ایران وارد شدند . ارتش ایران چون تکه برفی که روی تابه داغ بیندازند در یک چشم برهم زدن ذوب شد . پس از فرار رضا شاه دانشکده افسری که مقر ستاد ناحیه نظامی تهران تعیین شده بود در ظرف چند ساعت از افسرو سربازان دانشجویان در مرخصی بودند ( خالی ماند ) تنها چهار افسر که یکی از آنها روزه بود هر روز دانشکده می آمدند ، در هر هم می نشستند و اندیشناک بحث میکردند . روز دوم پس از فرار شاه بود که یکی از آن افسران با حالتی اندوهناک گفت ، از اصطبل میآیم ، سربازان اسبها را گذارده و رفته اند ، اسبها بدون آب

وعلیق ماند به اند و اگر باین ترتیب بگذرد همانها خواهند مرد . بیایید بجای حرف زدن این حیوانات زبان بسته را از مرگ نجات بدیم . همه بید رنگ برخاستند و بسوی اصلیلها روان شدند . سطلهای آب را در دست داشتیم و درآمد و وقت بودیم که سرهند دفتری رئیس د روس را بشکند و از رفرعی دانشکده که پشت اصلیلها بود ظاهر شد . هرگز انا تا آنرا ندانستیم که با چنین منظره ای رو بر کرد . او آمده بود که پولهای غیرا که در صندوق اطاقش بود پنهانی بردارد و بخانواده اش کسه باه فغان فرستاده بود ملحق شود . همینکه ما را دید در سجای خود خشک شد و حیرت زده گفت : آقایان چه میکنید ؟ روسها از قزوین گذشته اند و تا چند ساعت دیگر در تهرانند . آنها در سر راه خود کسی را زنده نمیگذارند . روزیه پاسخ داد : جناب سرهند تهران چند هزار نفر جمعیت دارد ؟ دفتری مردی کند فهم بود و معنای سخن روزیه را بفوریت درک نکرد ، میخواست چیزی بگوید که روزیه با فرصت نداده گفت : بخون ما از خون دیگران رنگین تر نیست میدون آنکه دیکر با اعتنا کسی کند سطل آب خود را برداشته بسوی اصلیل حرکت کرد . روزیه و رفیقانش چند روزی صبری اسبان را به بند میگرفتند تا فراریان بازگشتند .

دفتری و روزیه ، دو چهره متضاد در کادرا نسران ارتش بودند . مسیر زندگی آنان نیز در محیط دین پرور ارتش شاهنشاهی بد و نقطه متضاد منتهی شد . دفتری بمقامات عالیله دولتی رسید . روزیه اعدام شد .

ارتش سرخ یابه بیان دفتری " روسها " آمدند ، کسی را هم نکشتند ، دانشکده افسری دو باره بنا را شروع کرد . زندگی عادی آغاز گشت . مباحثات سابق از سر گرفته شد و بر آن مبحث تازه ای علاوه گردید : چرا ارتش ایران در یک چشم برهمزدن نابود شد ؟ چرا " سردار ناپه تاریخ ایران " در بیت فرماندهی خود باقی نماند ؟ چرا بدون آنکه تکلیف دها هزار سرباز و افسر ارتش را تعیین نماید دزدانه فرار کرد ؟ آنچه د روغ چه بود ؟

جنگ ادامه داشت و آلمانها قسمت بزرگی از خاک اتحاد شوروی را اشغال نموده بودند . اما ارتش سرخ مقاومت میکرد و از این مقاومت بیش از یکسال میگذشت . سر مقاومت ارتش سرخ ؛ روزیه نیز مانند سایر افسران میهن پرستی که بحرفه خود علاقمند بودند مجدانه در راه کشف این معما میکوشید . دکتربین های نظامی کشورهای سرمایه داری که افسران ایران با آن آشنا بودند هیچ یک مجموعه عواملی را که بصورت دیالکتیکی تعیین کنند نیروی نظامی کشورهاست بحساب نمیآوردند . برای تئوریسین های نظامی دنیای سرمایه داری عامل انسانی یک نیروی مکانیکی است . قدرت روحی و میزان فداکاری انسانهای آزاد از استثمار — بزرگترین عاملی که ارتش سرخ را در جبهه و کارگران و دهقانان را در پشت جبهه بقرمانی های بیمانند در تاریخ بر میانگیخت و در نخستین مراحل جنگ ، آنگاه که آلمان نازی از لحاظ تکنیک نظامی و جنگ آرمودگی کادرها بر ارتش شوروی برتری داشت علت اصلی نیرومندی اتحاد شوروی بود ، برای آنان ناشناخته و مجهول است .

در زمستان سال ۱۳۲۲ ارتش سرخ در نبرد های استالینگراد ضربات در هم شکننده ای بر ارتش آلمان وارد ساخت و برحدت مساعلی که از ابتدای جنگ دهن روزیه و سایر افسران میهن پرست ایرانی را بخود مشغول داشته بود ، افزود . اتحاد شوروی چگونه توانست در ظرف این مدت کوتاه برتری فنی آلمان را که از تمام منابع اروپا استفاده میکرد از میان بردارد ؟ چگونه توانست دشمنی را که تا دوازه های مسکورسیده بود عقب براند ؟ ادعای طرفداران آلمان که میگفتند کمک متفقین از راه ایران اتحاد شوروی را سرپا ننگهداشته است شوخی بچگانه ای بود که هیچ افسر مصلحی آنرا قبول نمیکرد . اگر از وضع اتحاد شوروی و قدرت اقتصادی آن خبرند اشتیم از ظرفیت بنا د ر ایران و قدرت حمل و نقل



راه‌آهن و راه‌های ایران بخوبی اطلاع داشتیم . میدانستیم که راه‌های ایران قادر نیستند —  
 لوازمات ، ارزاق و مهملات بیش از ۲۰ — ۲۵ لشکر مرد راتامین کنند .

فکر موشکاف روزبه بی تابانه بدنال پاسخ این پرسشها می‌گشت . بی بردن براز ایستادگی  
 ارتش سرخ در برابر دشمنی نیرومند ترسوسپهر احراز برتری بر آن بدون شناخت ساختار اجتماعی و  
 اقتصادی و سیاسی جامعه شوروی ، یعنی سوسیالیسم ممکن نبود .

پس از سقوط دیکتاتوری رضا شاه دانشکده افسری بصورت یکی از مهمترین مراکز پر خورده عقاید  
 سیاسی در ارتش ایران درآمد . احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف برای نفوذ در دانشکده افسری  
 میکوشیدند بهترین محلی که میشد با توده افسران جوان آیند تماس گرفت دانشکده افسری بود .  
 ستاد ارتش ، در باره مخصوص انگلیسها نیز به وقت حوادث داخلی دانشکده افسری را دنبال میکردند  
 و ایست نظامی انگلستان که فارسی را خوب میدانست ، گاه و بیگاه بعنوان مختلف بدانشکده افسری  
 می‌آمد و با افسران "بگفتگوی دوستانه" می‌نشست . فعالترین افسران کادر دانشکده افسری دیگر  
 باصل حاکم در ارتش شاهنشاهی یعنی عدم مداخله در امور سیاسی اعتنائی نداشتند و هر یک  
 در جستجوی راه نجات میهن بمروری سر میزدند ، بهر توضیحی گوش میدادند و بقدر دامنه رشد  
 شعور و منطق خود از سموعات خویش بهره‌میکرفتند . شخصیت خسرو عنوان یکی از نفوذترین  
 افسران دانشکده افسری نظرسپاری از گروه بندیهای سیاسی را بخود معطوف داشته بود و برای  
 جلب او میکوشیدند . هنوز دو سه جلسه از مکالمه و مباحثه با نمایندگان آنان نگذشته بود که روزبه  
 آنها را خلع سلاح میکرد و بی پایگی برنامه‌های آنان را برای نجات ایران ثابت مینمود .

حزب توده ایران بگانه‌نحزی بود که مطبوعات و نمایندگان آن میتوانستند به مجموعه سئوالاتی  
 که برای افسران میهن پرست دردوران پس از شهریور وجود آمده بود پاسخ منطقی دهند . چرا  
 ارتش ایران در یک لحظه فروپاشید ؟ چرا ارتش سرخ توانست مقاومت کند و سپس دشمن را درهم  
 شکند ؟ راه نجات ایران کدام است ؟

کلیدی که حزب توده ایران بدست روزبه و سایر افسران میهن پرست داد گشاینده راه‌ها  
 و حلال دشواریهای فکری آنان شد . آنان در اندک‌هنگام ایجاد یک نظام سوسیالیستی در کشور  
 شان نمیتوان ایرانی آباد ، آزاد و مستقل بوجود آورد . سوسیالیسم علم بود و ایستی این علم را  
 آموخت . دردوران پس از شهریور امکانا غسیعتری برای کسب دانش سیاسی فراهم شده بود .  
 روزبه در هیچیک از رشته‌های علوم در زمینه راه متوقف نمیشد . میکوشید تا آنچه را میداند بسرحد کمال  
 برساند . این کوشش او را سرانجام به بالاترین نقطه تفکر انسانی — بهار کسیم — لنینسیم رساند .  
 اما داناتی به تنهایی از انسانها شخصیت انقلابی نمیسازد . دانش تنها میتواند راهنمای عمل باشد .  
 دانش سیاسی همراه با جاسارت و قاطعیت ، میهن پرستی و مردم دوستی ، دفاع از حق و عدالت  
 و سایر خصائل برجته از روزبه چهره ای انقلابی ساخت که در یکی از حساسترین چرخشهای تاریخ  
 ایران ، هنگامیکه امریالیستهای امریکائی برای زدیدن ثروت‌های ملی ایران و تیل از همفطارت  
 منابع نفتی میهن ما ، بسرکوب جنبش توده ای و تبدیل ایران بقبرستان سکوت و یابگفته خودشان  
 " جزیره ثبات " نیاز داشتند دلیرانه در سنگرمبارزه ایستاد و آنگاه که پاسداری از این سنگربمهای  
 اسارت او در چنگ دشیمان ساواک انجامید سر بلند جان داد .

شهادت قهرمانانه روزبه چون مشعل فروزانی در میان تیرگیهای رژیم پراکوند تاریخشید ،  
 راه آزادی را روشن ساخت و در دل‌های فسرده روح امید داد .

مردان بزرگ تنها پس از آنکه درد و رانهای سخت از آزمون توده ها گذشتند به شخصیت های جاودان تاریخی بدل میشوند . روزه از این آزمون سر بلند بیرون آمد ، برای زندگی دیگران با استقبال مرگ شتافت و نام جاویدان یافت . حزب توده ایران و همزمان روزه باین نام بزرگ افتخار میکنند و در برابر بزرگی آن سرفروزمیاورند .

در پاهای نوشته خویش میخواهم ترجمه شعری را که آکساندرتواردوسکی شاعر مشهور روس بیست سال پس از پایان جنگ دوم جهانی بیاد هم میهنان خود نوشته است در اینجا بیاورم .

شعری کوتاه و پر مضمون .

او مینویسد :

نیک میدانم گشاه من نیست  
این که دیگر کسان از میدان جنگ  
باز نیامدند ،  
و اینکه آنان  
از من کلانتر یا که جوانتر  
در آنجا ماندند .

آری ، مطلب اندر اینجا نیست  
که قادر بودم حفظشان کنم  
ولی نکردم  
میدانم ، مطلب اصلا اینجا نیست  
ولی با این همه ، آری با این همه . . .

( از مجموعه " ترانه های گزین از زبان زده شاعر شوروی " ترجمه پرویز ، نشریه  
" بنگاه نشریات پروگرس " مسکو ، صفحه ۴۵ ، ۱۹۷۴ ) .



از دوستان و رفقای زیرین بمناسبت کمک مالی صمیمانه سپاسگزاریم :

- دوست گرامی ۲۰۰۲ ، مبلغ ۱۵۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی ۳۳۸ ، مبلغ ۵۰۰ مارک آلمان فدرال .
- دوست گرامی ۱۴۶۲۴ ، مبلغ ۴۰۰ کورون .



## گزیده هائی از سخنان

### خسرو روزبه

خسرو روزبه مبارزی بود میهن پرست و مردم دوست ، مخالف استبداد و دشمن استعمار ، مدافع آزادی و حامی استقلال ، هوادار سوسیالیسم و دستدار شوری .

بعنا سبت بیستمین سال شهادت روزبه گزیده هائی از گفته ها و نوشته هایش را که هر یک مظهری است از این خصائص او ، در اینجا میآوریم .

روزبه بمثابة يك افسرمیهن پرست و مردم دوست

... در سال ۱۳۱۶ موقمیکه اینجانب در مقابل پرچم زانورد م و در مراسم تحلیل و سؤگند یاد نمود م که نسبت به میهن و ملت ایران خد متذکار واقعی باشم باروحی پساک و دلی آکنده از عشق به میهن به سرپا زخا:ه قد م نهاد م ولی ععلا آنچه را که دید م مخالف گفته ها بود ... ععلا دید م که برخلاف حیثیت سرپا زئی ووظائفی که اجتماع بدوش ما گذاشته است من رابه راه خطرناکی سوق مید هند یعنی میگویند یا تسلیم شو ، یا زجر بکش ولی استحکام روحی وحد و شرافت من خیلی بالا تر از اینها بود که در مقابل هر باد ی بلرزم . بهمین جهت تصمیم قاطع گرفتم که همرنگ محیط نشوم و تا حد توانائی بسا فساد مبارزه کنم ... "

... ارتش ملی باید بخاطر حفظ حد و دشور کشور از اجانب و تا مین سعادت و آسایش و آزادی و مساوات و ناموس و عرض و شرف و حیثیت ملی و شخصی افراد مملکت شمشیر درد ست و تفنگ برد و شر خود گیرد ... "

روزبه در ادگانظامی - بهمن ۱۳۲۷

" اگر خجالت نکشیم باید اقرار کنیم که در سایه سرنیزه ما اینهمه بیعدالتی و جنایت روی مید هد و ما هستیم که بی اراده به پیروی از اطاعت کورکورانه اینهمه تسهیلات را فراهم کرده ایم . ما جیره خوار ملتیم ، ولی با سرنیزه خود تجاوزات شستی دزد و خائن را نسبت بحق و حیات آن پشتیبانی میکنیم "

" امروز روزی نیست که من و شما بسر نوشت ۱۵ عیلیون بد بخت بی علاقه باشیم . باید مردانیت-یم بگیریم وریشه این مظالم را از بیخ وین براندازیم "

" کشتن يك مشت هموطن لخت و برهنه دروازه‌ی تیر سپاه‌یگری میباشد ، ما چنین نامردی را نمیکنیم . بروید مزدوران ضعیف النفس ، دیگری پیدا کنید " .

" ما باید برای تامین آسایش ۱۵ میلیون بدبختی که در این کشور زندگی میکنند و این آب و خاک متعلق به آنهاست مردانه فداکاری کنیم و دست ظالمین و دزدان طبقة حاکمه و عمال خارجی را کوتاه سازیم " .

از کتاب " اطاعت کورگورانه " - سال ۱۳۲۵

" اول ارتش و سایر نیروهای انتظامی باید حقا در سیاست مداخله کنند و از حقوقی که قاطبه افراد مملکت طبق قانون اساسی باید داشته باشند برخوردار گردند و نباید مشکلی در سر راه استفاده از این حقوق بوجود آورد . ثانيا ارتش و نیروهای دیگر انتظامی عملا در سیاست مداخله دارند و مسئله بیطرفی و برکناری این نیروها از سیاست افسانه‌ای بی‌پیش نیست و تمام توصیه ها و سخت‌گیریهائی که در این زمینه میشود فقط بخاطر آنست که مباد این نیروها از این پس مداخله خود را در جهت مخالف منافع طبقات حاکمه که اکنون در اختیار آنها هستند اعمال نمایند " .

" تشکیلات افسران آزاد یخواه ایران با استفاده از حقوقی که قانون اساسی برای عموم افراد ملت ایران قائل شده است تشکیل گردید و هدفش این بود که نیروهای انتظامی را از اختیار طبقات حاکمه خارج سازد و بخدمت اکثریت افراد ملت که همان پابره‌نه ها و تیاکریا سیها و کلاه‌نمد یها هستند بگمارد " .

از فاعیه روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷

روزبه مخالف سرسخت حکومت مطلقه خاندان پهلوی و مدافع آزاد ی و دموکراسی

" ناپغه گریز یا و کرم خاک خوار ایران و دلال بزرگ استعمار که او را بقول راد یولند و اعتراف وینستون چرچیل نخست وزیر و ره جند بریتانیا خودشان آوردند و خودشان بردند ، از عهد و وظائف نوکری و بندگی بخوبی برآمد و علیرغم جب رتاریخ و تحولات اجتماعی ، زمینه مساعدی برای ادامه استعمارنا مرئی فراهم نمود " .

" سیاست دیکتاتوری دوره سیاه ( متأوردوران سلطنت رضاشاه است ) فقط برفع د و طبقة تما میشود و بهمین دلیل هم باتمام قوا از آن پشتیبانی کردند : یکی عناصر استعمار طلب خارجی که قرنیهاست در خلیج فارس و ناحیه جنوب ایران منافع حیاتی دارند و دیگری عوامل داخلی که از این آب گل آلود استفاده کرده و جیب های خالی خود را پر نمودند " .



" در دوره بیست ساله دیکتاتوری هزاره قانون مظلوم کش بایک قیام و قعود نمایندگان فرمایشی بتجویب رسید . این قوانین که بنفع اقلیت حاکمه و بضر اکثریت بیچاره بود ، آخرین شیره این ملت بد بخت راکشید و یکباره آنها را بخاک سیاه نشاند . ما باید بهما هیت اینگونه قوانین یکبار فیه پی بهریم و قوانینی را که حافظ منافع اکثریت نیست ، محترم شماریم "

از کتاب "اطاعت کورکورانه" - سال ۱۳۲۵

" دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم فقط هنگامی وجود خارجی خواهد داشت کسه نمایندگان واقعی توده های ملت ، کرسی های پارلمان را اشغال کنند و الا معلق تشکیل یکن مجلس بنام مجلس شورای ملی باشکرت کسانی که نمایندنده افراد ملت نیستند ، هیررگز حاکی از استقرار حاکمیت ملی نیست و نمیتواند نام دموکراسی ومشروطه بخود بگیرد "

" چهارسال ونیم است که شب وروز مردم رامی کوبند و شکجه میدهند ، ولی درعین حال دم از آزادی ومشروطیت وقانون میزنند وامثال من رابجرم اینکه علیه چنین مشروطیتی قیام کرده ایم اعدام میکنند "

از فاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۲

#### روزیه مدافع استقلال ملی

" من بمقتضای تربیت خانوادگی وبکم تشخیص خودم نسبت باستعمارطلبان انگلیس کینه و تنفر دارم و تمام مساعی خود را برای کوتاه کردن دست آنها از ایران مصروف خواهم کرد "

" من نفوذ و قدرت کسانی را که در یک دست بهشت و در دست دیگر جهنم دارند ، تشخیص داده ام وبخوبی میدانم که طرفداری از استعمارطلبان انگلیس ودلالتن بی آبروی مثل ارفع وسید ضیا مساوی است با پول ، مساوی است با جاه ومقام ، مساوی است با مخالفت با این وپارت ، وبلاخره مساوی است با همه گونه مصونیت وکسب قدرت وهمچنین مخالفت با این اربابان وطرفداری از یانزد ه میلیون آدم بد بخت ومحترم شمردن شرافت وروح غرور ملی وایران پرستی بقیمت ترک خدمت ، محرومیت ، حبس واعدام تمام خواهد شد "

از کتاب "اطاعت کورکورانه" - سال ۱۳۲۵

" . . . من میل دارم که ایران باحفظ مرزهای خود کشوری مستقل وعاری از هر نوع نفوذ باشد ، عقیده دارم که باید دست بقه حاکمه جبار و خونخوار کنونی کوتاه شود ، آرزو میکنم که سرنوشت و مقدرات ۱۵ میلیون ایرانی رنج دید هوستمکشیده بدست اکثریت ملت باشد وقوانین بنفع اکثریت وضع واجرا شود . سعادت تمدن ترخواهم بود که اگر احساس کم روزی دست دلالتن استعمارطلب انگلستان از محیا ایران کوتاه شده وقاطبه این ملت باستانی و کهن از شر این دولت "آزاد پخواه" راحت شود "

روزیه در دادگاه نظامی - سال ۱۳۲۷

" همیشه ملت ایران از دست قبله‌های عالم رنجها کشیده و سختی‌ها دیده است . همین قبله عالم مرحوم ، اهالی مازندران و گرگان و جنورد و . . . را بخت سیاه نشاناند و قصرهایی به تعداد جزایر اقیانوس کبیر در طلب پایتخت و سعد آباد بوجود آورد ، سالی میلیون‌ها لیره بمبانهای خارجی فرستاد و ملت ایران لخت و گرسنه بی دوا در زیر شلاق زندان و پلیس جان داد ، کشور را از شخصیت‌های آزاد پخواه و شرافتمند خالی نمود و یک مشت ارانل و اوپاشا ، خو نخوار و بیست را بر ملت مستولی کرد " .

از کتاب " اطاعت کورگورانه " - سال ۱۳۲۵

" ادعای کسانی که میگویند اصول سلطنت ریشه دراز تاریخی دارد و همین جهت ضرورتاً باید تا باید هم برقرار ماند ، با هیچیک از تئوریهای علمی و فلسفی و اجتماعی تطبیق نمیکند . بالعکس وقتی ضرورت تاریخی تغییر اصول معینی را ایجاد مینماید ، آن تغییرخواه‌ها ناخواه صورتخواه‌ها گرفت " .

" بهیچوجه الزامی ندارد که پسر ارشد پادشاه همیشه سالم‌ترین فرد برای اشغال کرسی ریاست مملکت باشد " .

ازدفاعیه روزیه در دادگاه " چایدن نظری " - سال ۱۳۲۷

### روزیه يك توده ای صادق

" من باقتضای آتشی که بخاطر خدمت به خلقهای ایران در درون سینه ام شعله میکشد ، راه حزب توده ایران را برزیده ام و باید اذعان کنم که جانم ، استخوانم ، خونم ، گوشتم ، پوستم و همه تا روپود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلولهای بدن من و تمام ذرات وجودم توده ای است " .

" حزب توده ایران بتصدیق دوست و دشمن بزرگترین ، اصولی‌ترین و متشکل‌ترین حزب دوران ۵۰ ساله مشروطیت ایران است . بزرگترین صفت متمیزه این حزب جنبه انقلابی آنست ، حزبی است که برحسب ضرورت تاریخی بوجود آمده ، بر مبنای اصول علمی تشکیل شده و دارای تئوری و جهان بینی علمی است . حزب توده ایران این افتخار را دارد که قائم بضیروی توده‌های ملت است و بخاطر منافع مردم تلاش میکند و چون نیروی ملتمساً بی پایان و زوال ناپذیر است ، حزب توده ایران نیز زوال ناپذیر خواهد بود و ما موریت تاریخی خود را عمل خواهد کرد " .



" حزب توده ایران دشمن استعمار و مدافع سرسخت آزادی و استقلال کشور ایران است... حزب ما حزب استعمار شکن و مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور است. مقاصد اجتماعی حزب ما همه از منبغ بشری و سستی و احترام به انسانیت و خدمت مردم آب میخورد. ما می خواهیم برای همیشه به استثمار انسان از انسان که مادر همه مفاسد اجتماعی است، خاتمه دهیم."

" حزب توده ایران، تشکیلات افسران آزاد یخوایه ایران و شخص من هراقدامی که کرد ما به علیه طبقات حاکمه، علیه حکومت تحت نفوذ طبقات حاکمه و منبغ توده های خلق، بنفع رفقان و کارگران و سایر طبقات محروم و تحت فشار بوده است. همه اقدامات ما بر اساس تاسیس حکومت ملی، حکومت مردم بر مردم و استقرار حق حاکمیت ملی و مخاطرات استقلال و آزادی و سرپلندی و افتخار و استقلال میهن عزیزمان بوده است."

از دفاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۲

#### روزیه مدافع جنبشهای دموکراتیک آذربایجان و کردستان

" نهضت آذربایجان و کردستان در فاصله سالهای ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ به پیچوجبه جنبه تجزیه طلبانه نداشت، بلکه به مکن موجب قوام و دوام و بقای آزادی و استقلال ملی ما بود."

" نه ملت آذربایجان، نه ملت کردستان و نه رهبران سیاسی آنها هرگز کوچکترین نظامی سوئی برای لطمه وارد آوردن به تمامیت ارضی کشورند داشته اند و ندارند. نهضت دموکراتیک آذربایجان دنباله و مکمل انقلاب مشروطیت بود."

از دفاعیه روزیه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۲

#### روزیه مدافع حقوق زنان

" زنان بیدار دل کشور ما ایران نیز در هفده سال اخیر با شرکت فعالانه در مبارزات درخشان مردم تحت رهبری حزب پر افتخار توده ایران ثابت کرده اند که میتوانند دوش بیدوش مردان بخاطر سماد ملت و میهن خویش بکوشند. همچنین مبارزات زنان در قیام تنهاکوا و انقلاب مشروطیت نمونه بارز این حقیقت است. طبعاً روزی که مبارزات مردم بشمار برسد و استقلال و حاکمیت ملی ایران بر رهبری طبقه کارگرتامین شود، زنان هم به مکنب آزادی و حقوق خود نائل خواهند آمد و آن روز دور هم نیست."

" قانون اساسی در آن قسمت که مربوط بحقوق زنان است ، در بوثه فراموشی مانده ، موقوف الاجرا گذاشته شده و عملاً تعطیل گردیده است " .

از دفاعیه روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷

#### روزبه عاشق سوسیالیسم و ست شوروی

" اگر عاشق و شیفته سوسیالیسم هستم ، با تمام عقل و شعور و منطق و درایت خود برتری اصول آنرا بر سایر رژیم ها احساس کرده ام و محرك من در هر عطفی که انجام داده ام ، آرزوی تحقق این اصول و بالنتیجه ایجاد بنای نوین برای جامعه ایران و سرانجام تأمین سعادت و رفاه و سربلندی و آزادی و شرف ملت عزیزم بوده است " .

" من با اینجهت با اصول سرمایه داری مخالف هستم که علاوه بر همه بد بختی های طاقت فرسائی که لازمه آنست و دامنگیر ملت ایران گردیده است به اساس استقلال و تمامیت و آزادی کشور و سعادت ملت ایران لطمه جبران ناپذیر زده است و میزند " .

" اگر من خواهان سرنگونی رژیم سرمایه داری و استقرار رژیم سوسیالیستی هستم و اگر بخاطر چنین آرزوی مقدسی برای هرگونه فداکاری آماده ام جای هیچگونه تعجبی ندارد " .

" ما میبایست درباره شناسائی جامعه خود ، وضع نسبی طبقات ، روحیات انقلابی ، اوضاع اقتصادی و هر عاملی که بتواند بنحوی از آنها در کشف قوانین خاص انقلابی جامعه ایران بما کمک کند مطالعه و بررسی عمیق نمائیم و محصول تجربیات تئوریک و پراکتیک انقلابی خویش را با احزاب کمونیست برادر میان گذاریم تا آنها نیز از تجربیات حزب ما استفاده کنند ، همانگونه که ما نیز از مجموعه تجربیات انقلابی احزاب کمونیست برادر رودر درجه اول از تجربیات انقلابی حزب کمونیست اتحاد شوروی استفاده کرده ایم و معدانیز باید استفاده نمائیم " .

از دفاعیه روزبه در دادگاه تجدید نظر نظامی - سال ۱۳۳۷





## کارگران ایران - در مبارزات سیاسی و صنفی پیشگام باشید!

( اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت اول ماه مه )

### کارگران و زحمتکشان ایران!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، حزب طبقه کاران ایران، جشن بزرگ ویرسنت اول ماه مه، روز همبستگی و نمایش پرشکوه نیروی کارگران و زحمتکشان جهان را، که امسال نودمین سالکشت خود را برگزار میکند، بشما ازمیم قلب شاد ببار میفکند. کارگران و زحمتکشان جهان امسال این جشن را در شرایطی برپا میدارند که کشورهای سوسیالیستی در جنبه کار و صلح و ساختن جامعه نوبه دستاورد های بزرگ و گوناگونی نائل آمده اند، در حالیکه در کشورهای سرمایه داری تضاد بین کار و سرمایه، تضاد درونی بین امپریالیستهای جهان خوار بر سریدست آوردن سود بیشتر تشدید میشود و اقتصاد سرمایه داری با مشکلات و نواگونی دست بگریبان است. اعتصاب پیروزمند کارگران نغال، سنگ در آمریکا، اعتصاب وسیع کارگران صنایع چاپ و صنایع فولاد در آلمان فدرال، اعتصابات چند میلیون نفری زحمتکشان در فرانسه و ایتالیا در سال گذشته دامنه و شدت بیسابقه مبارزات سندیکائی را علیه انحصارهای آزمند امپریالیستی نشان داد. مادرعین حال در جهان سوم شاهد گسترش مبارزات خلقها در راه استقلال واقعی و ترقی اجتماعی هستیم. کامیابیهای درخشان خائضهای افریقا در آنگولا، در موزامبیک، در حبشه که با یاری و پشتیبانی همه جانبه کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم اسارتگریدست آمده، نمودارهای از پیشرفت روزافزون نبرد خلقهای "جهان سوم" برای از چنگ اسارتگران و غارتگران امپریالیستی است.

در میهن ما ایران وضع اقتصادی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان و قشرهای مختلف خلقهای کشور، در سال گذشته باز هم دشوارتر شد. رژیم استبدادی شاه که از مقاصد امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا پیروی میکند، با هزینه های غیرلازم نظامی و خرید های کلان تسلیحاتی را که سنگین بود، باز هم سنگین تر کرده است. بدستور شاه مبالغ هنگفتی از درآمد نفت، این مهمترین ثروت ملی سرزمین ما و هم چنین منابع مادی و نیروی انسانی ایران به امر تسلیحات و اجراء تمهیدات نظامی در قبایل امپریالیست ها، اختصاص یافت. این جریان و هم چنین باصطلاح تنگناهای که در اثر برنامه ریزی های غلط و ضد ملی و خرابکاریهای غارتگران داخلی و خارجی بوجود آمد، تولید را در کشور مفلح کرد که یکی از نمونه های آن در سال گذشته نبودن انرژی کافی برق بود. هم چنین تکیه رژیم به وارد کردن کالاهای مصرفی از خارج چنان آسیمی به تولید داخلی وارد نموده که مجموع تولید صنعتی تا چهل درصد کاهش یافت.

همه این هرج و مرج ها، وضع کارگران را دشوارتر کرد و بیکاری اجباری در موسسات تولیدی باعث شد که میلیارد ها ریال از دستمزدهای کارگران کاسته شود. در عین حال تورم شتابان تاسی در صدد

بالا رفت و این خود قدرت خرید و دستمزد ناچیز کارگران و زحمتکشان را با زخم پائین آورد . رژیم استبدادی شاه میخواست ضررهای ناشی از سیاست ضد ملی و ضد خلقی خود را به حساب طبقه کارگر و تشدید استثمار از این طبقه جبران کند . شاه و دید سرمد مداران رژیم از ضرورت بالا بردن بهره‌وری کار یعنی تشدید استثمارد مهینزند . رژیم با توسل به " آئین نامه انضباطی " و " شناسنامه کار " برای کارگران صنعتی و تجدید نظر در قوانین و آئین نامه‌های کارگری ، می‌کوشد طبقه کارگر ایران را بیش از پیش در زیربنگنه قرار دهد . کارگران ایران در سال گذشته نیز مانند سالهای پیش به فشار رژیم و کارفرمایان با تشدید مبارزات اعتصابی پاسخ دادند . اعتصابات کارگران در تهران ، اصفهان ، تبریز و سیار نقاط دیگر نمونه‌هایی از این مبارزه عادلانه و بحق و قانونی کارگران است . رژیم ملی رغم سیاست ارباب و فشار نتوانسته و نخواهد توانست از این مبارزات بحق جلوگیری کند .

در شرایط کنونی کارگران ایران مهم ترین مطالبات صنفی خود را بشکل زیرین مطرح میکنند : حل مسئله مسکن برای کارگران ، محدود ساختن روزکار در سراسر کشور به هشت ساعت در روز و چهل ساعت در هفته ، لغو کار کودکان کمتر از ۱۱ سال ، جلوگیری از واگذاری کارهای شاق بزنان اجزای اصل دستمزد مساوی در برابر کار مساوی ، تعیین حداقل دستمزد بر پایه هزینه های لازم مادی و معنوی خانواده های کارگری ، رعایت تعطیلات هفته و مرخصی سالانه برای همه کارگران ، جلوگیری از اضافه کار در کارخانه و کارگاه تحت هر عنوان ، وادار کردن دولت و کارفرمایان بر رعایت اکید بهداشت و ایمنی کار ، شامل ساختن قانون کار بر مبنای کارخانه ها و کارگاهها اعم از بزرگ و کوچک و در مورد همه کارگران اعم از کارگران کارگاههای صنعتی ، پیشه‌وری و یا کارگران حمل و نقل و کشاورزی ، واداشتن دولت و کارفرمایان بر رعایت اکید قوانین کار بر مبنای های اجتماعی و تجدید نظر در این قوانین با شرکت خود کارگران و بسود آنان ، تاسین نظارت کارگران بر سازمان های که موظف بخدمات رفاهی نسبت بکارگران هستند و با بخشی از دستمزد آنها ایجاد شده ، ( مانند سازمان بیمه های اجتماعی ، سازمان فروش مسکن و امثال آنها ) و غیره و غیره .

شاه و دیگر سخنگویان رژیم مدعی هستند که گویا دولت به نایبیت از جانب کارگران و بدست سازمان های که تحت نارسا واک بوجود آورده ، حقوق صنفی کارگران را تامین میکند . تجربه نشان داده که شاه و رژیم استبدادی او خود بزرگترین عامل غارت کارگران و نقض حقوق آنانست . تامین حقوق صنفی کارگران بدون ایجاد سندیکاها و اتحادیه های واقعی و مستقل کارگری ممکن نیست . هیئت های مدیره این سندیکاها باید بشکل دموکراتیک و بدون دخالت دولت و کارفرما از طرف کارگران انتخاب شوند . هم اکنون کارگران می‌کوشند در برخی سندیکاها اعمال دولت و کارفرمایان را از اسرار مودرت کنند . این مبارزه ایست بحق که مسلماً باید گسترش یابد . باید جنبش اصیل سندیکائی و اتحادیه ای در ایران از راه این مبارزه تحقق پذیرد . اینست آن افزار واقعی برای مبارزات موثر صنفی که تا امروز طبقه کارگر ایران از آن محروم است .

ولی کارگران و زحمتکشان ایران که طبقه پیشرو مودل ثروت هستند ، با آن مقام اجتماعی و سوابق ولایتی انقلابی ، فقط بمبارزات صنفی و سندیکائی بسنده نمی کنند . کارگران و زحمتکشان خوب در نمیکنند که بدون مبارزه سیاسی برای برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه مبارزه صنفی و سندیکائی آنها نیز نمیتواند به هدف برسد . بعلاوه طبقه کارگر که پیشروترین طبقه جامعه ایران است ، رسالت و ماموریت تاریخی در رد که در پیشاپیش نبرد مقدس خلقهای ایران برای برانداختن دیکتاتوری ناپسند دارد ، زیرا برانداختن رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا



شاه ، شرط مقدّم هرگونه پیشرفت جامعه مابّه پیش است ، زیرا این رژیم حربه مسهم غارت  
و استثمار رستم از طرف استثمار دّاخلی و خارجی است .

د رواق نیز : طبقه کارگران ایران طّلابه داران جنبش وسیعی است که طی دو سال اخیر در  
کشور مابسط یافته ومی باید . کارگران ایران با اعتمادات بزرگ و دراز مدت خود در سالهای ۱۳۵۴  
و ۱۳۵۵ سد سکوت را شکستند و راه مبارزات اجتماعی را نشان دادند . د همتان از کارگران مبارز  
شهید و صد هاتن زندانی شدند . طبقه کارگران ایران با این مبارزات یکباردیگر خصوصیات یکپارچگیانه  
خویش را آشکار ساخت . اکنون که مسئله وحدت عمل همه مبارزان ضد دیکتاتوری در راه ایجاد یک  
جبهه وسیع در دستور روز قرار گرفته ، شما کارگران ایران میتوانید بناید ، چنانکه شایسته مقام  
اجتماعی و تاریخی و سوابق مبارزاتی شماست ، نیروی اساسی چنین جبهه ای باشید . جبهه  
مشترک وسیع : طبقه کارگرد یگرمحدین اودر شهر و ده جنبش ضد استبدادی مردم ایران را وارد  
مرحله عالی و قاطع خود خواهد ساخت . مبارزه علیه استبداد و سیاست ضد ملی رژیمهای استبدادی  
در کارنامه طولانی نبرد های طبقه پرافتخار کارگران ایران همیشه وجود داشته است . این مبارزه امروز  
باید بعنوان عمدتترین وظیفه سیاسی جنبش دموکراتیک مردم ایران در مرکز توجه قرار گیرد .

رژیم شاه برای جلوگیری از گسترش مبارزه ضد دیکتاتوری ، مانند همیشه ، بد و حربه ارباب  
و فریب متوسل شده است . از طرفی برای بخون کشیدن و گلوله باران مبارزات مردم د تهران ،  
تبریز ، قم و دیگر شهرها و نشان دادن حداغلی بربریت و وسیعیت ، میخواهد مردم بجان آمده  
را بسکوت و تسلیم وادارد . ولی این مبارزات ، بویژه مبارزات وسیع مردم تبریز و شعراهائی که  
در این مبارزات علیه شاه داده شد و سنگسار مجسمه او ، بخوبی نشان داد که بین شاه و مسردم  
در عمیق و پرنشدنی بوجود آمده است . از طرف دیگر رژیم با یکسلسله مانور ها و تآهیریه عقب  
نشینی میخواهد این پندار ناظر را بوجود آورد که گویاروش خود را عوض کرده است . مبارزان ضد  
دیکتاتوری بدون شك نه مرعوب میشوند و نه مجذوب ، بلکه با ایجاد وحدت در صفوف خود  
مبارزه را تا برانداختن استبداد و ایجاد وضعی که موافق خواست اکثریت مطلق مردم ایران باشد  
با سرسختی ادامه خواهند داد . شرایط دّاخلی جامعه ما و تخییر تناسب نیروها بسود صلح  
و ترقی و دموکراسی و سوسیالیسم در عرصه جهان ، برای پیشرفت این مبارزه دورنمای امید بخش  
ایجاد میکند . شما کارگران ایران باید در این مبارزه مقدس مانند همیشه فداکارانۀ شرکت جوئید  
و با نیروی عظیم خود به رژیم دیکتاتوری خیانتکار و جنایتکار محمد رضا شاه خاتمه دهید .

کارگران و زحمتکشان مبارز ایران !

- در راه سرنگونی رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه مبارزه کنید !
- با سیاست زبانه زنی و تسلیم حاتی که شروت ملی را برباد میدهد و بجای دبستان و کود کستان  
و بیمارستان در ایران کوههای اسلحه را انباشته میکند و برای خروج مستشاران امریکائی  
از کشور ما مبارزه کنید !
- مبارزات سیاسی و اقتصادی را با هم پیوند دهید !
- برای آزادی سندیکائی ، برای دفاع از حقوق حقه خود در زمینه مزد و مسکن مبارزه کنید !
- از حربه اعتصاب و تآهیرات سیاسی بشکل موثری استفادۀ نمائید !
- عمال نقابدار ساواک را که می خواهند از نام شما تحت عناوین مختلف بسود رژیم استفادۀ  
کنند ، افشاء و آنها را در نمایندید !

— برای آزادی زندانیان سیاسی و از آنجمله کارگران زندانی و کمک بخانواده های آنها —  
مبارزه نمائید!

— پرچم مبارزه را سر بلند نگاه دارید و بگرد حزب خود ، حزب توده ایران حلقه زنید!  
زنده باد! بقه کارگرایران!

فرخنده باد جشن اول ماه مه ، روز همبستگی و نمایش نیروی پرشکوه کارگران جهان!

کمیته مرکزی حزب توده ایران — فروردین ۱۳۵۷

## ثوورتور تراژیک

" ثوورتور تراژیک " نام يك قطعه موسیقى اثر " یوهانس براهمس " ( ۱۸۹۷-۱۸۳۲ )  
آهنگساز نامدار آلمانى است . مفسران در تفسیر این قطعه موسیقى نکاتى را بیان  
میکند که موضوع سرود ه زبیرین است و از طرف گوینده آن بخاطر روشن مبارز شمهید  
خسرو روزه تقدیم میشود .

قهرمانی با سرنوشت دشوار خویش

باد شمنان آمد مخوار خویش

بایاران نااستوار خویش

بانظامی که شوم و شیراست

در پیکاری نابرابر رگبراست .

گرچه در میدان کارزار

با سینه ای زخمدار

در خاک و خون خود طهید ،

و چون شعله ای فرو سوخت

ولی سوز او شراره امید ،

امیدی بزرگ، هوی ترديد

در جانها افروخت .

هم از این نروست که زوال نمی پذیرد .

تا گام بگام

دشمنانش بد نام و ناکام

و آرزویش سرانجام

بیرتخت بخت جای گیرد .

اشعاری که در این ویژه نامه آمده ( بجز شعرا ۰ ک ۰ ) سروده احسان طبری است .



D O N Y A  
Political and Theoretical Organ  
of the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
April 1978, No. 1

بهای تکفروشی در کتابفروشیها و کیوسک ها :

Price in:	
U.S.A.....	0.4 Dollar
Bundesrepublik.....	1.00 Mark
France.....	2.50 franc
Italia.....	250 Lire
Osterreich.....	7.00 Schilling
England.....	4 shilling

XX

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت  
میکند ۲ مارك و معادل آن بسایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0400 126 50  
Dr. Takman

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنیَا

نشریه سیاسی و تئوریک کیفیت مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتزلاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بها در ایران ۱۰ ریال

Index 2